

به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۰ (جلد ۲۲)

(مطالب)

این صفحه به شکل PDF و HTML ارائه شده‌اند.

تحلیل جنگ خلیج فارس
«مقصر جنگ منطقه کیست؟ و نتیجه‌گیری و وظیفه ما چیست؟»

تاریخ: فروردین ۷۰

جوابیه دکتر یزدی به سخنان آقای سید احمد خمینی در

۶۹/۱۱/۱۲

تاریخ: ۷۰/۲/۱۱

نامه به آقای هاشمی رئیس جمهور در مورد «آزادی قانونی و

فعالیت گروهها»

تاریخ: ۷۰/۲/۱۵

نامه به آقای هاشمی رئیس جمهور در مورد «فعالیت نهضت

آزادی»

تاریخ: ۷۰/۲/۲۵

بیانیه «روزنه‌های امید . . . اگر چه ضعیف»

تاریخ: ۷۰/۵/۱

تحلیل علل کودتای ناموفق شوروی و پیامدهای شکست آن

◀ تاریخ: شهریور ۷۰

اطلاعیه در مورد عدم سخنگوی نهضت در خارج از کشور
تاریخ: ۷۰/۷/۱

نامه به رئیس جمهور الجزایر در مورد چگونگی محاکمه سران
جبهه اسلامی
تاریخ: ۷۰/۷/۳۰

نامه به دادستان انقلاب اسلامی در مورد مصاحبه ایشان
با خبرگزاری جمهوری اسلامی
تاریخ: ۷۰/۷/۲۷

نامه به مدیر مسئول روزنامه رسالت در مورد مصاحبه آقای
لاریجانی
تاریخ: ۷۰/۸/۲۶

اطلاعیه سفر آقای دکتر یزدی به قاهره به دعوت سازمان
بهداشت جهانی
تاریخ: ۷۰/۹/۷

نامه به سردبیر مجله بیان در مورد مقاله «نهضت آزادی و سنوات
مثبت»
تاریخ: ۷۰/۹/۷

نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد متجاوز شناختن
دولت عراق

تاریخ: آذرماه ۷۰

اطلاعیه در مورد ملاقات با هیأت اعزامی کمیسیون حقوق بشر
تاریخ: دی‌ماه ۷۰

نامه به رئیس جمهور الجزایر در مورد برگزاری انتخابات آزاد در
الجزایر
تاریخ: ۷۰/۱۰/۱۹

نامه به وزیر کشور در مورد برگزاری انتخابات مطلوب
تاریخ: ۷۰/۱۰/۲۰

اطلاعیه تکذیب مصاحبه آقای مهندس بازرگان با خبرگزاری
فرانسه
تاریخ: ۷۰/۱۲/۵

معرفی نمایندگان نهضت به وزارت کشور
جهت شرکت در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب
تاریخ: ۷۰/۱۲/۱۰

بیانیه در مورد انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی
تاریخ: اسفندماه ۷۰

بیانیه در مورد اولین تجربه الجزایر با آزادی انتخابات
تاریخ: اسفندماه ۷۰

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۲۲

تاریخ: ۷۰/۲/۴

مقصر جنگ منطقه کیست؟

و نتیجه‌گیری و وظیفه ما چیست؟

در آستانه سال نو شیخ شوم جنگ و ویرانی همچنان بر سر مردم منطقه عموماً و ملت ستمدیده عراق خصوصاً سایه افکنده است. اگر چه سرنوشت نهائی جنگ در عراق هنوز به وضوح تعیین نشده است اما اثرات کوتاه مدت و بلند مدت آن بر منطقه کاملاً مشخص است. کشور ما نیز نه از تبعات این جنگ و تحولات ناشی از آن مصون می‌باشد و نه می‌تواند نسبت به رویدادهای اطراف خود بی‌تفاوت بماند.

تحلیل زیر به بهانه سال نو کوششی برای بررسی علل شروع جنگ و پیامدهای آن می‌باشد.
جنگ ویرانگر و خانمانسوز خلیج فارس در تاریخ ۶۹/۱۰/۲۷ در پشت مرزهای غربی و جنوبی کشورمان با حیرت و وحشت همگان در گرفت. مقدار، قدرت و دقت سلاحهای بکار رفته و میزان خرابی‌ها و خسارات وارده با توجه به مکان و زمان محدود و کوتاه آن بی‌سابقه بود. سرانجام، صدام حسین علیرغم جسارت و مقاومت فوق‌العاده شکست خورد و در تاریخ ۶۹/۱۲/۱۲ با خفت و خواری مجبور به تخلیه کویت گردید و تن به قبول کلیه قطعنامه‌های شورای امنیت و شرایط تحمیلی نیروهای چند ملیتی به سرکردگی آمریکا داد.

۱- به سبب اعمال مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا به آنان جزای بعضی از کارهایشان را بچشاند، باشد که باز برگردند. (روم - ۴۱)

از هنگام تجاوز عراق به کویت تا تسلیم کامل صدام جمعا ۲۱۳ روز طول کشید ولی جنگ و فاجعه هنوز تمام نشده است.

در داخل عراق جنگ خانگی یا قیام مردم شهرها و روستاها علیه صدام و نیروهای دولتی آغاز شده است و در خارج نگرانی همسایگان و ملتهای منطقه از جمله ایران از تداوم حضور و دخالت بیگانگان شدید می‌باشد و رقابت و اختلافات فاتحان جنگ بر سر تقسیم غنائم و حاکمیت بر منطقه از مسائل قابل پیش‌بینی است.

نهضت آزادی ایران علیرغم تنگناهای شدید و فشارهای وارده و بسته بودن دست و زبان آن، در تاریخ ۶/۱۱/۶۹ بیانیه کوتاهی تحت عنوان بار دیگر جنگ صادر کرد و در تاریخ ۳۰/۱۱/۶۹ نیز تلگرامی به دبیر کل سازمان ملل متحد مخابره کرد. برخی از همفکران عزیز و هموطنان شرافتمند از ما توقع و درخواست انتشار بیانیه تحلیلی مفصل و اظهارنظر روشنگرانه داشتند که با مقدمات و سرعت دگرگونیها نمی‌توانست سازگار باشد.

از طرف محافل و مقامات کشورهای دیگر، هر روز و بلکه هر ساعت خبرها، ادعاها و هشدارهایی پخش شده است و دائماً تحلیلیها و تعلیلهائی صورت می‌گیرد که به فرض صحت و عاری بودن از غرض نشات گرفته از دیدگاه‌های خاصی می‌باشد. هر کس سعی دارد که خود را مبرا از تقصیر و دیگری را مقصر جلوه دهد و هستند کسانی که قائل به «از پیش طراحی شده بودن» این جنگ و «برنامه‌های خود خواسته» اند. مسلماً چنین تحلیلیها و نظرات نمی‌تواند فریبنده، ناقص یا نزدیک نگر نباشد و همه علل و عوامل و احتمالات آینده را در بر گیرد.

البته در این فاجعه عظیم کشور ما به لطف خدا و با حسن سیاست و واقع‌بینی دولت، بر کنار از معرکه و نسبتاً مصون از خطر مانده است و اگر گردانندگان کشور جانب هر یک از دو طرف را می‌گرفتند قطعاً در پرتگاه غیرقابل نجاتی سقوط کرده بودیم. ولی نباید خودخواه و نزدیک بین بود و نسبت به این رویداد پردامنه برای خودمان و جهان و ضمناً آموزنده، بی‌تفاوت و آسوده‌خیال ماند. ایران برخلاف آنچه در جریان انقلاب و بعد از آن خود را به جز چند استثناء جدا از دولتها و ملتهای جهان نگاه می‌داشت نمی‌تواند و نباید مجزا و بی‌اعتنا به سایر نقاط و جریانها زندگی کند.

ما تحلیل خود را بدون آنکه مدعی صحت و دقت کامل آن باشیم در سه بخش زیر عرضه می‌کنیم:

۱- وقوع جنگ و مقصرین فاجعه

۲- پایان جنگ و بهره‌برداران و آثار آن

۳- نتیجه‌گیری برای خودمان و آینده

۱- وقوع جنگ و مقصرین فاجعه

بسیاری از اشخاص قضیه را ساده انگاشته و معتقدند که تجاوز صدام به کویت به دستور جرج بوش بوده و همه جریانها صرفاً از آمریکا سرچشمه گرفته است و در اثبات این ادعا اشاره به خبری می‌کنند مبنی بر اینکه سفیر آمریکا در عراق در روز قبل از آغاز حمله از آن آگاهی و با آن موافقت داشته است.

به نظر ما به توجه به گسترش روزافزون روابط بین‌الملل و وابستگی تنگاتنگ منافع و مصالح کشورها یا تداخل پیچیده سیاستها و جریانهای اقتصادی، فکری و غیره، ساده اندیشی خواهد بود اگر به سبک قرن نوزدهم تصور کنیم که یک فرد یا یک سیاست و دولت، اگر چه ابرقدرت، بتواند به تنهایی، بدون آگاهی و اطلاع دیگران و بدون تطبیق با شرایط جهانی و تبعیت از عوامل و اراده‌های حاکم و موثر طرحی بریزد و تعیین تکلیف و پیش‌بینی و طراحی پیش‌آمدها را، ولو در مورد کشورهای کوچک بنماید. به علاوه، تجربیات تاریخی و روزمره زندگی نشان داده است که در بسیاری از اوقات نقشه‌های ماهرانه و خردمندانه با نتایج ناخواسته و غیرمترقبه روبرو می‌شود که از اختیار یا اطلاع گردانندگان سیاست خارج است و حقانیت گفتار پیامبر گرامی » « را ثابت می‌کند.

برای ما ایرانیها که در جهت راحت طلبی و فرار از تفکر و تلاش، تمایل شدید به کنار کشیدن خود از معرکه و مسئولیت داریخ و عادتاً تقصیرها و تاثیرها را به گردن تقدیر و عوامل ماوراء الطبیعه می‌اندازیم یا دستور و دخالت سیاست‌های قاهر زمانه را در همه جا سراغ می‌دهیم توجه به این اصل کلی مفید است. جهانگشایان گذشته تاریخ نیز با همه نبوغ و نیرومندی نمی‌توانسته‌اند بدون حساب و قرار و برخلاف سنتها و قانونمندیهای حاکم بر انسانها کاری از پیش ببرند و برای اقوام زیردست و مغلوب،

1- مرد تدبیر می‌کند و خداوند تقدیر می‌نماید.

سرنوشتی خارج از آنچه آن اقوام با اراده و با عمل و امکانات خود تعیین می‌کرده‌اند، رقم بزنند. امروزه که در همه جا بیداریهای عمومی و جنبش‌های ملی دیده می‌شود نقش مردم و عوامل داخلی محسوستر و موثرتر است. علاوه بر آن، کشورها و حتی اقلیتها و دورافتاده‌ها از تنهائی بیرون آمده، دولتها و ملت‌های دیگر جهان به دلیل منافع و مصالح و روابط بین‌المللی چهارچشمی مراقب همگان و سلطه‌گران و سلطه‌پذیران هستند. در هر حال، احتمال و امکان فعال مایشائی و جهانمداری را برای یک ابرقدرت باید خیلی کمتر از قرون گذشته بدانیم.

البته ما نمی‌گوئیم که دولتها، سیاستها و سیاستمدارانی وجود ندارند که در صدد توسعه و تحمیل و تسلط بر دیگران نباشند و تدبیرها و توطئه‌هائی انجام ندهند. قطعا دولتهای متجاوز و ابرقدرتهای توسعه‌گرا و استکباری وجود دارند که برای حفظ و توسعه منفع خود دنیا را به خاک و خون می‌کشند، ولی رقیبان و دیگران، یعنی طبیعت و خلقت، نیز کار خودشان را انجام می‌دهند. در هر حال، در این دنیای پرآشوب آنچه بر سر انسانها و انسانیت می‌آید در جمع‌بندی نهایی چیزی جز دستاوردهای مستقیم و غیرمستقیم انسانها و محصول مقاصد و افکار و عملکردهای خودشان نیست. انسانها می‌کارند، طبیعت و تاریخ می‌رویند، انسانها درو می‌کنند و خداوند تقدیر خود را اعمال می‌نماید.

جریان جنگ خلیج فارس شاهد گویای این واقعیت است. فرق کلی آتشبازی اخیر با جنگهای قدیم این است که در گذشته آتش افروز و آتش بیار معرکه‌ها غالباً خود جنگاوران و جنگجویان بودند، ولی این بار قضیه پیچیده‌تر است. سابقاً مناطق مسکونی و اقوام مختلف کم و بیش مجزا و منفرد می‌زیستند و تا حدود زیادی جدا و به دلخواه خود عمل می‌کردند، اما از قرن ۱۹ به بعد هر چه جلوتر می‌آئیم، با ارتباطها و اتصال‌های روزافزون، به میزان بیشتری جلوی جدا زیستی و تکروری گرفته می‌شود.

جریان جنگ خلیج فارس شاهد گویای این واقعیت است.

در جنگ جهانی اول با آنکه مقدمات و موجبات آن از سالها قبل در رقابتهای سیاستهای دول اروپائی فراهم گردیده بود و همه آنها شریک جرم محسوب می‌شدند ولی مبتکر جنگ و پیشگام کارزار امپراتوری آلمان و امثال ویلهلم و بیسمارک بودند. آلمان به بهانه‌ای به عربستان حمله کرد و با نقض بی‌طرفی بلژیک وارد فرانسه گردید. زیر دریائی‌هایش نیروی دریائی بریتانیا را در تنگنا قرار دادند، ضمن

آنکه خود مخترع و سازنده توپهای دورزن، زیردریائیه‌های اژدرافکن، کشتیه‌های ناوشکن بود و هواپیماهای نظامی و جنگ افزارهای نیرومند و نوظهوری را به میدان آورد. سرانجام شکست خورد ولی خسارات، تلفات و ضایعات کلی بر مدافعین وارد ساخت.

در جنگ جهانی دوم نیز حمله - لااقل به صورت ظاهر و عملاً - از محور «آلمان - ایتالیا - ژاپن» آغاز گردید. آلمان هیتلری و متحدینش قبلاً تدارک، تحریکات و برنامه ریزیهای مطالعه شده‌ای انجام داده بودند. برعکس، فرانسه و روسیه و انگلستان مورد تجاوز نظامی قرار گرفته و حالت دفاعی داشتند.

در جنگهای قدیم قضیه باز هم ساده‌تر بود. مثلاً در حمله روسها به ایران - در ابتدای قرن نوزدهم میلادی - و شکستهای ننگین گلستان و ترکمنچای هم برپا کننده ماجرا و تجاوزگر، هم طراح و سازنده سلاحهای برتر زمان و هم پیروزمند و بهره‌بردار از کارزار روسها بودند. ایران که تقصیر و تاثیر مستقیم به مراتب کمتری در آن ماجرا داشت تلفات و خسارات سنگینی نصیبش گشت و ضمناً درس عبرتی هم گرفت.

در ماجرای فعلی، تجاوزگر و طراح جنگ عراق بوده است، زیانبر سرشکسته و بازنده خسران دیده نیز عراق است، بدون آنکه تنها طراح مقصر و زیانکار قضیه باشد.

دو کشور مورد تجاوز یعنی کویت و عربستان نیز حق گله و اعتراض ندارند. ارتشی که به کویت شیخون زد و یکروزه آنجا را تصرف کرد و آل صباح را غافلگیرانه بیرون انداخت و نیز موشکهایی که مرتباً طهران، ریاض و نقاط دیگر حجاز را می‌کوبید با میلیاردها دلار کمک آنها، به اقرار خودشان، تجهیز و تهیه شده بود. آن دو دولت علیرغم نفرتشان از صدام و بعثی‌ها، به خاطر ترس از ایران با عراق متجاوز و صدام همدستی و همدلی کردند و گرفتار پیامدهای تلخ آن شدند.

پس از اشغال کویت و ادعای مالکیت آن از طرف صدام، آمریکای جهانخوار، شوروی و کشورهای اروپای غربی در چهارچوب مصوبات شورای امنیت سازمان ملل متحد به تشکیل صف واحد نیرومندی علیه متجاوز پرداختند و علیرغم مشکلات و خطرات مسلم و ضایعات مالی و جانی محتمل، متحد و مجهز و مصمم دست به محاصره اقتصادی عراق زدند و سپس نیروهای آمریکا و برخی متحدان آن در دنیا و منطقه به حملات بسیار گسترده و سنگین هوایی، دریائی و زمینی روی آوردند. این گرهی بود که آنها به

دست خود زده و گوری بود که با کلنگ خود کنده بودند. البته حالا که جنگ به شکست عراق و کامروائی آمریکا و متحدانش ختم شده است به راحتی آنچه را که گذشته و بر سرشان آمده است فراموش می‌کنیم یا اضطرابها، ناراحتیها و نزاعهایی را که ملتها و دولتها در ماههای ابتدای کارزار داشتند و سرمایه‌گذاریها و ضایعات سنگینی را که متحمل شدند در نظر نمی‌آوریم. باید خود را به آن ایام برگردانیم تا درستی نکته فوق را درک کنیم.

خواه آمریکا و متحدانش را محرک یا لاقط مطلع از قضایا بدانیم یا ندانیم موضوع غیرقابل تردید و انکار این است که شوروی، آمریکا و اروپای غربی حامیان صمیمی صدام در جنگ او با ایران، بهره‌مندشوندگان از روابط و معاملات با عراق و نیز تجهیزکنندگان ارتش عراق و مرییان بی‌دریغ آن در بکارگیری سلاحهای پیچیده، ساختن پناهگاهها، تحویل سلاحهای شیمیائی و اتخاذ روشهای دفاعی و اطلاعاتی موثر و به عبارتی جنگ افروزان واقعی بودند.

آمریکا و متحدان جنگی آن در ماجراجوئی پرخرج و پرخطر اخیر در گرماگرم مقاومت دلیرانه و ضربات هلاکتبار حریف عرب حالت عقاب مغرور بلند پرواز پروبال آراسته حکیم سنائی را داشتند که وقتی هدف تیر صیاد قرار گرفت،

چون نیک نظر کرد پر خویش در آن دید گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست

موشکها و ضد موشکها، میگها و میراژها و تانکها و توپها را خود آنان در اختیار عراق قرار داده بودند. به گفته شاعر عرب «سالها مرارت کشیده، جوان را تیرانداز ماهری کردم و عاقبت الامر چشم خودم آماج تیرش گشت.»!

از آنجا که خیانت و موفقیت، غفلت و غرور می‌آورد دولتهای خوراک دهنده صدام و تجهیز کننده عراق به فکر نقضه و خیال صدام نیفتاده، غافل از آن شدند که عراق پس از تن دادن به قطعنامه ۵۹۸ برای چه منظور باز هم به تقویت نظامی و افزایش تجهیزات دفاعی و تعرضی خود ادامه می‌دهد. از این نظر نیز خود آنها را می‌توان مقصر دانست.

این حضرات که با ادعای حفظ ثبات و امنیت جهان و دفاع از تجاوز دیدگان این چنین خشمگین شدند و با حمله شدید به عراق خود را به آب و آتش زدند اصلا به روی مبارکشانشان نیاوردند که ده سال قبل،

در تجاوز نظامی عراق به ایران، صدام حسین را به جای توبیخ و تعرض مورد تشویق و امداد قرار داده و به این ترتیب به او درس تجاوز و ویرانگری آموخته بودند.

و همچنین است «یک بام و دو هوا» بودن شورای امنیت سازمان ملل که در برابر رژیم سفاک اسرائیل که قوام و دوام آن بر تجاوزات مکرر ناجوانمردانه و بی‌رحمانه و مخالف با قوانین بین‌المللی گذاشته شده و کوچکترین اعتنائی به توصیه‌ها و قطعنامه‌های شورای امنیت نمی‌کند اغماض، ملایمت و ملامت پیشه کرده است!

یعنی از هر طرف که نگاه می‌کنیم با تقصیر و تاثیر یا با دستهای گناهکار و آلوده شرق و غرب سابق (یا متحدین پیشرفته ساکن نیم‌کره شمالی) روبرو می‌شویم که کشته‌های خود را درو می‌کنند و خواهند کرد.

اما تنها صدام تکریتی و شیوخ کویت و عربستان یا آمریکا و موفتین و متحدین اروپائی، افریقائی و آسیائی آن نیستند که سهم موثر در این بلیه بزرگ داشته‌اند. اسرائیل غاصب نیز که برای اولین بار در عمر نکبت بار خود روزی یکی دو موشک نوش جان می‌کرد یکی از گردانندگان پشت پرده بوده است. با این تفاوت که برکنار از جنگ و مرگ در جبهه گردید و در برابر ضایعات و خساراتی که متحمل می‌شد ناز شست جانانه از آمریکا و آلمان و عربها دریافت می‌کرد. از این جهت، احتمال دخالت اسرائیل در این تجاوز و تحریک به دلیل آنکه بیش از همه از ناحیه عراق و ایران و اعراب برای بقا و آینده خود احساس خطر می‌کند، بیش از سایرین به چشم می‌خورد. این رژیم منفور از آمریکا و اروپا هم که گاهگاه برای حل مسئله فلسطین به آن فشار می‌آورند خشمگین بوده و می‌خواسته است برای کاهش این فشارها آنها را با خطرات عمده‌تری درگیر سازد و از برقراری امنیت (و به اصطلاح عدالت) در خاور میانه عربی منصرف نماید.

حال نگاهی هم به خودمان بیفکنیم:

دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به منافع ملی و شرایط سیاسی بی‌طرفی اختیار کرد و میاندار صلح و حل مسالمت‌آمیز این غائله اسفبار گردید. ایران می‌توانست پس از فتح افتخارانگیز خرمشهر، با منت و متانت، از موضع قدرت و در شرایط کاملاً مساعدتر، صلح و مسالمتی را که چند سال بعد پس از

تحمل تلفات جانی و مالی مصیبت بار و در شرایط بسیار نامطلوب به آن تن داد بپذیرد^۱. ایران بدون آنکه خواسته باشد، با اصرار ورزیدن بر تداوم جنگ تا رفع فتنه از عالم، هم عراق را در خط تقویت نظامی و تعلیم و تمرین ارتش خود برای دفاع و نیرومندی هر چه بیشتر انداخت و هم دولتهای مرتجع و وحشت زده و ابرقدرتهای شرق و غرب را علاقه مند و ذینفع در حفظ و تجهیز ارتش عراق ساخت.

پس از قبول آتش بس در سال ۶۷ و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، وضعیت جدیدی به وجود آمد و عراق علیرغم برتری و پیشرفتهای نظامی با امید و اعتمادی که به کسب پیروزی و تلافی جوئی پیدا کرده بود مجبور به توقف شد. بعید نیست که دو عامل زیر تصمیم جنون آمیز وسیعانه تصرف کویت را در مغز مغرور و جاه طلب صدام پرورده باشد، یکی احساس غبن و شرمندگی در برابر مردم عراق و سایر اعراب و محروم شدن از ثمرات مقاومت پرمرار و جنگی که نزدیک بود به پیروزی او منتهی شود و دیگری احساس غروری که از حمایتها و کمکهای بی دریغ حامیان خود پیدا کرده بود. او با تجهیزات، تعلیمات و تمرینهائی که از آنان گرفته بود خود را چنان قوی می دید که بتواند با تصرف برق آسای کویت با یک تیر دو نشان بزند یعنی هم خود را از تنگنای خاتمه بی حاصل جنگ با ایران رهانیده، اعاده حیثیتی کند و هم امکانات بیشتر و راههای دریائی و درآمدهای نفتی جدید به دست آورد.

قدرت ارتش عراق و حمله آن به کویت نه تنها اعراب بلکه اسرائیل را هم به وحشت انداخته، وادار به توطئه چینی و تمهید برای به دام انداختن صدام و نابودی قدرت نظامی عراق نمود. کارشناسان اروپائی ارتش عراق را چهارمین ارتش قوی دنیا (بعد از آمریکا، شوروی و ناتو) تشخیص داده بودند. اسرائیل از این حمله عراق به نفع خود و به زیان مردم فلسطین استفاده کرد. میلیتاریسم آمریکا نیز که بر اثر تحولات بلوک شرق در وضعیت نامساعدی قرار گرفته بود جانی تازه گرفت و نفتی ها نیز از آن بهره مند شدند. دیدیم که آمریکائیه و اروپائیان و قدرتمندان چگونه با سرعت، اما با احتیاط، گام در این وادی وحشتناک گذاشته و با فراوان وارد عمل شدند تا به اهداف خود دست یابند.

۱- متأسفانه گردانندگان امور چنین نکردند و نتیجه هم چنین نشد، بلکه ناصحان نیکخواه و دوراندیشان حانق را به اتهام همسوئی با بیگانگان و ستون پنجم دشمن بودن به بند کردند.

در هر حال و با کمال تاسف و شگفتی آنچه نباید بشود شد! گیرانه آتش به دست صدام بر جهنم دنیائی زده شد! شعله‌های فتنه و فساد در بر و بحر خاورمیانه مسلمان نشین به شدت افروخته گردیده، آبهای گرم خلیج فارس، شهرهای آباد و پرجمعیت و جلال و صحراهای سوزان کویت و عراق و عربستان و فلسطین را فرا گرفت. در هیچ یک از جنگهای گذشته و در هیچ بخشی از جهان تنورهای آتش و دود و خاک با چنین وسعت و شدت برپا نشده بوده است.

آیا این مصیبت، بلای آسمانی الهی بود یا بلای بشری؟ عوامل محسوس و قرائن مشهود نشان داد که هر چه شده است و می‌شود دستاورد انسانها و مربوط به جامعه بشری است. بشری که خداوند او را مختار و مسئول و وارث اعمال و افکار خود قرار داده است. این رخداد مصداق بارزی بود از آیه صدر مقال که چگونه انسانها با اعمال و افکار خویش و با دستاوردها و مکتسباتشان در زمین و زمان، خون و خرابی عالمگیر به راه می‌اندازند.

همچنین و به طوری که برشمردیم، در این رویداد دردناک، بشریت قرن بیستم در مقیاس وسیعی آگاه و عامل قسمت دوم آیه فوق نیز گردید، چیدن دستاوردها و چشیدن میوه‌های تلخ کشته‌های خویش. خوشبختانه همه مانند صدام و بوش نبودند. دیدیم که هم در میان دولتمردان و متفکران و کارشناسان درگیر شده در جنگ خلیج فارس و هم در بین دردمندان و دردکشان ملتها هشدارها و ندهائی چه پیش از شعله‌ور شدن آتش جنگ و چه پس از آغاز فاجعه از هر سو به پا خاست. افراد و گروههای زیادی تکان خوردند و تا حدودی بر سر عقل آمدند. اول خواستند که فقط به تنبیه اقتصادی عراق اکتفا شود، سپس به جستجوی راههای مسالمت‌آمیز و پائین آوردن طرفین درگیر در جنگ از خر شیطان برآمدند. بدین ترتیب زمزمه‌ها و نشانه‌هایی از قسمن سوم اعلامیه الهی که «لعلهم یرجعون» باشد آشکار گردید. سرآمد همگان، دولت ایران، با تجربه تلخ و تنبیهی که از هشت سال جنگ با عراق داشت و با تغییری که در نظر و رویه خود داد هم وارد گود بین‌المللی و کشورهای منطقه گردید و هم تلاشگر سازش عاقلانه و خاموش کردن جنگ شد. دولت ایران ضمن محکوم کردن قاطعانه اشغال کویت از سوی عراق و اعتراض پیشگیرانه به حضور نیروهای بیگانه در منطقه با اطلاع و امیدی که به همکاری برخی از

قدرتها همچون شوروی و چین یا بعضی از کشورهای غیرمتعهد پیدا کرد طراح آتش بس و صادر کننده همکاری و صلح گردید.

برای جمهوری اسلامی ایران که در طول چندین سال شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» می‌داد، تعیین سرنوشت جنگ را صرفاً در جبهه‌ها می‌خواست، نشستن در پشت میز مذاکره را سازشکاری با کفر و استکبار می‌دانست، برنامه‌اش رفع فتنه از عالم از طریق جنگ بود، همسایگان را با ایراد و بهانه‌هایی از خود می‌راند و می‌رنجانید و مخصوصاً شورای امنیت را پایگاه و کانون اصلی فتنه تلقی می‌کرد، این یک بازگشت مبارک و از مصادیق بارز بند آخر آیه سوره روم محسوب می‌شد.

اقدام دولت شوروی را هم که گام عملی در قبولاندن طرح تخلیه کویت و تحمیل قطعنامه ۶۰۶ شورای امنیت برداشت و با پشتیبانی ایران و برخی از دولتهای غیرمتعهد، چین و غیره تلاش فراوان کرد که طلسم جنگ را قبل از بروز ضایعات وحشتناک انسانی بشکند - اگر چه طرح آن مورد مخالفت آمریکا و متحدانش قرار گرفت و وسیله‌ای برای اثبات سوء نیت و ضعف آنان شد - باید گامی مثبت و نشانه‌ای از همان بازگشت به حق و صلاح تلقی کرد. رهبر شوروی، همگام با بسیاری از دردمندان روشنفکر و دربندشدگان شوروی که آثار سوء و هلاکتبار مرام مارکسیسم و نتایج و مکتسبات برنامه‌های لنین و استالین و سایر رهبران از خدا بی‌خبر روسیه را با گوشت و استخوان لمس کرده بودند قبلاً قدم در این نمایشگاه واقعیات گذارده و امتحان بزرگی در انصاف، اعتراف به خطا و عدول از مرام شیطانی داده بود. او نه با زبان و تبلیغ و تزویر بلکه با دست و قدم اجرا کننده پرسترویکا و اعطا کننده آزادی نسبی و رهائی از یوغ استبداد و انحصار و خفقان هفتاد ساله به ملت‌های تحت اختناق و خودکامگی گردید.

علاوه بر تنبه رؤسا و رهبران بعضی از کشورها، آنچه امید می‌آفریند و احتمال بازگشت دولتها و ملت‌ها و تلاش برای نجات تمدن و بشریت را می‌دهد حرکتی است که جنگ خانمانسوز اخیر باعث بروز و ظهور آن در اکثر ملت‌های آسیا، آفریقا، اروپا و حتی آمریکای شمالی شد. دیدیم که از هر سو هیجانها، حرکتها و فشارهایی علیه توسل به جنگ و تداوم آن و برای اتخاذ راه‌های عادلانه و مسالمت‌آمیز پدیدار شد که مسلماً خاموش نخواهد گشت. حتی رئیس‌جمهور ایتالیا با مشاهده سرسختی آمریکا و نیروهای متحد که بی‌اعتنا به طرح گورباچف، سرکوبی صدام و نابودی ارتش عراق را وجهه حملات

انتقام جویانه خود قرار داده بودند خاضعانه (با هر نیتی) اعلام کرد: «نتیجه هر چه باشد آنچه مسلم و موجب تاسف می‌باشد این است که چیزی نصیب انسانیت و حقوق بشر نمی‌گردد!» و بالاخره مجموعه حوادث جنگ خلیج فارس مصداق و مظهر اصل قرآنی:

جلوگیری از گسترش فساد از طریق دفع گروهی از مردم به دست گروهی دیگر می‌باشد.

۲- پایان جنگ و بهره‌برداری و آثار آن

اگر در کشورهای دیگر جهان، به ویژه در آمریکا و اروپا (یا اصطلاحاً شمالیها) عبرت همگانی و رجعت (بازگشت) به گونه‌ای که قبلاً اشاره رفت به طور کامل حاصل شده بود «نور علی نور» می‌شد یعنی دنیا به سوی سلامت، صلح، امنیت و عدالت می‌رفت و بنابراین نعمت بود و برکت. اما متأسفانه چنین نشد و نشانه‌های ناامیدی و ناپختگی با بی‌اعتنائی به طرح صلح شوروی و دیگران پدیدار گشت. معلوم شد که بشریت باز هم باید به دست خود ظلم و فساد برانگیزد و توسریها خورده، تلفات و تلخیها بچشد تا شاید عقل و عواطفش بیدار گشته، بازگشت به خیر و مصلحت خود کند و نجات یابد.

معذک برای آنکه خیلی بدبین نباشیم باید بگوئیم «جنگ هفت لشکر» عراق بیچاره با همه بدبیاریهایی آن آزمایش بزرگی بود و به سر جای خود برگرداندن متجاوز برای پس دادن ملک به مالک - اگر چه قبلاً غاصب - برای نخستین بار بود که به طور جدی و با پشتوانه نظامی بین‌المللی اعمال می‌گردید. انفاق کلمه و وحدت نسبتاً کاملی که از ناحیه ابرقدرتهای شرق و غرب و همسایگان عراق و منطقه علیرغم اختلافات موجود و منازعات سابق ابراز گردید و به یکدیگر کلک نزدند در جنگها و صلحهای گذشته سابقه نداشت. همکاری و وفاداری گروههای انسانی با یکدیگر، صرفنظر از درجه حقانیت هدف و صداقت همپیمانان، به خودی خود مطلوب و مفید بود و می‌تواند نشانه‌ای از تحولات جدید جهانی باشد.

علاوه بر دو نقطه مثبت بالا، شورای امنیت نیز امتحان بدی نداد و تا حدودی آبرو و هویت برای خود کسب کرد. برخلاف تجربیات «مجمع ملل متفق» قدیم و «سازمان ملل متحد» جدید با شورای امنیت برخاسته از آن که قبلاً اکثر مصوبات و قطعنامه‌هایش حالت شوخی و تعارف را داشت این بار بد عمل

1- و اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد زمین تباه می‌شد..... (بقره - ۲۵۱)

نشد. شاید در برابر تذکرات و طعنه‌های مستمر فلسطینیان و اعراب و ایرانیان علیه تجاوزات اسرائیل و بی‌اعتنائی آن رژیم به قطعنامه‌های شورای امنیت شرم کرده و خواسته‌اند کمی به خود آیند. به نقل از خبرگزاریها، رهبران فرانسه و شوروی و چین و تا حدودی وزیر امور خارجه آمریکا خواستار طرح و حل مسئله فلسطین و ناامنی‌های خاورمیانه شده‌اند. همین که آنها حاضر به مطرح شدن موضوع گشته صحبت از رفع مشکل فلسطین می‌کنند جای امیدواری است، به شرط آنکه نگذارند اسرائیل از ضعف اعراب سوء استفاده کند.

شورای امنیت که قطعاً زیر نفوذ اعضای دائم شورا و مخصوصاً آمریکا است قهراً نمی‌تواند به این زودبیا مدافع مطمئن غیرمتعهدها و کشورهای در حال رشد و درگیر با استعمار باشد ولی بنابه طبیعت و ساختار جمعی آن توانسته است تریبون و بلندگوئی برای دادخواهی ملل ضعیف و رسیدگی به دعوای میان قدرتها و زیر دست مانده‌ها بشود^۱. اگر شورای امنیت بتواند با استفاده از تجربه و تقویت بعد از جنگ خلیج فارس و به جبران جانبداری بی‌چون و چرا و همه جانبه گذشته‌اش از اسرائیل و ضعفی که در مورد تجاوز عراق به ایران نشان داده بود اثبات استقلال و قاطعیت کند نقطه عطف و امیدی برای آینده خواهد شد.

فرآورده دیگر جنگ اخیر فرصتی است که شکست خفت بار صدام و فروپاشی نیروی نظامی او برای ملت جنگ زده و مصیبت دیده عراق فراهم آورده است. می‌بینیم که این ملت مظلوم با وسعت و شدت قابل تحسینی برای خروج از اسارت ۴۰ - ۳۰ ساله فیصل و قاسم و صدام و دیگران و رسیدن به آزادی و حکومت مردمی قیام کرده، روزهای بسیار سخت و سرنوشت سازی را می‌گذراند. البته مشکل بزرگشان این است که بتوانند یک حکومت ملی شورائی آزاد قانونی تشکیل دهند که متعلق به کلیه قشرهای ملت و منتخب و در بر گیرنده همه نیروهای سیاسی باشد، بدون آنکه بیگانگان برایشان تعیین تکلیف کنند و یه به اسارت رهبری شبه دیکتاتوری که تعقیب کننده اهداف یا اغراض طبقاتی و گروهی مورد نظر خود باشد در آیند.

۱- کما اینکه جمهوری اسلامی ایران نیز بارها از همین تریبون فریادها و اعترافاتش را به گوش جهانیان رسانده است.

یک نتیجه مشهود دیگر از دیاد فشار همه جانبه برای حل مشکل اعراب و اسرائیل و اجرای قطعنامه‌های زیربط می‌باشد.

* * *

نکته‌ای که در هر حال نباید از نظر دور داشت این است که نه تنها ایرانیان و عراقیها یا اعراب و اقوام استعمار زده دنیا (یا اصطلاحاً جنوبیها) از جنگ و ناامنی و تنگناهای اقتصادی درمانده و خسته شده، تشنه صلح و امنیت هستند و می‌خواهند در سایه آزادی و استقلال و عدالت شرایط زندگی مادی و معنوی مطلوب داشته باشند بلکه شمالیها نیز با همین مسائل، ولی در مقیاسی وسیعتر و وضعی پیچیده‌تر، درگیر هستند. آنها نیز شدیداً از مسابقه تسلیحاتی و هزینه‌های کمرشکن نظامی رنجورند و به گونه‌های مختلف به دنبال صلح و آرامش و جلوگیری از آشوبها و آشفتگیها می‌گردند. بدیهی است که هیچ یک از قدرتها دست از اصرار و تلاش برای بقا و حفظ موقعیت خود و جلب حداکثر منفعت ممکن برنمی‌دارند ولی به این واقعیت نیز رسیده‌اند که بدون ارتباط با همه کشورها و ملت‌های کوچک و بزرگ و همکاری و اتکای متقابل و حتی رعایت حدود و حقوق ملت‌ها بار خودشان نیز بار نمی‌شود. به همین دلیل، بیش از یک قرن است که به تنظیم میثاق‌های مشترک و متقابل و تاسیس مجامع بین‌المللی متنوع می‌پردازند و تماسها و نشستها و سمینارهای بین‌المللی را زیاد می‌کنند. وضعیت دولتهای غیر ابرقدرت بستگی به این دارد که تا چه حد اطلاع از جریانها و اشعار به حقوق خود داشته باشند، با چه شیوه و وسیله این حقوق را مطالبه کنند و چگونه در میان خود وحدت و جبهه مشترک برقرار سازند.

* * *

آنچه را که به نظر می‌آید فعلاً دستگیر و مسلم شده باشد می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- (۱) بازنده شدن ننگ‌آور صدام و پیامدهای ناگوار آن برای دولت و ملت عراق
- (۲) برنده شدن مغرورانه آمریکا در درجه اول و متحدان اروپائی آن در درجه بعدی، همراه با پیامدهائی که معلوم نیست تماماً بر وفق مرادشان باشد.

(۳) توفیق کم خرج و زحمت اسرائیل

۴) تثبیت موقعیت و احتمالاً آینده بهتر کویت و حجاز ولی در سایه اسارت و اطاعت آشکارتر از آمریکا (از جمله تعدیل و تجدیدنظر در روشهای حکومتی خود)

۵) فعال شدن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، همراه با احراز مقام برجسته و موقعیت موثر در دنیا و منطقه.

۶) مهار شدن نفت خاور میانه (که حالت سلاح تهدید کننده اقتصادی - سیاسی - نظامی علیه غرب را پیدا کرده بود و گاهگاه بکار برده می شد) توسط آمریکا و احتمالاً بکارگیری آن علیه ژاپن و اروپا در رقابتهای اقتصادی

۷) افزایش احتمال حل بحران عمیق و قدیم اعراب و اسرائیل، به گونه ای که فوران این آتشفشان تا مدتی خاموش شود و این کانون تشنج در منطقه از بین برود.

۳- نتیجه گیری برای آینده و خودمان

در هفته های آغازین جنگ با سرسختی ای که طرفین درگیر نشان می دادند این بحث و انتظار در مطبوعات و در محافل اروپا پیش آمده بود که نقشه خاورمیانه و وضع توزیع قدرت و ثروت دگرگون خواهد شد. با جنون و جنایت صدام و با پایان یافتن یکطرفه کار، این تغییر نقشه و دگرگونی اوضاع به سود آمریکا انجام یافت. البته تغییر جغرافیائی منطقه که ظاهراً همه به جز اسرائیل با آن مخالفند و هدف را حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشورها قرار داده اند هنوز حاصل نشده است ولی تغییر سیاستها و تغییر تبعیت کشورها بر طبق نقشه های آمریکا تقریباً مسلم به نظر می رسد، خصوصاً با توجه به این که اگر در روزهای اول می گفتند که قسمتی از نیروی هوائی خود را موقتاً در خلیج فارس نگاه خواهند داشت اینک صریحاً اعلام می کنند که نیروی زمینی شان خاک عربستان و کویت را ترک نخواهد کرد. به بیان روشنتر، فرجام کار و دگرگونی شرایط بیشتر در جهت تفسیرها و اهداف آمریکا در درجه اول و اروپا در درجه دوم صورت گرفته است، نقشه هایی که نه تنها برای عراق و منطقه بلکه برای خودشان و دنیا داشته اند یا دارند.

جریانات جهانی و حوادث کلیدی مهمی که یکی پس از دیگری رخ داده و در دو دهه اخیر بعد از جنگ جهانی دوم نمایان شده است به طور کلی در جهت وحدت و همکاری سیر می‌کرده است، سیری که قبلاً با گامهای آهسته در داخل کشورها و قاره‌ها پیش می‌رفت و طلیعه‌های برجسته آن تشکیل ایالات متحده آمریکا و سپس اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود. بشریت فهمیده است و یا می‌خواهد بفهمد که کار با تضاد و تخاصم و تفرق کمتر پیش می‌رود تا با اشتراک مساعی و تفاهم و همکاری، و در صورت امکان با تعاون. تشکیل بازار مشترک اروپا و پارلمان اروپا که زمزمه‌های آن در غالب کشورهای متحد اروپائی در فاصله دو جنگ جهانی شنیده می‌شد در همین راستا قرار دارد. پایه گذاری سازمان ملل متحد که بلافاصله پس از پایان جنگ جهانی دوم تاسیس شد و منشور آن اعلام گردید اگر چه بر اساس نیت خالص و برابری کامل نیست گام روشن دیگری در جهت فوق بوده است. همچنین است سازمان وحدت آفریقا و اتحادیه کشورهای غیرمتعهد که این کشورها برای حفظ حیات خود و دفاع و مقاومت در برابر استعمار کهن و استیلای نوین به وجود آورده‌اند و یا کنگره‌ها و موتمنهائی که از طرف دولتهای مسلمان یا ساحل نشینان خلیج فارس تشکیل می‌شود.

اقدام جسورانه چند سال قبل گورباچف رهبر جوان شوروی در انصراف از مارکسیسم و سیستم توتالیتر انحصارگر برای رو آوردن به لیبرالیسم و سیستم دمکراسی غربی که منجر به آزاد شدن کشورهای زیر سلطه اروپای شرقی گردید و نتیجه نهائی آن پیوستن به اروپای متحد و آلمان واحد شده و خود شوروی نیز به گونه‌ای داخل مجموعه شده چهره دیگری از جریان کلی فوق را نشان می‌دهد.

در هر حال و به احتمال قوی آینده جهان در این جهت است و دنیا رو به توحید و تفاهم و تعاون گذارده است، البته نه توحید به معنای ادغام در یکدیگر و استعفاء از شخصیت و هویت یا تبعیت از یک فرد یا فکر واحد بلکه اتحاد و ائتلاف در حول محور و هدف مشترک. ضمناً به هیچ وجه نمی‌گوئیم که اتحاد و دوستی و عدالت بر دنیا سایه افکنده است و ابرقدرتها از طمع بلعیدن کوچکها دست کشیده‌اند و موجبی برای دفاع و محافظت و مراقبت وجود ندارد یا هدف قدرتها تأمین امنیت همگانی و آسایش برای ملت‌هاست و یا اختلاف و دشمنی و رقابت از صفحه روزگار زدوده شده است. بلکه امر مسلم این است که

به این زودی و آسانی خودخواهی و سلطه‌طلبی در عالم سیاست و حکومت‌های دنیا محو نخواهد شد و دولت‌های پیشرفته و مرفه و مسلط دلشان نمی‌خواهد که ما را نوازش کرده، دردهایمان را درمان کنند و لقمه لذیذ در دهانمان بگذارند. فرق محسوس و مهمی که در مقایسه با گذشته رخ داده این است که به جای دشمنی و کینه‌ورزی و توسل به نیروی نظامی و احیاناً تروریسم و آشوب، رقابت و مسابقه در فعالیت و خلاقیت و تولید مورد قبول قرار گرفته است. ما هنوز از کمال مطلوب بشریت و خواست خدا که مسابقه در خیرات و خدمات است دوریم ولی جامعه متمدن به این نتیجه رسیده است که خود او و سوء روابط و رفتارها و کردارهایش عامل عمده رنجها، گرفتاریها و مشکلات خصوصی و عمومی می‌باشد و باید به همزیستی و همکاری و شناسائی روی آورد.

آمریکا و شوروی که بر اثر همکاری در جنگ جهانی دوم موفق به شکست دادن هیتلر و آلمان نازی شدند بعد از این پیروزی به جنگ سرد با یکدیگر پرداختند، مسابقه تسلیحاتی و پیچیده‌ترین شبکه‌های جاسوسی را پدید آوردند و سیاست عمومی جهان روی بلوک بندیهای آن دو ابرقدرت که قصد نابودی یکدیگر را داشتند، رفت. میلیاردها دلار از بودجه آنها صرف اکتشافات، اختراعات، تحقیقات و کسب اطلاعات در این راه می‌شد. کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده بازیچه و قربانی جنگ سرد این دو ابر قدرت شده بودند که له یا علیه یکی از آن دو عمل کنند. ولی علیرغم تحریکات و مواجه شدن با خسارات و صدمات طاقت فرسا رفته رفته وجدانهائی بیدار و حقایقی آشکار گردید. خروشچف تز همزیستی مسالمت آمیز را مطرح کرد و با سفری که به آمریکا رفت و مسافرت‌هایی که سران غرب به کشورهای کمونیستی کردند روزه‌های امید برای تفاهم باز شد. با سو ظن و احتیاط، توافقهائی برای محدود کردن موشکها و سلاحهای هسته‌ای صورت گرفت. با وجود این، توسعه و تشدید رقابتهای و احتمال قریب الوقوع جنگ فراگیر اتمی همه طرف را در اضطراب گنج کننده و هزینه‌های جنگی فلج کننده فرو برده بود. در این هنگامه، حزب کمونیست شوروی گورباچف جوان و جسور را به رهبری شوروی برمیگزیند. گورباچف پس از روشنگریها و زمینه‌سازیهائی لازم با شجاعت تام و اقرار به خطاهای گذشته از روش ظالمانه هفتاد ساله بازگشت ۱۸۰ درجه‌ای به دموکراسی و آزادی ملتها می‌نماید! در آغاز کسی باور نمی‌کند و این ترس وجود دارد که کاسه‌ای زیر نیم کاسه باشد ولی معلوم می‌شود که کارد به استخوان

رسیده و گریزی جز این نبوده است. آمریکا و اروپای غربی هم که مصلحت خود را در پذیرفتن حسن نیت او می‌بینند با آغوش باز استقبال می‌کنند. راه همفکری، هم‌سیاستی و همکاری که بالاتر از همزیستی مسالمت‌آمیز دو نظام متخاصم یعنی تز خروشچف است باز می‌شود - با توقف یا تخفیف تضاد و تخاصم و قصد براندازی، سیاستها و برنامه‌ها تغییر جهت می‌دهند.

به عبارت دیگر، با پایان یافتن جنگ سرد یا دوران تخاصم بین‌المللی منظره‌های جدیدی در برابر جهانیان گشوده می‌شود و شاید بتوان گفت که عصر تفاهم بین‌المللی جدیدی آغاز می‌گردد.

این تغییر و تحول اثرات وسیعی بر وضعیت داخلی بسیاری از کشورها، حتی ابرقدرتها و مناسبات جهانی خواهد گذاشت و پیامدهای عمیقی در بر دارد که برخی از نکات برجسته آن به قرار زیر است:

۱- همگنی در نیم‌کره شمالی: درست است که کمونیسم بعد از هفتاد سال تجربه خونین با شکست کامل از صحنه قدرت سیاسی - نظامی - عقیدتی خارج می‌گردد، اما نباید فراموش کرد و نادیده گرفته که مارکسیسم و اندیشه‌های سوسیالیستی اثرات مستقیم و غیرمستقیم انکارناپذیری بر افکار و اندیشه‌ها و بر ساختار سیاسی - اقتصادی جهان بر جای گذاشته است، به طوری که اگر چه اکنون کمونیسم به عنوان یک قدرت از صحنه خارج شده است اما نظام سرمایه‌داری به مفهوم قرن ۱۹ نیز دیگر وجود خارجی ندارد.

اگر وجه تمایز عمده و نهائی در نظام متخاصم سرمایه‌داری و کمونیسم را در میزان قدرت دولت در دو محور حاکمیت و تصدی فعالیت‌های اقتصادی جامعه در نظر بگیریم، امروزه نظام‌های سرمایه‌داری عموماً از روی اجبار و به دلایل و انگیزه‌های گوناگون، اصل حاکمیت و نظارت دولت بر فعالیت‌های اقتصادی و ضرورت توزیع عادلانه ثروت را به طور وسیعی، ولو نسبی پذیرفته‌اند. حتی در برخی از فعالیت‌های اقتصادی کلان، تصدی دولت نیز وجود دارد. تحولات کشورهای کمونیستی نیز به معنای بازگشت به نظام سرمایه‌داری آزاد به مفهوم قرن گذشته نمی‌باشد. آنچه در شوروی و کشورهای سوسیالیستی صورت گرفته و می‌گیرد، کاهش تدریجی یا ناگهانی، کلی یا جزئی تصدی دولت در بسیاری، اما نه در تمامی، فعالیت‌های اقتصادی است. به عبارت دیگر، در آستانه دهه پایانی قرن بیستم، برخلاف آغاز آن، دو بلوک متخاصم جهانی در فلسفه سیاسی - اقتصادی خود به یک جمع‌بندی واحد و

نقطه مشترک یا لااقل نزدیک به هم رسیده‌اند و حاکمیت گسترده دولت بر امور و فعالیت‌های اقتصادی و تقلیل هر چه بیشتر تصدی دولت را به نفع مصالح ملی تشخیص داده‌اند. این تحولات یک همگنی و یکنواختی جدید و بی‌سابقه را در ساختارهای اقتصادی و جهانی، حداقل در نیم‌کره شمالی به وجود خواهد آورد.

این همگنی تنها در قلمرو امور و فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه به دلایل زیر بنائی، با همگنی ساختارهای سیاسی نیز همراه است. بحرانهای اقتصادی گسترده در شوروی و کشورهای سوسیالیستی و نارضایتی عمیق مردم اگر چه عامل اصلی در قبول تغییرات می‌باشد اما اولین گام، تغییر عمده در ساختار سیاسی است. طومار قدرت انحصاری حزب یا طبقه خاص و نظامهای تونالیترا در هم پیچیده شده است. حضور واقعی و فعال احزاب و گرایشهای سیاسی - ایدئولوژیک متفاوت و بعضاً متضاد به صورت همزیستی مسالمت‌آمیز و تساهل سیاسی - عقیدتی یا به تعبیری پلورالیسم در قدرت سیاسی، مورد قبول واقع گردیده است. در یک کلام، جامعه باز سیاسی جای حکومتهای بسته توتالیتر را می‌گیرد و به این ترتیب ساختار سیاسی در کشورهای کمونیستی متحول شده و با سایر کشورهای غربی در نیمکره شمال همگن و یکنواخت می‌گردد.

۲- بحران بی‌سابقه نظامی‌گری (میلیتاریسم): در عصر تخاصم و جنگ سرد، مسابقه تسلیحاتی بین ابرقدرتها و بین دو بلوک متخاصم، به منظور دستیابی به سلاحهای مخربتر و با برد و سرعت عمل بیشتر به عنوان عامل عمده بازدارنده آغاز جنگ ویرانگر جهانی شناخته شده بود. هر یک از دو طرف، به علت ترس از یک حمله غافلگیرانه و نابود کننده از جانب دشمن، در آمادگی کامل و دائم نظامی بسر می‌برد. در هر دو بلوک، خصوصاً در شوروی و آمریکا، نظامیان و سیستمهای وابسته (ارتش، صنایع نظامی و غیره) از این کابوس تغذیه می‌نمودند و از آن قدرت می‌گرفتند. با پایان یافتن جنگ سرد، مجموعه سیستم‌هایی که در خدمت چنین اندیشه‌ای قرار دارند، در هر دو طرف ناگهان با بحران بی‌سابقه و عمیقی روبرو شده‌اند و به تدریج، ولی در آینده‌ای نه چندان دور، موضوعیت خود را از دست خواهند داد، خصوصاً که در عصر جدید، قدرت و برتری نظامی اولویت خود را از دست می‌دهد. در دوران جنگ سرد معیار ابرقدرتی در مرحله اول، قدرت نظامی با پشتوانه‌های اقتصادی و صنعتی و علمی متناسب با

آن بود و با همین معیار، شوروی و آمریکا ابرقدرت محسوب می‌شدند. اما در دوران جدید این معیار اعتبار خود را از دست داده و می‌دهد و آنچه تعیین کننده خواهد بود قدرت سیاسی، اقتصادی، صنعتی و علمی کشورها است.

اگر چه بحران میلیتاریسم برای هر دو ابرقدرت مطرح است، اما در آمریکا به مراتب شدیدتر از شوروی است. در شوروی این تغییرات بیشتر بر قدرت سیاسی نظامیان اثر گذاشته و کم و بیش هم با مقاومت آنها روبرو است، اما چون اقتصاد شوروی در مجموع از تقلیل بودجه و اولیتهای نظامی سود خواهد برد از آن استقبال می‌کند.

در آمریکا وضع به گونه دیگری است. اقتصاد آمریکا طی ۵۰ سال گذشته به شدت به میلیتاریسم (جنگ و صنایع نظامی) وابسته بوده است. نظامیان آمریکا از جنگ سرد و کابوس «کمونیسم» سود می‌برده‌اند. پایان جنگ سرد اقتصاد ناسالم آمریکا را دچار تنگنای جدیدی خواهد ساخت. به طوری که برای پرهیز از پیامدهای دراز مدت آن لاجرم تغییرات بنیادی در برخی از ساختارهای اقتصادی و تطبیق آنها با شرایط کنونی جهانی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. یکی از عوامل تعیین کننده در جنگ خلیج فارس را باید بحران میلیتاریسم آمریکا در نظر گرفت.

۳- وحدت اروپا: به دنبال تحولات بلوک شرق، راه تاسیس ایالات متحده اروپا، که سالها مورد بحث و گفتگو بوده و از آرمانهای اروپائیان محسوب می‌گردد، هموار شده و به صورت یک امر حتمی درآمده است. وحدت سیاسی - اقتصادی اروپا را باید به معنای رشد و نمو یک قدرت یا ابرقدرت سیاسی - اقتصادی جدید در نظر گرفت.

۴- ائتلاف اروپای متحد - شوروی: طی ۶۰ - ۵۰ سال گذشته، نزدیکی و همکاری میان اروپا و شوروی همیشه یک هدف استراتژیک برای هر دو طرف بوده است. اما ملاحظات و اولویتهای دوران جنگ سرد، و خصوصاً مخالفت آمریکا در مرحله اول و انگلستان در مرحله دوم هیچگاه اجازه نداد که این رویا تحقق یابد. اما اکنون موانع عمده و اساسی گذشته از سر راه این همکاری برداشته شده است. امکانات بالقوه و منابع طبیعی وسیع و فراوان شوروی و اروپای شرقی، نیروی انسانی آماده و تشنه کار

و توسعه و منضبط، همراه با تکنولوژی پیشرفته و سرمایه اروپای غربی ظهور یک قدرت اقتصادی - سیاسی جدید را مجسم می‌سازد.

۵- جهان چند قطبی: به دنبال تغییرات و تحولات شوروی، برخی از سیاستگزاران آمریکا با یک جمع بندی عجولانه اظهار داشتند که جهان یک قطبی شده و آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت، برنده دوران تخصصات باقی مانده است. اما این ظاهر قضیه و در نگاه اول است و تنها در فاز اول، یعنی در دوره انتقالی گذر از یک جامعه بسته توتالیتر با اقتصادی بیمار به یک جامعه نوین سیاسی باز با اقتصادی شکوفا صدق می‌کند. با توجه به اینکه در دوران جدید، معیار ابرقدرتی، نیروی برتر نظامی نمی‌باشد و عوامل سیاسی - اقتصادی - صنعتی و علمی تعیین کننده است. یک اروپای متحد مولف با شوروی و به احتمال زیاد، ژاپن، به سرعت در طی دو دهه آینده به صورت یک ابرقدرت واقعی، برتر از آمریکا، حضور خود را نشان خواهد داد. هم اکنون نیز اگر قدرت نظامی ملاک نباشد، ژاپن از جهت قدرت اقتصادی - تکنولوژی، از آمریکا برتر است.

به این ترتیب، آمریکا که هم اکنون از حیث اقتصاد در وضعیت مناسبی در مقایسه با رقبای ژاپنی و برخی از کشورهای اروپای غربی نمی‌باشد، با پایان یافتن تخصصات بین‌المللی، بخش عمده‌ای از قدرت سیاسی - اقتصادی - صنعتی‌اش و بخش نظامی و میلیتاریسم حاکم بر آن دچار بحران فزاینده بی‌سابقه است و به جای آنکه با خارج شدن شوروی از صحنه تخصص بین‌المللی به عنوان یک ابرقدرت منحصر به فرد در راس هرم قدرت جهانی قرار گیرد بر خلاف نگاه اول، در آینده نه چندان دور، شاید در دهه اول قرن بیست و یکم، با منظره روبروست که در آن به احتمال زیاد قدرت دوم یا سوم جهانی خواهد بود. تصور چنین وضع اجتناب‌ناپذیری برای آمریکا وحشتناک است.

یکی از علل و هدفهای عمده جنگ خلیج فارس و نقش فعال آمریکا در آن دیکته کردن سیر تحولات دهه‌های آینده در مناسبات جهانی توسط آمریکا است. یا به قول رئیس جمهور آمریکا، هدف از جنگ خلیج فارس تعیین تکلیف برای صد سال آینده جهان است!! و به قول رئیس کمیته نیروهای مسلح مجلس آمریکا، هدف تعیین مقررات و مناسبات جهانی برای دوران بعد از جنگ سرد می‌باشد.

۶- نظم جدید جهانی: تحولات جدید، کشورهای صنعتی نیمکره شمالی را به سوی یک همگنی و بهنجاری در ساختارهای سیاسی - اقتصادی سوق می‌دهد و ثبات سیاسی - اقتصادی جدیدی را در نیمکره شمالی به وجود می‌آورد. این امر روابط کشورهای نیمکره شمالی را با کشورهای نیمکره جنوبی دچار تغییراتی خواهد کرد.

همه کشورهای «دارنده - توسعه یافته» در نیمکره شمالی هستند و همه کشورهای عقب‌نگهداشته شده و توسعه نیافته و یا کم توسعه یافته در نیمکره جنوبی قرار دارند. کشورهای نیمکره جنوبی بر خلاف کشورهای نیمکره شمالی، در بحرانهای سیاسی دائم به سر می‌برند و از یک بحران به بحران جدیدی در می‌غلتنند.

بخشی از این بحرانها نشات گرفته از درون این کشورها و جوامع و متأثر از فرهنگ، آداب و رسوم و خصلتهاست، اما بخش قابل توجهی از آنها متأثر از عوامل خارجی و نتیجه دخالتهای کشورهای نیمکره شمالی است.

در عصر تخاصم جهانی، هر یک از طرفین تخاصم می‌کوشیده است که در کشورهای نیمکره جنوبی یا جهان سوم، پایگاههای مطمئنی برای خود دست و پا کند و پایگاههای مطمئن طرف مقابل را در هم بکوبد. در واقع، بخشی از بی‌ثباتی کشورهای دنیای سوم حاصل جنگ سرد بین ابرقدرتها بوده است. اما تحولات کنونی، این سیاستها و برنامه‌ها را نیز تغییر داده و نظم جدیدی در حال شکل گرفتن است. مشخصه اصلی این نظم، روابط اقتصادی جدید میان کشورهای نیمکره شمالی با کشورهای نیمکره جنوبی «جهان سومی»هاست.

در این نظم جدید، بر خلاف دوران جنگ سرد، اصل تشنج زدائی در جهان و به وجود آوردن ثبات سیاسی دراز مدت، نه تنها در نیمکره شمالی، شوروی و کشورهای اروپای شرقی بلکه در کشورهای جهان سوم یا نیمکره جنوبی می‌باشد.

در راستای تحقق این اصل تفاهم نموده‌اند که:

۶/۱- تمام کانونهای تشنج در آسیا و خاورمیانه از بین برود و مثلاً مسئله افغانستان نه با انتقال قدرت سیاسی از رژیم کابل به مجاهدین افغانی، بلکه به گونه‌ای که آرامش دراز مدت و ثبات سیاسی پدید آورد، حل شود. اختلافات درونی مجاهدین (سنی علیه سنی، شیعه علیه شیعه، سنی علیه شیعه) و دشمنی سازش‌ناپذیر مجاهدین با رژیم کابل، بر سر راه حل مسالمت آمیز مسئله افغانستان موانع جدی به وجود آورده است. حل مسئله افغانستان در گرو همزیستی مسالمت آمیز گروههای مختلف سیاسی - دینی - ایدئولوژیک با یکدیگر در یک نظام دموکراتیک، که هر کس به اندازه پایگاه مردمیش در ساختار قدرت سیاسی حضور پیدا کند، می‌باشد.

جنگ اعراب و اسرائیل و ادامه اشغال سرزمینهای فلسطینی توسط صهیونیستها، یکی دیگر از کانونهای تشنج ریشه‌دار در منطقه و جهان است. تفاهم کنونی و ایجاد نظم نوین جهانی ضرورت حل این بحران و از بین رفتن این کانون تشنج را تشدید کرده است. قبل از جنگ خلیج فارس فشارهای بین‌المللی و همچنین فشارهای درونی از جمله جنبش انتفاضه در میان ساکنین سرزمینهای اشغالی و قشراهائی از یهودیان ساکن این سرزمین برای قبولاندن صلح به اسرائیل بسیار زیاد بود. صهیونیستهای حاکم بر اسرائیل، تحت هیچ شرایط آمادگی قبول صلح را ندارند. نظریه «زمین در برابر صلح» را نمی‌پذیرند و معتقدند که صلح با فلسطینیها و قبول تشکیل یک دولت کوچک فلسطینی مستقل در منطقه، در دراز مدت، به زیان اسرائیل و موجب محو تدریجی آن خواهد شد. جنگ خلیج فارس اگر چه تاکنون و از جهاتی به سود اسرائیل تمام شده است، اما موجب تقلیل فشارها برای قبول صلح نگردیده است، بلکه احتمالاً بر شرایط نهائی صلح اثر منفی به زیان اعراب گذاشته است. قبل از تجاوز عراق به کویت و قبل از آغاز جنگ خلیج فارس، پیمان صلح میان فلسطینیان و اسرائیل می‌توانست با شرایط بهتری به نفع اعراب صورت بگیرد. اما به هر حال، به نظر می‌رسد که صلح اجتناب‌ناپذیر است.

۶/۲- پرهیز از تشنج آفرینی: نظم نوین جهانی، در عصر بعد از جنگ سرد نه تنها از بین رفتن

کانونهای تشنج را می‌طلبد، بلکه از هر نوع تشنج زائی جدید نیز جلوگیری می‌کند.

در جهت اصل تشنج زائی، تمامی طرفهای ذینفع توافق کرده‌اند که در این تحولات جدید مرزهای شناخته شده بین‌المللی نباید تغییر یابد، زیرا تغییر مرزها یا حتی طرح ادعاهای مرزی، سبب بروز تشنجاتی می‌گردد به همین دلیل در جریان وحدت دو آلمان، مسئله عدم تغییر مرزها به صورت جدی مطرح گردید و تمامی طرفها به آن رأی داده و متعهد شدند. به خاطر همین ملاحظات است که کشورهای غربی سابقاً درگیر با شوروی اکنون با جنبشهای جدائی طلب اتحاد جماهیر شوروی بسیار محتاطانه برخورد می‌کنند. زمامداران بعثی عراق این شرایط جدید را درک نکردند یا به آن بهای لازم را ندادند و به این ترتیب بر خلاف جریان مسلط جهانی حرکت کردند و با طرح کردن ادعای ارضی و اشغال کویت، تشنج آفرینی نمودند. از همان آغاز هم معلوم بود که این حرکت محکوم به شکست است، حرکتی که شاید در ده سال قبل می‌توانست موفقیت‌های نسبی داشته باشد اما نه در شرایط حاضر جهانی و دوران به پایان رسیدن جنگ سرد.

اگر چه شواهد موجود همه حکایت از تفاهم و همکاری میان نیروهای برتر نیمکره شمالی (ژاپن - آمریکا - اروپای متحد و شوروی) می‌نماید و همه بر سر مسئله تشنج زدائی و پرهیز از تشنج آفرینی توافق کرده‌اند، اما از آنجا که در مناسبات جدید جهانی قدرت اقتصادی نقش اول را ایفا می‌نماید این احتمال نیز داده می‌شود که رقابت میان این نیروها، خصوصاً در دوره انتقال و تطبیق ساختارهای نظامی - اقتصادی با شرایط جدید، خود تشنج آفرین گردد.

۶/۳- ثبات سیاسی به مفهوم جدید: بروز بحران و تشنج در کشورهای دنیای سوم ثبات جهانی را متزلزل می‌سازد. با توجه به اینکه دوران تخصصات بین‌المللی پایان یافته است، مسئله تقسیم جهان به قلمرو نفوذ و پایگاه سیاسی - نظامی نیز منتفی گردیده است. دیگر بلوک شرقی وجود ندارد تا غربیها نگران آن باشند که مثلاً فلان کشور دنیای سومی در معرض خطر رفتن به پشت دیوار آهنین قرار گیرد. اما بحرانهای کشورهای دنیای سوم صرفاً از ماورای مرزها نشأت نمی‌گیرد. شرایط سیاسی و اقتصادی این کشورها خود تشنج آفرین است. در این کشورها اگر چه تحریکات کمونیستی دیگر وجود ندارد، اما در بسیاری از آنها فقر و گرسنگی و محرومیت هنوز بیداد می‌کند و عامل عمده‌ای در تشنج زائی است. برای مقابله با این خطر، در نظم نوین جهانی، صحبت از تقسیم ثروت و امکانات به گونه‌ای که سطح

درآمد ملی در کشورهای فقیر دنیای سوم بالا برود، در میان است. پیشرفت بی سابقه تکنولوژی، امکان آنرا فراهم ساخته است که تقسیم کار جدیدی در سطح جهانی صورت گیرد و به منظور ایجاد کار برای بیکاران در دنیای سوم و افزایش نسبی درآمد ملی، بخشی از تولیدات جهانی که تکنولوژی پیشرفته محسوب نمی‌گردد به مردم این مناطق واگذار گردد و نیروی انسانی کشورهای صنعتی پیشرفته، نظیر ژاپن، آمریکا و اروپای غربی، عمدتاً صرف تکنولوژی پیشرفته جدید بشود.

اما مشکل حاد کشورهای دنیای سوم، اگر چه عمدتاً اقتصادی است ولی عمیقاً سیاسی - فرهنگی می‌باشد. اجرای هر نوع برنامه اقتصادی دراز مدت در این کشورها، ناگزیر باید به دنبال حل بحران سیاسی صورت بگیرد. حل بحران سیاسی همانگونه که در مورد شوروی و کشورهای اروپای شرقی مطرح شده است به معنای از بین رفتن حکومت‌های توتالیتر، انحصار طلب، فرقه‌ای، طبقاتی و گروهی است و همچنین به معنای ایجاد جوامع باز سیاسی، حکومت قانون، اعمال حق حاکمیت ملت، حضور فعال و موثر همه نیروهای سیاسی جامعه در چهارچوبهای مشخص و بالاخره امکان جابجائی مسالمت آمیز و قانونی قدرت، می‌باشد.

بدون وجود آزادیهای سیاسی و مشارکت فعال و موثر مردم در تعیین سرنوشت خود، برنامه‌های دراز مدت اقتصادی هرگز موفق نخواهد شد. مشکل عمده و زیربنائی مردم کشورهای دنیای سوم، عدم احساس تعلق اجتماعی است.

سالیان دراز سلطه حکومت‌های استبدادی و انحصاری و نفی مداوم حقوق و آزادیهای اساسی مردم آنان را به «از خود بیگانگی اجتماعی» دچار ساخته است. تعارض میان ضرورت توسعه اقتصادی، بهبود درآمدها، از بین بردن فقر و گرسنگی و بیسوادی از یک طرف و عدم وجود آزادیهای سیاسی، عدم اجرای قوانین و ادامه حکومت‌های استبدادی و خودکامه از طرف دیگر مشکل اساسی در این کشورها و یکی از ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی - اعتقادی آنها است. برای حل این بحرانها، ایجاد ثبات سیاسی دراز مدت، که در سایه آن اجرای موفقیت آمیز برنامه‌های اقتصادی ممکن باشد، از طریق باز شدن جو سیاسی جامعه یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. از این راه است که جلوی بروز تشنجات عمیق بر هم زنده ثبات سیاسی در دراز مدت گرفته خواهد شد.

حقیقت این است که ضعیف‌ترین دمکراسیهای جهان از قویترین حکومت‌های استبدادی با ثبات‌تر است.

نظم نوین اقتصاد جهانی ثبات سیاسی دراز مدت را می‌طلبد. برای حرکت به سوی ایجاد چنین نظامی، نظام‌های سیاسی در نیمکره جنوبی به ناچار بایستی با دمکراتیزه کردن کشور، باز کردن جو سیاسی و قبول تکتیر سیاسی (پلورالیسم) ثبات سیاسی دراز مدت پیدا کنند تا در سایه آن بتوان بحرانهای اقتصادی را مهار کرد و به تقلیل فقر و گرسنگی، که خود از عوامل تشنج آفرینی است، کمک کرد.

البته این گونه برنامه‌ریزی‌ها در کشورهای مقتدر از روی بشر دوستی و توجیهات عرفانی و معنوی نیست بلکه سیر تحولات جهانی، مشیت، تقدیر، اراده الهی با هر اسم دیگری که بتوان روی آن گذاشت جهان را به چنین مسیری کشانده است، به گونه‌ای که اکنون منافع درازمدت کشورهای صنعتی نیمکره شمالی چنین اقتضا می‌کند و بدیهی است که میزان بهره‌برداری مثبت و مفید در چهارچوب مصالح ملی در کشورهای دنیای سوم در زمینه‌های فوق‌الذکر با میزان عقل، تدبیر، درایت، مدیریت، هوشیاری سیاسی و فرهنگی و به درستی معنویت مردم این کشورها و رهبرانشان ارتباط مستقیم دارد.

اکنون سخن بر سر این است که با شناخت تحولات جدید و درک مناسبات کنونی جهانی، کشورهای دنیای سوم می‌توانند به مراتب بهتر از گذشته و با استقلال بیشتری به سوی خود کفائی و حل مشکلات و مسائل جامعه گام بردارند.

سرنوشت نهائی جنگ خلیج فارس و عراق

سرنوشت جنگ خلیج فارس از هم اکنون روشن است. عراق با شکست کامل به نیروهای موترف تسلیم شده و تمامی شرایط آنها را پذیرفته است و باز هم خواهد پذیرفت. اما این به معنای سرنوشت نهائی جنگ نیست. هنوز آینده برخی از کشورهای عربی، از جمله کویت و عربستان، روشن نیست. بازگشت امیر کویت به کشور خود به منزله پایان کار نمی‌باشد. در حالی که حتی کشوری مثل عمان نظام پارلمانی را، ولو به ظاهر، پذیرفته است، کویت نمی‌تواند همچون گذشته اداره شود. نیروهای مخالف در کویت وجود دارد و قوی است. آینده در کویت در گرو قبول دمکراسی از طرف امیر کویت و تسلیم

شدن وی به خواست نیروهای مردمی است. در غیر این صورت، بقای سیاسی امیر کویت به طور جدی در معرض خطر قرار خواهد گرفت.

عربستان سعودی نیز نمی‌تواند از امواج تغییرات مصون باقی بماند. اما درجه تغییرات و تحولات سیاسی به قدرت و فعالیت نیروهای سیاسی مخالف در هر کشور بستگی دارد. حکومت عربستان اگر چه ارتجاعی، وابسته، ضد مردمی و فاسد است مع‌الاسف نیروهای سیاسی و قدرتمند و تهدید کننده بالقوه هنوز وجود ندارد. بنابراین درجه و سرعت تغییرات متفاوت خواهد بود.

اما در عراق وضع کاملاً فرق دارد. نیروهای مردمی مخالف بالقوه و بالفعل قدرتمند وجود دارد. حرکت اخیر این نیروها، چه در شمال و چه در جنوب، در آستانه توقف و جنگ و آتش‌بس بسیار طبیعی بوده است. هنگامی که یک حکومت استبدادی از نوع فاشیستی آن بر جامعه‌ای حاکم است و با سرکوبی شدید مخالفین، هرگونه حرکتی را در نطفه خفه می‌کند، جنگ و تجاوز خارجی، خصوصاً وقتی با شکست کامل چنین حکومتی همراه باشد فرصت مناسبی برای عمل و اقدام نیروهای مخالف فراهم می‌سازد.

اما سقوط صدام و پیروزی مخالفان با چند مانع اصلی روبروست. همانگونه که مشهود است، نیروهای موترف و آمریکا نمی‌خواهند صدام حداقل در شرایط کنونی، سقوط کند. یک وجه این مسئله آن است که هنوز آتش‌بس رسمی میان نیروهای غالب و ارتش مغلوب امضا نشده است. نیروهای موترف ترجیح می‌دهند که تمامی شرایط خود را به صدام تحمیل کنند و او هم در وضعیتی است که چاره‌ای جز قبول و امضا آنها ندارد. نگرانی آنها در این است که اگر صدام قبل از تسلیم سقوط کند تحمیل همان شرایط به جانشین وی اگر غیر ممکن نشود، بسیار سخت و دشوار گردد.

وجه دیگر مسئله از تعارضات درونی نیروهای مخالف سرچشمه می‌گیرد. مسئله تغییر رژیم بعثی صدام با همان مشکلاتی که تغییر رژیم کابل در افغانستان با آنها روبروست مواجه می‌باشد. اختلافات فکری، سیاسی، دینی و قومی در عراق بسیار زیاد است. ۵۵ تا ۶۰ درصد جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند، ۲۰ تا ۲۵ درصد مردم کرد و بقیه عرب سنی مذهب هستند، نیروهای ملی مخالف صدام عموماً غیر مذهبی می‌باشند. حزب بعث، یک جریان ریشه‌دار است. با سقوط صدام، اختلاف میان بعثی‌های سوری و عراق منتفی خواهد شد. سرنگونی صدام هدف زودرس همه این نیروهاست. اما تجربه انقلاب

اسلامی ایران اثرات منفی بر وحدت نیروها در کشورهای دیگر اسلامی، از جمله عراق گذاشته است. روشنفکران و ملیون عراقی نسبت به همکاری با نیروهای مذهبی بدبین و بی‌میل هستند. البته مسئله کردها نیز به طور مستقل قابل بحث و بررسی است.

بهرحال، مجموعه این روابط مانع عمده‌ای است بر سر راه یک حکومت تفاهم ملی در عراق بعد از سقوط صدام، که در آن همه نیروهای سیاسی، اعم از ملی، بعثی، شیعه، سنی و کرد جایگاه متناسب با قدرت مردمی خود را دارا باشند و این از عوامل اصلی بازدارنده تغییرات درونی در عراق محسوب می‌گردد.

اثرات جنگ خلیج فارس و تغییرات جهانی بر ایران

سیاست خارجی ایران در دوران بحران خلیج فارس در مجموع قابل قبول و واقع بینانه بوده است. این سیاست در زمان جنگ خلیج فارس کارآئی داشت و به نفع تمامی طرفهای درگیر در جنگ و ایران بود ولی سوابق روابط ایران با همسایگان عرب و دول غربی سبب شد که در مرحله بعد از جنگ، موانعی بر سر راه مشارکت موثر ایران در تحولات منطقه به وجود آید. مثلاً در حالی که مصر و سوریه در شورای امنیت خلیج فارس مشارکت داده می‌شوند ایران به طور جدی به بازی گرفته نمی‌شود، چگونه می‌توان از امنیت خلیج فارس، بدون حضور و مشارکت ایران صحبت کرد؟

تلاش ایران برای بهبود روابط دیپلماتیک با همسایگان عرب و دول غربی در عین حال که ممکن است مفید واقع گردد کافی به نظر نمی‌رسد.

موقعیت جغرافیائی ایران، جمعیت، سابقه، فرهنگ، نیروی انسانی و منابع طبیعی نسبتاً فراوان، همه امکانات بالقوه‌ای است که به ایران امکان می‌دهد که نقش مهمتر و موثرتری در این نقطه از جهان و دنیای اسلام ایفا نماید.

برای تحقق چنین آرمانی، برنامه جمهوری اسلامی، یا ملت و دولت ایران، از این پس و به ویژه با وارد شدن در سیستم وحدت و همکاری جهانی باید بازگشت به خویشتن یعنی به ملت باشد و به بیان دیگر، برای ما که یکتاپرست و مسلمانیم، بازگشت به خدا و به خودمان.

دستور و اصل فوق بدان معنا نیست که خارجی و غیرخودی را نادیده و بی‌نقش انگاریم یا با جامعه کمابیش به هم پیوسته بشری ارتباط و استفاده متقابل نداشته باشیم. همکاری و حضور در جامعه بشری جهانی را نیز نباید به معنای استعفاء از استقلال خودمان یا قربانی کردن هویت ملی و فرهنگ و معتقدات دینی‌مان در فرهنگ غربی حاکم تلقی کنیم. برعکس، برنامه و هدف ما از این کار اولاً تحکیم استقلال و ثانیاً تثبیت شخصیت و هویت و حفظ و گسترش فرهنگ و آئین همراه با شناساندن و تبلیغ صحیح آن می‌باشد. در مورد منظور اول یعنی احتراز از تسلیم و تبعیت در برابر ابرقدرت درجه یک فعلی یعنی آمریکا خوشبختانه تنها نیستیم، سایر اعضا و گروه‌های جامعه جهانی و حتی قدرتهائی مانند پارلمان اروپا، شوروی، چین و ژاپن با این نیت و نگرانی بر سر سفره بزرگ بین‌المللی گرد آمده‌اند که با همکاری اعضای دیگر چهارچشمی مراقب و مانع تاخت و تاز و سلطه جوئی هر ابر قدرت شده، نگذارند که استقلال و حیثیت واحدهای تشکیل دهنده مجموعه از بین برود. به لحاظ منظور دوم نیز به طوری که می‌دانیم یکی از هدفهای اولیه و انسان‌دوستانه پایه‌گزاران مجامع جهانی چنین کمک‌رسانی و امداد کوچک‌ترها و محرومها و جلوگیری از پایمال شدن حقوق و حیثیت، شناساندن ارزشها و خدمات اقوام بشری به یکدیگر و احیای فرهنگها و آئینهای آنان بوده است. به طور نمونه می‌توانیم از یونسکو نام ببریم که اقدامات و موفقیتهای قابل توجهی داشته و اخیراً مورد استقبال متولیان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. هر قدر صدق نیت و تلاش اعضای کوچکتر دارای اکثریت در جهات فوق مبذول شود توفیق و پیروزی بیشتر خواهد گشت. بدیهی است که در ورای فعالیت در سازمان مشترک، کسی دست و بال ما را از اینکه مانند گذشته شخصاً و رأساً نیز در راستای استقلال کشور و حراست هویت و شکوفائی فرهنگ و آئینمان نهایت تلاش و تدبیر را به کار بریم و مخصوصاً در زمینه خودکفائی و تولید و ترقی به مساعی و مسابقه بی‌امان با ملتهای دیگر جهان بپردازیم، نخواهد بست. از آنجا که قرار خلقت و مشیت بر نجات و روآمدن مستضعفان و جابجاشدن صفوف است و سیر عمومی تاریخ نشانگر این واقعیت است که در اثر جنگها و حوادث بزرگ جهان جابجائی قدرتها و دولتها به سود زیردستان صالح و آگاه بوده است، باید قبول کرد که قدرت آمریکا و سایر ابرقدرتها تعدیل خواهد شد و فساد و غرور زیر و رویشان خواهد کرد.

در هر حال، شعار سیاست خارجی ما (و سیاست داخلی ما) باید مصداق آیه شریفه «

« بوده، حضور و تلاش در همکاریهای

جهانی داشته، هوشیاری و همت و تلاشمان را در جهت جلوگیری از تجاوز و تباهی و خودیاری در راه خیر و خدمت جهانی به کار بریم و فراموش نکنیم که لازمه ابراز چنین سیاستی قبول و اعمال همین نظر و برنامه در داخل کشور، یعنی ایفای عهد و امانت ملت و اجرای خدمت و عدالت درباره همگان است.

* * *

به طریق اولی، در سیاست خارجی در روابط با همسایگان دور و نزدیک و با بیگانگان دخالت دادن دین و اسلام و توقع این که دیگران ملزم به تمکین از ما و تبعیت از آئین ما هستند و اگر بدان تن در ندهند دشمن و بدخواه محسوب می‌شوند، نه مطابقت با توحید و اسلام دارد و نه با مصلحت و موفقیت خودمان، بلمه وحدت آنان را به سوی براندازی ایران و اسلام سوق خواهد داد. دولت اسلامی در سیاست خارجی نباید قیافه تحمیل اسلام را به خود بگیرد. یک امت مومن وقتی بخاطر استقلال و حاکمیت بر نفوس و اموال و آئین خود در سایه دین و ایمان به دفاع و جهاد بپردازد، کسب اقتدار برای خود و افتخار برای آئینش می‌کند و در نزد ناظران ارزش و اعتبار به آنها می‌دهد. اما همین که نام خدا و احکام دین را عامل تجاوز و تملک و تسلط قرار دهد چهره‌ای خشن، خوفناک و نفرت انگیز به آنها داده مانع توجه و پذیرش دین خدا می‌گردد.

* * *

همانطور که در آغاز گفتیم با توجه به محدودیت شدید امکانات و عدم دسترسی به اطلاعات کافی ادعا نمی‌کنیم که این بحث تحلیلی، کامل و بی‌نقص و فراگیر می‌باشد. به ویژه آنکه در جریان تهیه و رساندن آن به دست خوانندگان احتمالاً حوادثی رخ خواهد داد که ممکن است در این نوشتار

1- مائده - ۸: «...» و (ای اهل ایمان) دشمنی تان با گروهی دیگر، شما را از عدالت ورزیدن باز ندارد، (با آنان هم) عدالت را رعایت کنید که اینگونه (عمل کردن) به پرهیزکاری نزدیکتر است...»

اشاره‌ای به آنها نشده باشد. به هر حال وظیفه ما بر اساس هدایت الهی این است که در حوادث و رویدادهای تاریخ و سرنوشت اقوام و امتهای تدبیر و تعقل کنیم و از آنها برای پرهیز از تکرار خطاها و اصلاح رفتارهای خود استفاده نمائیم و بر اساس دستور قرآنی: « از این حوادث پند و عبرت بگیریم.

نهضت آزادی ایران

فروردین ۱۳۷۰

۱- حشر - ۲: پس عبرت بگیرید ای صاحبان دیده‌های بینا.

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

جوابیه دکتر یزدی به سخنان آقای سیداحمد خمینی

شماره: ۱۴۲۳

تاریخ: ۷۰/۲/۱۱

....»

«....

متن پیوست، عین نامه جوابیه آقای دکتر ابراهیم یزدی به سخنان حجه‌الاسلام آقای سید احمد خمینی می‌باشد که به تازگی در اختیار ما قرار گرفته است.

سخنان مذکور در تاریخ ۶۹/۱۱/۱۲ به عنوان پیش خطبه نماز جمعه و در آستانه بزرگداشت دوازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، در گورستان بهشت زهرا (ع) ایراد شده و سپس به وسیله رسانه‌های جمعی به طور کامل و وسیع در کشور منعکس گردیده است.

ملت شریف و بزرگوار ایران را به مطالعه هر دو بیان مذکور توصیه و دعوت می‌نمائیم.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

۱- سوره زمر آیات ۱۶ و ۱۷: «... و آنانکه از بندگی سرکشان ستمگر دوری کردند و به سوی (بندگی) خدا بازگشتند برای ایشان خبرهای خوش باد. پس (ای پیامبر) آن بندگان را بشارت ده، آن بندگان که سخنها را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنانند که خدا هدایتشان کرده و آنانند که به حقیقت خردمندان عالمند...».

جناب آقای حاج سیداحمدآقا

بعد از سلام شما در سخنان پیش خطبه نماز جمعه در ۱۲ بهمن ۶۹ در شرح سفر تاریخی امام به پاریس مطالبی نادرست و دور از واقعیت، و در قسمتی همراه با تهمت و افتراء بی اساس نسبت به اینجانب ایراد نمودید که تعجب برانگیز و خلاف شرع و قانون می باشد.^۱ در حالی که در همسایگی ما در سرزمین اعراب و مسلمانان فتنه بزرگی از خون و آتش و خرابی به راه افتاده است و شیخ و سایه وحشتناک خود را بر همه جا گسترده است و مسلمانان با سلاحهای مخوف استکبار جهانی و ایادی آنان قتل عام می شوند صرف وقت و تحریف حقایق چه لزوم و ضرورتی داشت؟ و بازکننده کدام عقده

۱- فراهائی از آنچه گفته شده است، به نقل از جزوه «صبح امید» ویژه عید انقلاب - نشریه رسالت بهمن ۶۹، به قرار ذیل است:

«فردی از لیبرالها که بعداً فهمیدیم شاید برای نقشه‌ای بوده که خودش را از آمریکا به آنجا رسانیده بود. ما آن موقع چهره اینها را نمی‌شناختیم او هم با ما بود.»

«کویت به ما اجازه ورود نداد. آقای املائی و آن فرد و آقای فردوسی‌پور را اجازه دادند. اما من و امام (ره) را گفتند ممنوع‌الورود هستیم و نباید برویم و ما برگشتیم.»

«من به امام عرض کردم اگر سوریه راه نداد چه کار کنیم؟ لذا خوب است به جایی برویم که ویزا احتیاج نداشته باشد و ما از آنجا بتوانیم به سوریه برویم که اگر لب مرز سوریه هم ما را برگردانند دیگر برای رفتن جایی نداریم. امام (ره) فکری کرد و قبول کردند. متأسفانه بعضی از همین لیبرالها گفته‌اند که ما همیشه در کنار امام (ره) بودیم و حتی ما امام را به پاریس بردیم. در حالی که امام (ره) در وصیت نامه‌شان این را صراحتاً نوشته‌اند که من خودم بودم که پاریس را انتخاب کردم و هیچ‌کس چنین تصمیمی را نگرفت من با مشورت احمد چنین کاری را کردم ببینید آنها حتی از رفتن امام (ره) به پاریس می‌خواستند استفاده کنند.»

«تصمیم بر این شد که آقای املائی و آن لیبرال از هواپیما پیاده شوند و بروند به مهماندار هواپیما که آمده بود گفتیم دو نفر ما در ژنو پیاده می‌شوند آن دو نفری که بنا بود از هواپیما پیاده شوند با خدمه هواپیما و مامورین امنیتی شروع به دعوا کردن نمودند.....»

«در همان مدتی که من بغداد بودم به جناب آقای حبیبی یعنی معاون اول فعلی ریاست جمهوری که در پاریس بود تلفن کردم و گفتم.....»

«مرحوم املائی به او زنگ زده بود و گفته بود ما ژنو هستیم تا یک ساعت دیگر به پاریس می‌رسیم.....»

«هواپیما پاریس نشست..... ما برای اینکه پاریس گرفتار نیروهای امنیتی فرانسه نشویم گفتیم آنهایی که عمامه بر سرشان است یکی یکی بروند. اول امام (ره) فرستادیم. به فاصله ۵۰ متر من حرکت کردم بعد از من هم آقای فردوسی آمدند.....»

«این لیبرالها نوکران آمریکا بودند. اینها همانهایی بودند که آمدند نجف و پاریس و به امام گفتند بدون ارتش و آمریکا در ایران نمی‌شود کاری کرد. این دوتا را باید حفظ کرد.»

«آنها آمریکائها بودند که برای مدت کمی حکومت را گرفتند و نزدیک بود تمام زحمات شما خواهران و برادران عزیز و شهدای شما را از بین ببرند. اینها چنین آدمهایی بودند. پس اولین خون دلی که امام بعد از انقلاب خورد از دست لیبرالها خورد.»

«لیبرالهای بعد از خلع از حکومت که آنها هم به منافقین پیوستند.»

می‌تواند باشد؟ و بعد از گذشت سیزده سال در شرح آن سفر چه لزومی به تحریف حقایق بود؟ در مورد جزئیات آن سفر تاریخی مطالب فراوانی در زبان تقریباً همه کسانی که در جریان بودند، در اولین سالگرد انقلاب در بهمن ۱۳۵۸ از طریق رادیو و تلویزیون گفته شده و پخش شده است. رهبر فقید انقلاب نیز شخصاً مطالبی به دفعات بعد از مراجعت به ایران اظهار داشته‌اند. پاره‌ای از بیانات شما با آن مطالب منتشر شده در تعارض است و اگر شما به آن مطالب مراجعه می‌کردید چه بسا مرتکب این خطاها در ذکر آن وقایع نمی‌شدید.

اما اصرار شما در انکار و نفی این واقعیت که پیشنهاد دهنده به رهبر فقید انقلاب برای سفر به پاریس این راقم بوده است هیچ چیزی را تغییر نمی‌دهد. این واقعیت در علم خدا، در ذهن آگاه مردم ایران و در حافظه تاریخ ضبط و ثبت است و تلاش برای تحریف آن بی‌فایده است. اگر آن (عمل) در نزد خداوند عزیز و حکیم عمل نیکی محسوب شده باشد و از عامل آن پذیرفته شده باشد، نه شما و نه هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند مانع اجر الهی برای صاحب آن عمل بشود و اگر خداوند سمیع و بصیر پاداش دهنده نیکوی اعمال بندگان است سپاس یا ناسپاسی شما و بندگان دیگر چه اثر دارد؟ و کسی هم از این بابت از هیچ بنده‌ای انتظار اجر و سپاس نداشته و ندارد و ناسپاسی‌ها هم موجبی برای دلتنگی و یاس از رحمت حق نیست.

اما برای روشن (شدن) ذهن جنابعالی و تجدید خاطرات گذشته ذکر برخی از نکات ضروری است. در اوائل شهریور ماه سال ۱۳۵۷ برادر عزیزم آقای دعائی از نجف تلفن زدند و اطلاع دادند که رهبر فقید انقلاب مصمم به ترک عراق هستند و از من خواسته‌اند که در صورت امکان هر چه زودتر به نجف بروم. اقدام برای تهیه مقدمات سفر مصادف شد با وقایع ۱۷ شهریور و کشتار مردم در میدان ژاله و ضرورت اقدامات دفاعی و انجام تظاهرات اعتراض آمیز در واشنگتن علیه سیاست دولت آمریکا در حمایت از شاه و کشتار مردم. سپس محاصره بیت امام توسط عراق صورت گرفت، که خبرش را در انگلیس، در سر راه سفر به نجف دریافت کردم در اولین فرصت که از کاهش محدودیت‌ها توسط آقای مهری از کویت مطلع شدم به بغداد و سپس نجف حرکت کردم و از طریق آقای فاضل در هنگام نماز صبحگاهی در حرم مطهر مولای متقیان علی ابن ابیطالب (ع) از برنامه حرکت امام و ترک نجف مطلع شدم که بلافاصله به اتفاق

ایشان به بیت رفته و به مسافرین آماده برای حرکت پیوستم. اگر خاطرتان باشد در ماشین آقای مهری، امام و شما در صندلی عقب و این بنده در صندلی جلو قرار گرفتیم. رهبر فقید انقلاب بعد از ذکر مقدمه‌ای پیرامون فشارهای دولت عراق برنامه خود را برای سفر به کویت و از آنجا به سوریه بیان نمودند. بنده برای ایشان جریان تماس آقای قطب زاده با مقامات دولت سوریه و عدم استقبال آنان را از سفر احتمالی امام به دمشق، گزارش کرده و اضافه نمودم، که آقای قطب زاده برای تماس با مقامات الجزایری عازم آن کشور است. اما به نظر اینجانب حرکت به این کشورها نیز فایده‌ای در بر نخواهد داشت. وضع فشار و اختناق و مشکلات سیاسی در این کشورها اگر بیشتر از عراق نباشد کمتر هم نیست و به فرض قبول و تحمل سفر اقامت امام در کشورشان، محدودیت‌هایی فراوان اعمال خواهند کرد و ارتباط ایشان با خارج و ایران حتی از سطح عراق هم کمتر خواهد شد. آنگاه نظرم را در مورد سفر به اروپا بیان نموده و توضیح دادم با توجه به نکات مختلف، فرانسه بر آلمان، ایتالیا، انگلیس و هر جای دیگری ترجیح دارد و مزایای اقامت امام در پاریس را، از جهت اهدافی که دارند، بر شمردم. ایشان این پیشنهاد را نه رد کردند و نه چیزی که علامت قبولی باشد ابراز داشتند. در جریان این سفر حوادثی در مرز عراق، در مرز کویت (در شهر مندلی، در ساختمان اداری گمرک مندلی)، سخنان مقام دولتی کویت، در بازگشت به مرز عراق، در شهر صفوان، در ساختمان اداری سازمان اطلاعات عراق در آن شهر... رخ داد. در اواخر شب امام را به اتفاق جنابعالی و آقایان مرحوم املائی و فردوسی‌پور به بصره بردند. برای آقای مهری و اینجانب نیز در آن شب حوادثی رخ داد. تا روز بعد که مامورین عراقی بنده را نیز به هتل بصره منتقل ساختند. در همان هنگام که در دفتر ساختمان اداری سازمان اطلاعات عراق در شهر صفوان در انتظار تصمیم مقامات عراقی در بغداد، ما را نگاه داشته بودند، اینجانب بار دیگر پیشنهاد خود را در مورد سفر پاریس عنوان کردم. باز امام چیزی که حاکی از رد یا قبول باشد بیان ننمودند. روز بعد که مامورین عراقی اینجانب را با ماشین خود به هتل بصره آوردند، شخص جنابعالی اولین چیزی را که به من مژده دادید این بود که حضرت امام پیشنهاد شما را برای سفر به پاریس قبول کردند. به همین دلیل رهبر فقید انقلاب عنوان کرده‌اند که بعد از مشورت با شما خودشان تصمیم گرفتند. معلوم است که جز ایشان کس دیگری نمی‌توانسته است چنان تصمیمی را اتخاذ نماید، اما آیا معقول است که ایشان با شما که اروپا را ندیده‌اید

و از اوضاع آنجا خبر نداشتید مشورت کنند ولی با کسی که از مسائل و اوضاع و احوال آن دیار اطلاعات وسیع دارد، و سالها نماینده ایشان و مورد وثوق و در تماس‌های مختلف هر ساله حضوری و یا ارتباط مکاتبه‌ای بوده است و خود ایشان از طریق آقای دعائی خواسته بودند که به نجف برود، هیچ صحبتی و مشورتی در مورد این سفر ننمایند؟ اینکه چرا از مشورت با بنده برای این سفر صحبت نشده است پاسخ روشن است. زیرا مورد نداشت. مشورت با پیشنهاد دهنده یک امر برای اتخاذ تصمیم معنا ندارد. نظر بنده را می‌دانستند و لزومی برای کسب نظر و مشورت در آن مرحله نبود. لابد به خاطر دارید که بعد از پرواز از بصره به بغداد، و توقف کوتاه در فرودگاه بغداد ما را به هتل دارالسلام در بغداد بردند. در این هتل امام نظرات و شرایط خود را برای اقامت در پاریس، نظیر اجاره منزل و نه ورود به منزل هیچ فردی و سایر نکات مورد توجه بیان داشتند و از من خواستند که مطلب به دوستان پاریس منتقل گردد. بنده از همان هتل دارالسلام با آقای حبیبی صحبت کردم و ضمن دادن خبر سفر به پاریس شرایط مورد نظر را توضیح دادم و اضافه کردم که اولاً سعی کنند ورود به پاریس حتی الامکان بی سر و صدا صورت گیرد تا موجب ممانعت ورود نگردد، ثانیاً حتماً با وکیل حقوقی خود بیایند و به اضافه نکات دیگری که جزئیات آن در یادداشت‌های سفر که در همان ایام به طور روزانه نوشته شده است منعکس می‌باشد و به ذکر تمامی آنها در اینجا نیازی نیست. اما باید متذکر شوم که جنابعالی در بیان برخی از رویدادهای سفر، در هواپیمای عراقی، در فرودگاه ژنو، در فرودگاه پاریس در اولین دیدار دولت فرانسه با رهبر فقید انقلاب ... دچار خطا شده و احیاناً با غرضهای خاص قاطی کرده‌اید.

اما در مورد تهمت‌ها و افتراءات و برچسب‌هایی که نثار این جانب کرده‌اید، بسیار متأسف شدم. نه از جهت خودم که الحمدلله به هدایت الهی بر دین حقش استوارم و به الطاف الهی از جمله احرار و آزادگان هستم و در آنچه در راستای وظائف دینی و ملی‌ام انجام داده‌ام و می‌دهم رضای پروردگارم را طالبم. استقلال کشور و آزادی و سعادت و بهروزی ملت بزرگ ایران و سرافرازی و بیداری و هوشیاری تمامی مسلمانان را در نظر داشته و دارم و بخواست خدا، در حد یک بنده ضعیف در برابر حق، وظائفم را انجام داده‌ام و در راه حق ناملايمات، ناسپاسیها، تهمت‌ها و توهین‌ها را به جان خریدارم و با استعانت از پروردگار تحمل می‌کنم. افوض امری الی الله. ان الله بصیر بالعباد.

اما تاسفم این است که چنین سخنانی، آن هم در سالروز انقلابی بزرگ، از زبان شما جاری گردید چرا که به فرض محال اگر بتوانید آنچه را گفته‌اید، تهمت زده‌اید، ثابت کنید، که نمی‌توانید، تازه قبل از هر کس هتک حرمت پدر بزرگوارتان را نموده‌اید. و این دوستی نیست، خدمت نیست عکس آن است. شما این تهمت‌های بی‌اساس خلاف شرع و قانون را به کسی زده‌اید که سالهای سال در داخل و خارج کشور در راه سربلندی اسلام و ایران خدمت کرده است و به همین دلیل، سالها نماینده ایشان و مورد وثوقشان بوده است. در دیدارهای حضوری سالیانه و در مکاتبات خصوصی قبل از انقلاب، و در دوران انقلاب از معتمدین بوده است. نماینده شخص ایشان در شورای انقلاب بوده است. اگر یادتان نرفته باشد، هنگام بازگشت به ایران، من از ایشان خداحافظی کردم و گفتم که در ایران دور شما را خواهند گرفت و نخواهند گذاشت این ارتباط باقی بماند و دیگر نیازی به من و امثال من نخواهد بود! یکی دو روز بعد از ورود به ایران شما به دنبالم آمدید که امام شما را خواسته‌اند و از ایشان نقل کردید که گفته‌اند «مگر کار تمام شده است که فلانی نمی‌آید». به همراه شما به دیدارشان آمدم. مسئله تکمیل اعضای شورای انقلاب و تاسیس دولت موقت و مسائل متعدد دیگر بود. برای بار دوم (بار اول در پاریس) بنده را به عنوان نماینده شخص خودشان در شورای انقلاب تعیین نمودند و بعد از دریافت جواب مثبت از آقای مهندس بازرگان برای نخست‌وزیری تکلیف شرعی به اینجانب نمودند که در دولت موقت قبول مسئولیت نمایم، و مسئولیت وزارت امور خارجه را، که بعد از استعفای وزیر قبلی در آن شرایط بحرانی به چند نفر مراجعه شده بود و کسی نپذیرفته بود بپذیرم. اگر کسی نداند، شما خوب می‌دانید که برنامه سیاسی و اجرائی امام را من تنظیم کرده و ایشان تصحیح و تنقیح نمودند. که بعدها بر طبق آن شورای انقلاب و دولت موقت ... تاسیس گردیدند. شما به کسی این اتهامات پوچ و بی‌اساس را زده‌اید که طراح و مؤسس سپاه پاسداران بوده است، طراح و مبتکر «روز قدس» بوده است، طراح اصلی و اولیه برخی دیگر از نهادهای انقلاب بوده است ... حال شما از این اتهامات چه سودی می‌برید؟ آیا این فرهنگ اسلامی است؟ یا فرهنگ غوغاسالاری و برچسب زدنهای عاریت گرفته از جهان بینی‌های غیرتوحیدی؟ فرهنگی که عناصر غیرمسلمان و معاند با اسلام و ایران، بر انقلاب اسلامی ایران تحمیل کردند؟ اسلام کجا و فرهنگ تضاد استالینی کجا؟ فرهنگ سب و لعن و حذف و انحصار کجا؟ مگر نمی‌بینید دوازده سال سلطه این فرهنگ

سیاسی غیر اسلامی چه به روز انقلاب آورده است؟ مگر نمی‌بینید که این فرهنگ چگونه مثل یک موریانه تمامی روابط برادرانه حتی میان دوستان و نزدیکان سیاسی خود شما را خورده و می‌خورد و از بین برده و می‌برد؟ معیار انقلابی بودن جرأت داشتن در برچسب زدن و تهمت زدن نیست. آیا با این شعارهای بی‌اساس کدام مشکل را می‌خواهید و یا می‌توانید حل کنید؟ فقر؟ تنگی معیشت‌ها؟ ناامنی گسترده اجتماعی؟ بلای خانمانسوز اعتیاد جوانان به مواد مخدر؟ خرابی‌های بی‌حد و حساب دوران جنگ تحمیلی؟ نارضایتی روبه رشد اقشار ملت، خصوصاً جوانان؟ کدام را؟ از برجهای عاجی که نشسته‌اید بیرون بیائید. به میان مردم بیائید، تا ببینید و بفهمید چه خبر است و اگر می‌توانید، گره‌ای از کار این مردم محروم و زحمتکش و ستم زده بگشائید. و اگر نمی‌توانید بدانید با تهمت زدن‌های بی‌اساس به این و آن ره به جایی نخواهید برد.

من دوستانه، صمیمانه، به پاس خاطرات گذشته، به شما نصیحت می‌کنم، اکنون که به برکت نام و مقام پدر بزرگوارتان بر جایی نشسته‌اید مبتکر طرحی نو باشید. طرحی که بتواند همه نیروها را برای دوران بازسازی جذب کند. اگر انقلاب اسلامی شکوهمند ایران پیروز شد، اگر ملت ایران بر استبداد سلطنتی و استکبار جهانی غلبه پیدا کرد به خاطر بهره‌مندی از الطاف الهی بود ... و زمانی نعمت الهی نصیب این ملت شد که همه به هم پیوستند، وحدت کردند و جماعت شدند که «یدالله مع الجماعه». امروز نیز اگر قرار است جمهوری اسلامی با افتخار بماند، و ایران کشور آزاد و آبادی گردد و آرمانهای ملت به تحقق برسند وانیوه مشکلات زیر پا گذاشته شوند، تنها و تنها یک راه وجود دارد. و آن جذب همه نیروها... وحدت کلمه همه اقشار و نیروها است. با انحصار، با طرد، با تهمت و برچسب زدن، با رقابت‌های بیمار گونه در دادن شعارهای بی‌مایه کار مملکت به جایی نمی‌رسد، جز سقوط به ورطه هلاکت. این روش‌ها اسلامی نیست. بلکه از مصادیق بارز نهی الهی است که در قرآن مجیدش فرموده است: ولاتنازوا باللقاب.

* * *

من مایل نبودم اعتراض و انتقاد و توصیه‌هایم را برای شما به صورت نامه بفرستم. با توجه به سوابق و خاطرات گذشته ترجیح می‌دادم حضوری مطرح سازم. اما سخنان شما به طور وسیعی از رادیو

و تلویزیون پخش گردید. دیگر اینکه دسترسی به برج عاج نشستگان میسر نیست. از آنجا که این نامه را به قصد اصلاح قلم زده‌ام امیدوارم موجب تنبه و اصلاح بشود. برای شما از خداوند متعال آرزوی خدمت به اسلام و ایران و جلب رضای حق سبحانه تعالی را می‌نمایم. والسلام علی عبادالله الصالحین.

دکتر ابراهیم یزدی - ۲۴ بهمن ۶۹

۲۷ رجب ۱۴۱۱ - سالروز بعثت رسول خدا(ص)

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به آقای هاشمی رئیس جمهور در مورد آزادی قانونی و فعالیت گروهها

شماره: ۱۴۲۴

تاریخ: ۱۳۷۰/۲/۱۵

حق را بگوئید اگر چه به زیان خودتان باشد
(رسول اکرم)

جناب آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام و تبریک دیر هنگام سال نو و دعای توفیق جنابعالی و همه مسئولان جمهوری اسلامی ایران در ایفای صحیح تعهدات الهی و وظائف قانونی در برابر ملت شرافتمند ایران، اجازه می‌خواهیم درباره قسمتی از مصاحبه‌ای که با روزنامه اطلاعات داشته‌اید و در شماره مورخ دوم اردیبهشت روزنامه مذکور تحت عنوان «آزادی قانونی و فعالیت گروهها» آمده است نظرات خود را ابراز کنیم.

خبرنگار روزنامه پرسیده است: «ما در قانون اساسی صراحتاً از آزادی گروهها و احزاب صحبت کرده‌ایم. حد منع هم معمولاً در قانون و قول مسئولان کشور، حرکت مسلحانه و توطئه مسلم و اثبات شده در محکمه دانسته شده است، البته نظریات و تفسیرها هم طبق معمول در اینجا مختلف است. البته برخی صاحب‌نظران عملاً خلاف این آزادی را تبلیغ می‌کنند حتی انتشار تعدادی مجله و فیلم و کتاب و امثال آن را هم که مثلاً مربوط به عده‌ای روشنفکر هست، نادرست می‌دانند و طوری در نظر یا عمل تفسیر می‌کنند که اصول قانون اساسی به طرف محدودیت و هر چه محدودتر شدن پیش برود. تفسیر حضرت‌عالی از آزادی‌های قانونی که در قانون اساسی آمده است، چیست؟»

سؤال خبرنگار اطلاعات روشن، صحیح و گویاست. جنابعالی نیز در پاسخ، با صراحت اظهار

داشته‌اید:

«من کاملاً معتقدم و معتقد بوده‌ام که آنچه در قانون در این مورد ذکر شده و تصویب شده باید اجرا شود، در مجلس هم می‌دانید که قانون احزاب مطرح و تصویب شد. آزادی و دموکراسی با همان معنایی که در قانون آمده از اسلام گرفته شده و در اسلام هست. در جامعه اسلامی افراد و گروه‌های دارای افکار و سلیقه‌های مختلف حق دارند نظریاتشان را با همان شیوه‌هایی که قانون غیرمجازندانسته آزادانه بیان کنند. بله یک مواردی هم هست که استثنا می‌شود».

نهضت آزادی ایران جز این نه خواسته است و نه می‌خواهد! اما بیان یک مطلب به تنهایی کافی نیست و شما خود می‌دانید که قانون اجرا نشده است و نمی‌شود. وقتی شما با این صراحت اعتقاد خود را اظهار می‌کنید و به عنوان رئیس جمهوری هم برای حفظ قانون اساسی و ملت سوگند خورده‌اید، پس بفرمائید که علت عدم اجرای قانون احزاب چیست و چرا وزارت کشور تعلل می‌کند؟ مگر دولت مسئول اجرای مصوبات مجلس نیست؟ واقعاً بین خود و خدایتان صدور اجازه برای چند انجمن صنفی و دینی و یا برای گروه‌های عضو حاکمیت یا موافق آن، اجرای قانون اساسی و قانون احزاب محسوب می‌گردد؟

شما در توضیحات خود بعد از بیان آزادی‌هایی که در مجلس برای نمایندگان وجود دارد، این سؤال را مطرح کرده‌اید که: «خوب، آیا این علامت آزادی نیست؟».

ما با ادب و صراحت می‌گوئیم: خیر، این علامت کافی برای آزادی در یک مملکت نیست. مجلس و اعضای آن بخشی از حاکمیت را تشکیل می‌دهند. در تمام نظام‌های استبدادی نیز اعضای حاکمیت همه نوع آزادی دارند. ملاک وجود آزادی‌های سیاسی در هر جامعه میزان برخورداری مخالفین یا غیرموافقین حاکمیت از حقوق و آزادی‌های سیاسی مصرح در قانون اساسی و سایر قوانین مصوب می‌باشد.

در ادامه توضیحات خود افزوده‌اید:

«اما غیر مجلسی‌ها هم، آنها مجله دارند، جلسه دارند، صحبت می‌کنند و نشریه دارند، آنها هم این طور نبوده که اصلاً آزادی نداشته باشند».

انصافاً بفرمائید به جز جهاحهائی، اعم از مخالف و موافق، که درون حاکمیت قرار دارند و نه تنها از قدرت در مجلس بلکه در خارج از مجلس نیز برخوردارند، مجله دارند، روزنامه دارند، در ارگانها و نهادها پایگاه، رابطه و گروه و دسته فشار سیاسی دارند و از امکانات این پایگاهها نیز استفاده می‌کنند، کدام

غیرمجلسی‌ها، از گروه‌های سیاسی مخالف حاکمیت از این امکانات بهره‌مند هستند؟ شما یک گروه سیاسی را که در درون حاکمیت قرار نداشته و یا از طرف جناح‌های حاکمیت تغذیه و تقویت نمی‌شود و در عین حال از این حقوق و آزادیها برخوردار باشد نام ببرید.

هیچ یک از اینها که شما برشمردید ملاک وجود آزادی در یک جامعه محسوب نمی‌شود.

در دنباله پاسخ خود فرموده‌اید:

«جامعه ما جامعه‌ای است با افکار و سلیقه‌های مختلف، جامعه‌ای است جوشان و خروشان. بالاخره

این نوع تنوع فکری باعث یک سلسله تاخت و تازهای قلمی و زبانی هم می‌شود».

توضیحات و توصیفات جنابعالی تماماً ناظر بر برخوردهای جناح‌های مختلف درون حاکمیت است.

در خارج از حاکمیت، گروه‌ها و افرادی که سلیقه، باورها و مواضع سیاسی‌شان با خط مشی و سیاست‌های

حاکمیت متفاوت است و هماهنگ نیست علاوه بر آنکه مرتباً به طور یک طرفه مورد تاخت و تازهای

گسترده قلمی و زبانی قرار می‌گیرند در معرض انواع ایذاء نیز بوده‌اند و می‌باشند.

در پاسخ خود به سؤال خبرنگار اطلاعات گفته‌اید:

«آنها که می‌خواهند در محدوده قانون اساسی و قوانین کشور فعالیت سیاسی یا فعالیت فرهنگی و

انتشاراتی و هنری و امثال آن داشته باشند (باید) در مسیر فعالیت‌هایشان تندی‌ها و برخوردها را تحمل

کنند این هم ربطی به حکومت ندارد»

نهضت آزادی ایران بارها و به دفعات، در تمامی بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها سیاست و خط‌مشی و مواضع

سیاسی خود را، که فعالیت علنی قانونی در چهارچوب قانون اساسی و قوانین کشور است بیان داشته و

همه نوع تندی‌ها و برخوردها را هم تحمل کرده است و می‌کند. اما این دستگاه‌های دولتی هستند که از

حدود اختیارات قانونی خود فراتر گذاشته و تقریباً تمامی حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی

و قوانین کشور را در مورد نهضت آزادی و گروه‌های سیاسی مشابه از بین برده‌اند و فعالیت‌ها را به

سطح صفر رسانده‌اند. آیا اینها ربطی به حکومت ندارد؟ مگر حکومت مسئول اجرای قوانین نیست؟

حکومت چگونه می‌تواند شانه از بار چنین مسئولیتی خالی کند و اجازه دهد که دستگاه‌های تابع آن و

رسانه‌های جمعی انحصاری، قوانین مملکت را زیر پا گذارند؟

شما در سخنان خود گفته‌اید:

«البته ما ملاکمان قانون است. از نظر اخلاق اسلامی هم تنديها و دشنام و تهمت و اينها را خلاف می‌دانيم اما قانون داریم. هر کس و هر گروه که حق قانونی و آزادی قانونی دیگری را در زمینه‌های فرهنگی تضییع کند، تضییع شونده می‌تواند طبق قانون عمل کند، جواب بدهد، یا شکایت به دادگستری بکند. یعنی همان راهها و مسائلی که در قانون آمده و تصویب شده...».

آیا واقعاً و در عمل هم همین طور است؟ آیا جناب‌عالی نمی‌دانید که مقامات مملکتی در نهادها، روزنامه‌ها، صداوسیما، که عمدتاً در اختیار انحصاری حاکمیت است، در نمازهای جمعه و جماعت، حقوق انسانی، اسلامی و قانونی دیگران را تضییع می‌کنند و در کشور هم هیچ مرجع و مقام رسیدگی کننده‌ای، وجود ندارد؟

روزنامه‌ها و صدا و سیما پاسخها را منتشر نمی‌کنند و دادگستری به شکایات رسیدگی نمی‌کند. چرا دادگستری تا کنون حتی به یک مورد از شکایات متعدد ما علیه خاطیان، دروغ پردازان و مفتريان رسیدگی ننموده است؟ چرا در جمهوری اسلامی صاحبان قدرت و امکانات، در هر سطحی، و در هر موقعیت در تهمت و افتراء و اشاعه اکاذیب آزادند و امکان دفاع از حریم امن و شرافت انسانی وجود ندارد و فریاد رسی نیست؟

پاسخ جناب‌عالی به سئوال بسیار به جا و به مورد اطلاعات تنها دربارہ جناحهای رقیب در درون حاکمیت صادق است و نه برای افراد و گروههای خارج از حاکمیت. مخالفین حاکمیت از تمامی امکانات محرومند. مصاحبه کننده اطلاعات با توجه به همین موضوع بلافاصله مسئله نهضت آزادی و گروههای سیاسی خارج از حاکمیت را به صورت سئوال فرعی و جداگانه‌ای مطرح کرده و با لحن بی‌طرفانه‌ای تحت عنوان فرعی «موضع جمهوری اسلامی در قبال لیبرالها» پرسیده است:

«چون صحبت از آن مسائل شد، سئوال دیگری به ذهن آمد که مطرح می‌کنیم.

همانطور که مستحضر هستید غالباً رسانه‌های خارجی و گاهی هم بعضی‌ها در داخل چنین نشر می‌دهند یا این طور تصور می‌کنند که یک عده از کسانی که در این مملکت حالا در اول انقلاب یا سالهای بعد سمت‌های رسمی هم داشته‌اند و ضمناً اهل تشکیلات

و حزب مخصوص هم بوده‌اند و به لیبرال‌های کشور موسوم و معروف شده‌اند، اینها امکان هیچ نوع کار و فعالیتی را ندارند، آزادی اصلاً ندارند، دستگیر می‌شوند و از این قبیل مسائل. یعنی به عبارت دیگر می‌خواهند بگویند که حتی در میان این تیپ اشخاص اگر افرادی سوابق خدمت در بعضی از زمینه‌ها هم زیاد یا کم داشته‌اند، باز هم به عنوان لیبرال بودن و گروه و حزب داشتن، دستگیر و محبوس می‌شوند»

البته خبرنگار در پرسش خود نامی از نهضت آزادی ایران یا موسسین و افراد آن نبرده است ولی از نام و نشانهایی که داده است ذهن هر خواننده کمابیش آگاه متوجه نهضت آزادی و افرادی از فعالین آن که در خردادماه سال گذشته همراه با جمعی دیگر در پی ارسال نامه سرگشاده مورخ اردیبهشت ۶۹ خطاب به ریاست جمهوری دستگیر و زندانی شده بودند، می‌شود.

در میان نود و چند نفر امضاکنندگان آن نامه انتقادی و پیشنهادی معقول، شخصیت‌های شناخته شده ملی و مذهبی وجود دارند که بسیاری از آنها سوابق درخشانی در خدمات و مبارزات قبل از انقلاب و پس از پیروزی انقلاب داشته‌اند. تا کنون عده‌ای از آنان به قید کفیل آزاد شده‌اند و بیش از ده نفر هنوز در بند و بلاتکلیف هستند.

شما در برابر این سؤال مشخص خبرنگار روزنامه پاسخ داده‌اید:

«میدانید که این طور نیست، اگر در کشور، یک وقت یک گروه و تشکیلاتی منع قانونی داشته و رسمیت نیافته، این طور نیست که با همه افراد و اعضایش بدون تقصیر، یکسان برخورد شود و حتی کارهای فردی همه آنها هم منع داشته باشد. نه. می‌بینید که گاهی حتی مقاله و مطلب هم می‌نویسند افراد، دارای سوابق مثبت و منفی هستند. گفته‌ایم که دستگاهها این جنبه‌ها را مراعات کنند. حالا اگر کسی به طور فردی هم مثلاً یک خلاف قانونی داشت، خوب، این هر کس باشد، معلوم است که برخورد می‌شود. ولی اینکه صرفاً هرکس دارای تفکر لیبرالی بوده و یا وابسته به فلان گروه لیبرالی بوده به همین دلیل جلو هرکارش گرفته شود و دستگیر شود، دروغ است، آنها هم مثل افراد عادی دیگر هستند. طبیعی است که در کنار سوابق خوب، سوابق خلاف هم اگر داشته‌اند یا داشته باشند، نمی‌توان این انتظار را داشت که همه مردم همه چیز را فراموش کنند. بالاخره تاثیر دارد.»

پاسخ کوتاه حساب شده ریاست جمهوری از این جهت که در مقایسه با مصاحبه‌ها و اظهارنظرهای گذشته مقامات سیاسی و قضائی و مطبوعات کشور در این مورد، عاری از اتهام جاسوسی و اهانتها و نسبتهای ناروای خلاف شرع و قانون بوده است به جای خود قابل تقدیر می‌باشد.

کلیاتی نیز در آن پاسخ آمده و تذکر داده شده است که، مثلا اگر یک گروه و تشکیلات منع قانونی داشته و رسمیت نیافته باشد با همه افراد و اعضایش بدون تقصیر یکسان برخورد نمی‌شود و (چنین نیست که) کارهای فردی همه آنها منع داشته باشد.....

این بیان نیز از نظر نهضت آزادی ایران خالی از ایراد است. برعکس، نهضت آزادی در همه بیانیه‌ها و نامه‌های خود اصرار و تکرار کرده است که اگر مقامات اطلاعاتی، انتظامی و قضائی کشور دلائل و شواهد منطقی، قانونی و شرعی علیه متهمان و دستگیرشدگان دارند، تقاضای ما رسیدگی صحیح و سریع و ارجاع امر به دادگاه با صلاحیتی است که بر طبق قانون اساسی به صورت علنی با حضور هیئت منصفه و وکیل مدافع تشکیل شود. توقع و انتظار ما و بسیاری از مردم از دولت جمهوری اسلامی آن است که این اصول قانون اساسی به اجرا گذاشته شود. در قانون اساسی حکومت مشروطه نیز مقرر شده بود که رسیدگی به جرائم سیاسی در حضور هیات منصفه باشد ولی در دوران استبداد سلطنتی این اصل، مانند بسیاری از اصول قانونی دیگر، هرگز تحقق نیافت و مقامات اطلاعاتی و امنیتی و دولت همواره مدعی بودند که اصولا زندانی سیاسی در کشور وجود ندارد. چنین شیوه‌ای در شان جمهوری اسلامی نیست.

به علاوه اعتراض ما این بوده و هست که چرا با آنکه پس از ماهها بازداشت و رنجها و فشارهای توانفرسای جسمی و روانی بازجویان - که یقینا آگاهی کافی نسبت به اعمال آنها دارید - واهی بودن اتهامات محرز گردیده است و هیچ‌گونه اطلاع یا اقرار با ارزش و اعتبار (بدان گونه که ریاست قوه قضائیه در خطبه‌های نماز جمعه تشریح کرده‌اند) به دست نیاورده‌اند در آزاد کردن و اعاده حیثیت و حقوق زندانیان یا در محاکمه قانونی آنان تعلل می‌شود؟

از همه اینها گذشته، اگر قرار بوده و هست که روابط و رفتار با احزاب و گروهها بر مبنای اسلام و عدالت و آزادیهای قانونی باشد از چه رو حملات مکرر به دفاتر نهضت آزادی و سایر گروههای سیاسی

علنی و اشغال و تصرف محل و اموال و آرشیوهای آنها صورت گرفته است و تا کنون حتی اجازه داده‌اند که برای تاسیسات ساختمانها و جلوگیری از تخریب آنها یا خشک شدن گیاهان به این دفاتر سرکشی شود؟!*

* * *

به هر حال همه قضایا و پاسخ کامل و منصفانه مصاحبه به اینجا ختم نمی‌شود. ما شرعاً و وجداناً چه به لحاظ دفاع که حق و وظیفه هر انسان و بلکه هر جاننداری است و چه از این بابت که در شرایط فعلی کشور برخورداری یا عدم برخورداری نهضت آزادی ایران از آزادیها و حقوق قانونی احزاب و گروهها عملاً ملاک قضاوت درباره وجود یا عدم وجود آزادی و حقوق بشر و حکومت مردمی در جمهوری اسلامی ایران شده است و دفاع از خودمان به منزله دفاع از قاطبه ملت است، لازم می‌دانیم که نظرات تکمیلی زیر را در تکمیل مصاحبه جنابعالی ابراز و تقاضا کنیم مقرر فرمائید که روزنامه اطلاعات برای آگاهی بیشتر هموطنان عزیز آنها را هر چه زودتر درج نماید.

۱- نهضت آزادی ایران از جمله گروهها و تشکیلاتی نیست که منع قانونی داشته و رسمیت نیافته باشد. همان طور که استحضار دارید و همگان می‌دانند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر طبق اصل بیست و ششم احزاب و جمعیتها را آزاد دانسته و تصریح کرده است که هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد مشروط بر آنکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. قانون احزاب نیز تحقق و تشخیص تخلف از موارد فوق را صرفاً بر عهده کمیسیون مخصوصی قرار داده است که باید در وزارت کشور تشکیل شود و نظر نهائی آن باید به تصویب دادگاه عمومی دادگستری با حضور هیات منصفه برسد.

نهضت آزادی ایران که در سال ۱۳۴۰ تاسیس شده و از آن تاریخ تا کنون فعالیت علنی و قانونی مسالمت‌آمیز داشته است هیچگاه از طرف هیچ دادگاهی متهم به نقض شرایط فوق و محکوم به غیرقانونی بودن نگردیده است و بنابراین قانونی می‌باشد. رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بارها با اسم و رسم از نهضت آزادی و از موسسین و اعضای آن نام برده و مسئولیتهای مهمی به برخی از آنان داده بودند. مقامات رسمی و قضائی جمهوری اسلامی ایران نیز تحت همین عنوان با ما

مکاتبه یا مراجعه داشته‌اند. پس از آنکه در سال ۶۰ قانون احزاب به تصویب مجلس رسید و در سال ۶۷ قرار شد که به اجرا درآید و وزارت کشور اقدام به ثبت گروه‌ها و احزاب و نظارت بر آنها نماید نهضت آزادی ایران که بر طبق اعلام وزیر کشور وقت جزء احزاب تشکیل یافته موجود بود برای تشکیل پرونده رسمی، مدارک و اطلاعات مورد درخواست وزارت کشور را تسلیم کرد و بعداً نیز هیچگاه از طرف کمیسیون ویژه در وزارت کشور اظهاری در مورد نقص پرونده به عمل نیامده است. متأسفانه وزارت کشور که بر طبق قانون احزاب ملزم بوده است که در صورت تاخیر کمیسیون ماده ۱۰ در ظرف مدت ۳ ماه پروانه فعالیت صادر کند اقدام به این کار نکرده است.

۲- به عنوان نشانه وجود آزادی و عدم ممانعت از فعالیت افراد به اصطلاح لیبرال اشاره فرموده‌اید

که:

«گاهی حتی مقاله و مطلب هم می‌نویسند». حق که از رئیس جمهور انتظار چنین تبعیض و «تجاهل العارف» نمی‌رفت! آیا پس از ماه‌ها و سال‌ها ممانعت، درج یک مقاله کوتاه فرهنگی یا اجتماعی از پایه‌گذاران نهضت آزادی در یک مجله ادبی، هنری یا علمی کم تیراژ در برابر صدها مقاله و پاسخ که به مقامات و اتهامات روزنامه‌های دولتی کثیرالانتشار فرستاده شده و درج نشده است ارزش ذکر کردن داشت؟ آیا مصاحبه‌هایی که گاهگاه خبرنگاران آنها با ما داشته‌اند، بیانیه‌ها، نامه‌ها و حتی آگهی‌های مربوط به مجالس تذکر و دید و بازدید خصوصی عید که برای چاپ (در برابر وجه) به مطبوعات داده شده و پذیرفته‌اند، کتابهایی که چند سال است چاپ شده ولی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی اجازه انتشار آنها را نمی‌دهد (از جمله کتابهای بازگشت به قرآن جلد ۵ تألیف مهندس مهدی بازرگان و رفتار علی (ع) با مخالفین سیاسی تألیف مهندس عبدالعلی بازرگان) یا نشریات و کتابهای قدیمی که دکه‌های روزنامه فروشی و کتابفروشیها از توزیع آنها ممنوعند و نیز نشریات و بیانیه‌های کوتاهی که نهضت آزادی ایران هماهنگ با خواسته‌های ملت و اقدامات دولت در رابطه با رویدادهای مختلف صادر کرده و حتی از ذکر آنها در رسانه‌های جمعی خودداری شده است و باید از نظر و زبان رئیس جمهور فراموش شده باشد!؟

۳- کاش همانطور که اشاره کرده‌اید: «ولی اینکه صرفاً هر کس داراری تفکر لیبرالی بوده و یا وابسته به فلان گروه لیبرالها بوده به همین دلیل جلو هر کارش گرفته شود و دستگیر شود، دروغ است» این مطلب واقعیت و تحقق داشت.

اولاً واژه و «انگ» لیبرال یا لیبرالیسم به پیروی از حزب توده ایران و فرهنگ مارکسیستی در شعارها و ادبیات سیاسی بعد از پیروزی انقلاب علیه آزادی خواهان ملی و مسلمان طرفدار انقلاب و مدافع قانون اساسی و حاکمیت ملت وارد شده است و در آن معنا و منظور، مغایرت صریح با مرام (ایدئولوژی) و مشی نهضت آزادی ایران و مواضع رسمی نهضت آزادی ایران دارد از مقوله اهانت و اتهام و مصداق ولاتنازوا بالالقاب می باشد که متأسفانه خود آنجناب نیز با کنایه به زبان آورده‌اند.

ثانیاً آیا مقام محترم ریاست جمهوری خبر ندارند که بسیاری از کارمندان، دانشجویان، متقاضیان و سایر شهروندان این مرز و بوم با جو سازی و چسباندن وصله لیبرالی توسط دیگران یا به جرم نهضتی بودن و حتی علاقه مندی به پایه گزاران نهضت از کار و درس و تقاضا و حقوقشان محروم شده‌اند و می شوند؟

در مورد متصدیان و مسئولان سابق هم - بدون آنکه این تذکر به خاطر درخواست شغل و مقام و حقوق باشد - خودتان بهتر از هر کس می دانید که سالها است همگی بر کنار شده و علیرغم صمیمیت و صفای اکثر مردم ممنوع از خدمات دولتی و دانشگاهی گردیده‌اند و حتی در کارهای خصوصی آنان کارشکنی می شود. آیا از روی انصاف درباره شایعات ذکر شده از سوی خبرنگار فرموده‌اید «میدانید که این طور نیست.» در حالی که واقعاً چنین است.

* * *

جناب آقای رئیس جمهور، در مصاحبه با روزنامه اطلاعات مسائل اساسی تری نظیر بازسازی کشور، مهار کردن بحران اقتصادی، بحران روحی جوانان، سیاست خارجی، بحران مدیریت و مطرح نموده و سیاستهای دولت را در این زمینه‌ها تشریح فرموده‌اید.

به نظر نهضت آزادی ایران حل کلیه مسائل فوق در درجه اول در گرو حل بحران سیاسی است. بحران سیاسی صرفاً محدود به عدم وجود حقوق و آزادیهای سیاسی برای گروههای مخالف نیست و

تنها از آن ناشی نمی‌گردد، بلکه یک مفهوم عام‌تر و گسترده‌تری دارد که حاصل فقدان حاکمیت قانون در کشور است.

هر زمان که تمام یا قسمتی از قراردادی که بین دو طرف (در سطح فرد یا جامعه) منعقد گردیده است توسط یکی از طرفین قرارداد لغو گردد یا نادیده انگاشته شود و از مفاد آن تخطی و تخلفی صورت گیرد در روابط طرفین قرارداد بحران به وجود می‌آید. قانون اساسی یک میثاق اجتماعی ملی میان ملت و دولت یا حاکمیت می‌باشد. هنگامی که دولتها قانون اساسی و قوانین وضع شده را زیرپا می‌گذارند در روابط دولت و ملت بحران سیاسی بروز می‌کند، بحرانی که بر تمامی ابعاد و روابط اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اثر می‌گذارد و آنها را دچار اختلال می‌نماید. در چنین جوامع و در چنین اوضاعی، هر بحرانی ناشی از بحران سیاسی است و تا زمانی که این بحران رفع نشود هیچ بحران دیگری قابل رفع نخواهد بود.

برای روشن شدن موضوع مثالی می‌زنیم. دولت برنامه پنجساله خود را برای تصویب به مجلس برد. این برنامه جنبه‌های مثبت و منفی قابل ملاحظه‌ای دارد، اما در هر حال می‌توان آن را نشانه اراده دولت برای حل بحران اقتصادی، نوسازی و بازسازی کشور تلقی کرد. جنابعالی به عنوان رئیس جمهور در مجلس حاضر شدید و از برنامه دولت و از ضرورت تأمین اعتبارات خارجی برای اجرای آن دفاع کردید و توضیح دادید که برای مثلاً تعمیر و بازسازی چاههای نفت به سرمایه و کارشناس خارجی نیازمندیم که بیایند، درست کنند و سپس از محل ازدیاد تولید و صادرات نفت هزینه‌های انجام یافته پرداخت گردد. حتی اگر فرض شود که مجلس با قبول استدلال دولت به اتفاق آراء به برنامه دولت رأی مثبت داده و دست دولت را برای جلب این اعتبارات و کارشناسان و حل مشکل بازسازی چاههای نفت کاملاً باز گذاشته باشد، بنابر دلایلی احتمالاً دولت در این امر موفق نخواهد شد و هیچ شرکت خارجی حاضر به عقد قراردادی در این زمینه با دولت نخواهد گردید. زیرا همزمان با مطرح شدن برنامه دولت در مجلس، رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در یک سخنرانی رسمی و علنی اعلام کرد که در جمهوری اسلامی نظر رهبر فوق قانون است و در تعارض میان نظر رهبر در امری و قانون، نظر رهبر ملاک و معتبر است نه قانون. معنای دیگر سخن بالا این است که اگر دولت در جلب سرمایه و تخصص

خارجی و تعمیر چاههای نفت موفق بشود این احتمال وجود دارد که در هنگام بهره‌برداری از چاههای نفت و بازپرداخت وام یا اعتبار خارجی، مقام رهبری که سخنشان فوق قانون دانسته و اعلام شده است با اجرای این قسمتاز قرارداد مخالفت نمایند، خصوصاً که قبلاً هم از طرف مقام رهبری اعلام شده بود که دولت اسلامی می‌تواند هر قراردادی را به طور یکطرفه لغو کند. با وجود چنین تعارض آیا دولت در اجرای برنامه‌های بازسازی خود موفق خواهد شد؟ چگونه می‌توان توقع داشت که بحران سیاسی خاتمه یابد.

ممکن است گفته شود که دولت می‌خواهد بحران را حل کند و هماهنگی کامل میان دولت و سایر مقامات - یعنی در کل حاکمیت - وجود دارد. اما فراموش نشود که رفع بحران سیاسی تنها با خواستن مقامات میسر نیست. ممکن است مقامات مسئول در یک کشور واقعاً بخواهند که از قانون تمکین کنند و قانون حاکم بر مملکت باشد اما اولاً همیشه و در همه جا این طور نیست و ثانیاً ضمانتی برای ادامه خواست حاکمیت وجود ندارد. ثبات سیاسی هیچگاه تابع نیت و خواسته‌های حاکم نیست و در سایه آنها به وجود نمی‌آید. ضمانت واقعی هنگامی است که ساختار مناسبات سیاسی در جامعه به گونه‌ای متحول شده باشد که اگر هم زمامداران بخواهند قانون را زیر پا بگذارند و قرارداد اجتماعی را یکطرفه لغو یا نقض کنند موفق نشوند. و این میسر نیست مگر با قبول و تحمل حضور نیروهای دگراندیش در صحنه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که از تمام امکانات قانونی، برخوردار بوده و از هرگونه تجاوز و تهاجم دولت در امان باشند تا بتوانند بر طبق اصل اسلامی و قانونی امر به معروف و نهی از منکر و فریضه نصیحت و نظارت بر والی، عمل کنند.

در جوامع باز سیاسی وجود، حضور و امنیت و فعالیت گروه‌های سیاسی قانونی از عوامل عمده ثبات سیاسی و بازدارنده انحرافات می‌باشد.

اخیراً هم در مصاحبه‌ای فرموده بودید که به «نقزن‌ها» نیز اجازه حرف زدن می‌دهید و آنها را تحمل می‌کنید. صرف نظر از مفهوم این واژه، راه حل مسئله و مشکل این نیست که دولت نقزن‌ها را تحمل کند و یا به آنها اجازه حرف زدن بدهد. بلکه مسئله باید کاملاً در چهارچوب تمکین دولت از قانون حل شود.

خوشبختانه شما در این مصاحبه اعتقاد خود را به قانون، آزادی و دموکراسی بیان نموده‌اید و هم قانون را ملاک و معیار معرفی کرده‌اید. امیدواریم که این مورد صرفاً یک حرف و بیان تبلیغاتی نباشد و در عمل، بروز و ظهور پیدا کند. خصوصاً که اکنون بخشی از مسائل بحرانزای خارجی، نظیر جنگ تحمیلی تمام شده است و دولت بازسازی و نوسازی کشور را محور اصلی برنامه خود قرار داده است. حل بحران سیاسی، بازشدن جو سیاسی جامعه، حاکمیت قانون و اجرای قانون احزاب شرط اساسی و راهگشای سایر مشکلات می‌باشد.

نهضت آزادی ایران

۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۰

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به آقای هاشمی رئیس جمهور در مورد فعالیت نهضت آزادی

شماره: ۱۴۲۵

تاریخ: ۱۳۷۰/۲/۲۸

جناب آقای هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

بعد از سلام و دعای توفیق ایفای صحیح تعهدات الهی و قانونی در برابر ملت ایران، در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان در تاریخ ۷۰/۲/۱۵ در دانشگاه تهران، از جنابعالی سؤال شده بود:

«علت توقف یا کمرنگ بودن احزاب چیست؟ و در چه صورت نهضت آزادی می تواند فعالیت خود را آغاز کند؟»

جنابعالی پاسخ داده بودید که:

«نهضت آزادی ایران به خاطر بعضی مواضعی که گرفت و به علت نپذیرفتن اصل ولایت فقیه مطابق قانون غیر قانونی شد. اگر خودشان را اصلاح و با قانون اساسی منطبق کنند، می توانند مثل بقیه احزاب حرکت کنند.»

این پاسخ به پرسش دانشجویان مبهم و ناروشن است و معلوم نیست که آیا این انشاء و ابلاغ یک حکم حکومتی است و مقصود توقف و تعطیل یک حزب می باشد و ما موظف به تمکین و تبعیت از آن هستیم یا صرفاً پاسخی و ادای توضیحی به سؤال یک دانشجو بوده است. به هر حال این پاسخ شامل چند بخش است.

اول- منظور از بعضی مواضع نهضت چیست؟ بهتر بود آنها را با صراحت بیان نموده و تعارض آنها را با قانون اساسی و قوانین موضوعه که می‌تواند موجب غیرقانونی شدن نهضت تلقی شده باشد اعلام می‌فرمودید.

دوم- مطابق کدام قانون و در کدام دادگاه صالحه و با چه حکمی و در چه تاریخی نهضت آزادی ایران غیر قانونی شده است؟ چند روز قبل از این، جنابعالی در مصاحبه‌ای با روزنامه اطلاعات گفته بودید که: «ملاکتان قانون است». آیا این از وظائف و اختیارات قانونی رئیس جمهوری است که یک حزب سیاسی قانونی را غیرقانونی اعلام نماید. چنین عملی خود از موارد تخلف آشکار از قوانین است.

این پاسخ با مواضع قبلی اعلام شده خودتان در تعارض است. جنابعالی در مصاحبه‌های مطبوعاتی به کرات در برابر سؤال خبرنگاران پاسخ داده‌اید که نهضت به عنوان یک گروه سیاسی مخالف حاکمیت فعالیت دارد و آنرا ملاک وجود آزادیهای سیاسی در ایران معرفی کرده‌اید.

سوم- گفته‌اید نهضت آزادی چون ولایت فقیه را نپذیرفته است غیرقانونی شده است. بدون شک اطلاع دارید که قانون اساسی و قوانین موضوعه، از جمله قانون احزاب در هیچ کجا فعالیت احزاب را مشروط به اعتقاد به ولایت فقیه، ننموده است. آنچه قانون می‌خواهد، تمکین از قانون و التزام به تبعیت از آن است و لاغیر. و نهضت آزادی ایران به کرات التزام و تعهد خود را به قانون اساسی جمهوری اسلامی اعلام نموده است.

چهارم- بخشی از سخن جنابعالی با موضع وزارت کشور تناقض دارد. وزیر کشور در تاریخ ۷۰/۲/۵ در رابطه با فعالیت نهضت آزادی و عدم صدور پروانه رسمی گفت: «پرونده نهضت آزادی ناقص است که پس از بررسی و جمع‌بندی اقدام خواهد شد». البته این سخن وزیر کشور نیز درست نبود. نهضت آزادی طی نامه‌ای به وزارت کشور در تاریخ ۷۰/۲/۱۴ به آن پاسخ داده و افزوده است که مسئولان وزارت کشور بارها به نمایندگان نهضت آزادی گفته‌اند که پرونده نهضت کامل است و نقصی ندارد و تاخیر در رسیدگی به علت عدم تشکیل کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب می‌باشد. (ضمیمه شماره ۱)^۱

۱- متأسفانه ضمیمه نامه به علت در دسترس نبودن اصل اسناد، به دست نیامد.

پنجم- انطباق نهضت آزادی با قانون اساسی برای ادامه فعالیت: این نظر که احزاب سیاسی از جمله نهضت آزادی، می‌بایستی خود را با قانون اساسی منطبق کنند، منطقی، معقول و مقبول است و قانون اساسی و قانون احزاب مصوبه ۶۰/۷/۲ ضوابط و شرایط را تعیین کرده است در سال ۶۷ که دولت تصمیم خود را برای اجرای قانون احزاب اعلام و آئین‌نامه اجرائی آن را تصویب نمود، نهضت آزادی به وزارت کشور مراجعه و اوراق لازم را دریافت، تکمیل و به وزارت کشور تسلیم نمود. علاوه بر این، بر طبق درخواست وزارت کشور، اساسنامه خود را به منظور تطبیق با ماده ۱۳ قانون احزاب تغییر و مراتب را کتبا در تاریخ ۶۷/۱۲/۱۴ به وزارت کشور اطلاع داد. (ضمیمه شماره ۲)

در سال ۶۸، بعد از بازنگری قانون اساسی، و تغییراتی که در آن داده شد، نهضت آزادی پیرو درخواست وزارت کشور نظر خود را درباره قانون اساسی بازنگری شده کتبا اعلام نمود و روشن ساخت که: «نهضت آزادی ایران یک حزب قانونی و علنی بوده، در چهارچوب قوانین مملکتی فعالیت می‌نماید و خود را ملتزم به رعایت قانون اساسی بازنگری شده می‌داند و با توجه به اصل ۱۷۷ قانون اساسی حق اظهارنظر درباره اصول و اصلاحات آن را برای خود محفوظ می‌داند.» (ضمیمه شماره ۳) و لذا اینکه اعلام کرده‌اید اگر نهضت آزادی خود را با قانون اساسی منطبق کند می‌تواند به حرکت خود ادامه دهد قبلاً انجام شده و این تطبیق صورت گرفته است. ما اصولاً از چنین بیانی تعجب می‌کنیم. نهضت آزادی نه تنها خود را ملتزم به تبعیت و تمکین از قانون دانسته و می‌داند بلکه بارها از حاکمیت انجام تعهد و تمکین از قانون و اجرای اصول مصرحه در قانون اساسی را خواسته است.

بنابراین با توجه به این نکته ما از جنابعالی می‌خواهیم صراحتاً قانونی بودن فعالیت نهضت آزادی اعلام شود. ساختمان دفتر مرکزی ما به ما برگردانده شود. اعضای دستگیر شده نهضت آزاد گردند. محدودیت‌های متنوع و متعدد بر سر راه فعالیت نهضت برداشته شوند. و در یک کلام حق قانونی ما به ما برگردانده شود.

جنابعالی به خوبی می‌دانید نهضت آزادی با تضییقات و تجاوزات خلاف قانونی که در معرض آن قرار گرفته است عملاً متوقف می‌باشد. حال اگر مسئولان جمهوری اسلامی نمی‌خواهند و یا نمی‌توانند این مختصر حرکت نهضت آزادی را هم تحمل نمایند آن را به طور رسمی و با صراحت ابلاغ کنند تا نهضت

آزادی بر طبق آن همین اندازه فعالیت ناچیز خود را نیز متوقف نماید، تا حجت تمام گردد و همگان به طور واضح علت اصلی کم‌رنگ بودن احزاب و بی‌تفاوتی مردم در انتخابات و محدودیت و توقف فعالیت نهضت را بدانند و نهضت هم در پیشگاه خداوند منان و سمیع و بصیر و در برابر ملت ایران معذور باشد.

نهضت آزادی ایران

۲۵ اردیبهشت ماه ۷۰

رونوشت: ریاست محترم قوه قضائیه
وزیر محترم کشور

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۲۶
تاریخ: ۱۳۷۰/۵/۱

بیانیه
روزنه‌های امید... .

... اگر چه ضعیف

آقای هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری اسلامی در روز ۲۵ تیرماه در دیدار با وزیر امور خارجه و نمایندگان ایران در خارج از کشور خطاب به آنان مطالبی بیان کردند که حائز اهمیت و در خور عنایت می‌باشد.

ایشان در سخنان خود از جمله چنین فرموده‌اند:^۱

- «ما نباید با آنان (ایرانیان خارج از کشور) همچون افراد بیگانه رفتار کنیم... بلکه با ایجاد تسهیلات لازم زمینه بازگشت آنان را به کشور فراهم آوریم.

- سیاست ما سیاست دشمن‌تراشی نیست. در حال حاضر با کشوهائی که تمایل دارند با ما همکاری کنند روابط خوبی داریم.

- نظرات مخالف به خاطر کیفیت محیط آزاد سیاسی کشور است و در نهایت می‌تواند سازنده باشد.

- صدور انقلاب هیچگاه از طریق زور عملی نمی‌شود و به عقیده من بهترین راه برای صدور انقلاب

این است که شرایطی در داخل کشور داشته باشیم که دیگران بفهمند راه ما درست است.»

1- یوسف ۸۷... و از رحمت خدا نومید مباشید که هرگز جز کافران کسی از رحمت خدا نومید نیست.

2- نقل از روزنامه اطلاعات مورخ ۷۰/۴/۲۶ (صفحه اول)

اینکه ریاست جمهوری بنابر چه مصلحت و سیاست یا تشخیص و تحلیلی به چنین نتایج و نظرات رسیده‌اند در جای خود قابل بحث و تامل است ولی به هر حال حرفهائی زده شده است که علی‌الاصول صحیح است و بسیاری، از جمله خود ما، علیرغم جو سازیها و شعارها، زده‌اند و خواسته‌اند. یکی از مواردی که سران نهضت آزادی به خاطر آن بارها مورد بدترین انواع تهمت‌های بیجا قرار گرفتند اعلام مواضع اصولی از همین نوع در سیاست خارجی بوده است و اکنون خوشوقتیم که بعد از گذشت ۱۳ سال از پیروزی انقلاب بالاخره صحت این مواضع از زبان ریاست جمهوری عنوان می‌گردد. اینک باید امیدوار بود که این مطالب در جهت اصول و مصالح و آئین و ملک و ملت تحقق و توسعه یابد.

آنچه که جا دارد اضافه و آرزو کنیم این است که:

(۱) لازمه آزاد بودن محیط سیاسی در کشور تنها دادن اجازه انتقاد و اعتراض به جناحهای خودی نیست. بلکه همگان، به ویژه غیر موافقان و غیر وابستگان به حاکمیت، باید در حدودی که قانون اساسی برای آزادیها تعیین کرده است از چنین آزادیهای برخوردار باشند. هیچگاه در یک نظام بسته انحصارگر و در محیط اختناق و شعار تلاشها به سازندگی و خیر و مصلحت منتهی نخواهد شد و هیچ کشوری به حق و حقیقت و سعادت دست نخواهد یافت.

(۲) نه تنها با ایرانیان پناهنده و آواره مقیم خارج نباید چون بیگانگان رفتار نمود بلکه ایرانیان داخل کشور که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند نیز نباید حالت بیگانه و صغار و سفهای محروم از حقوق خدادادی و قانونی را داشته باشند. چه بسیار مردم مظلوم مخلص و خالص این مرز و بوم که مقیم ایرانند ولی بیش از پناهندگان به خارج احساس غریبی و آوارگی می‌کنند! بسیاری از ایرانیانی که ترک وطن کرده و آواره سرزمین‌های دور و نزدیک بیگانه شده‌اند عمدتاً به خاطر نابسامانی‌ها و ظلم‌ها و ستم‌ها در داخل کشور و عدم حکومت قانون می‌باشد و تنها راه برای بازگرداندن آنها به کشور توبه و اصلاح است و اگر حاکمیت واقعاً به بازگشت آنان علاقه دارد می‌بایستی با تمکین از قانون و احترام به حقوق و آزادیهای اساسی ملت راه باز کند تا نه تنها جلوی فرار و آوارگی گرفته شود بلکه سایرین هم برگردند.

۳) اگر سیاست دشمنتراشی در مورد بیگانگان غلط از آب درآمده است و باید به سراغ همکاری و ایجاد روابط حسنه رفت به طریق اولی در داخل نیز باید این سیاست و سنت خطا و خیانت تلقی شده، دست دوستی و دعوت به سوی ایرانیان مقیم کشور دراز گردد. متولیان نظام و مقامات مملکت باید ایران را از آن ایرانیان و خود را امانتدار و مامور آنان بدانند و نه آنکه آن را میراث انقلاب و ملک اختصاصی صنف خود و پیروانشان تلقی کنند. قانون اساسی در اصول سوم، نوزدهم و بیستم به هر فرد ایرانی اعم از مکتبی و غیرمکتبی یا موافق و مخالف حاکمیت حق برخورداری مشترک و مساوی از حقوق و حیثیت زندگی، آزادی معیشت و خدمت به کشور و نظام را داده است.

۴) و اما صدور انقلاب، به یقین با زور عملی نیست بلکه صدور اسلام و انقلاب و ایجاد قدرت و وحدت در مملکت نیز بدون وجود آزادی، حسن نیت، حسن مدیریت و اجرای صادقانه قانون و عدالت در داخل کشور تأمین نخواهد شد.

* * *

تنها با چنین سعه صدر و اعتقاد و انصاف است که علاقه‌مندان به نجات ملت و استقلال ایران و انتشار و استعلائی اسلامی می‌توانند با توسل و توکل به خداوند رحمان امیدوار به همکاری و فداکاری ملت برای حل مسائل پیچیده و مصائب کوه پیکر و مآلاً رسیدن به آینده بهتر باشند.

نهضت آزادی ایران

اول مردادماه ۱۳۷۰

تحلیل علل کودتای ناموفق شوروی و پیامدهای شکست آن

به نام خدا

مقدمه:

کودتائی که علیه گورباچف در روز دوشنبه ۲۸ مرداد ماه به وقوع پیوست به سرعت و تنها در ظرف سه روز به شکست انجامید. در ابتدا کودتاگران سعی نمودند تا عمل خود را کاملاً قانونی جلوه دهند و به همین منظور اعلام شد که گورباچف به علت بیماری قادر به ادامه وظایف خود نیست و گنادی یانایف - معاون گورباچف - طبق ماده ۱۲۷ قانون اساسی شوروی به مقام ریاست جمهوری انتخاب شد.^۱ ولی پس از چند ساعت کودتاگران طی یک بیانیه اعلام نمودند که به مدت ۶ ماه در سراسر خاک شوروی حالت فوق العاده به مورد اجرا گذاشته می شود.^۲ کودتاگران که حالا خود را تحت عنوان کمیته حالت اضطراری معرفی می کردند در نخستین کنفرانس مطبوعاتی، رضایت خود را از اولین عکس العملها در اتحاد شوروی پس از برکناری گورباچف اعلام نمودند.^۳ با این حال دو روز بعد کودتاگران مجبور به فرار شدند و گورباچف دوباره به مسکو بازگشت. بی شک وقوع کودتا و شکست آن بدون علت و خلق الساعه نبوده است به همین منظور در این مقاله سعی خواهیم نمود تا این رویداد را تحلیل کرده ضمن بررسی علل وقوع کودتا، به دنبال دلایل شکست آن باشیم و سپس پیامدهای داخلی و خارجی آن را مورد بررسی قرار دهیم.

۱- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

۲- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

۳- روزنامه اطلاعات ۲۸ و ۲۹ مرداد ۷۰

چرا کودتا شد؟

در حقیقت عامل اصلی کودتا ترس و خطری بود که جناح تندرو یا ارتجاعی شوروی از جانب اصلاحات گسترده گورباچف احساس می‌کرد. این جناح که دارای سه محور اصلی حزب کمونیست، کا.گ.ب و ارتش بود، خود را در حذف کامل ولی تدریجی از کانون قدرت می‌دید. در آغاز کودتا، رهبر جدید شوروی چنین اعلام کرد: «پروسترویکا با بن‌بست مواجه شده است». و به این ترتیب منظور اصلی کودتاگران مشخص شد. هر چند آنان سعی نمودند از احساسات ناسیونالیستی مردم استفاده نموده با بیان اظهاراتی نظیر «شوروی با صدقه و کمکهای خارجی به پیشرفت نخواهد رسید» به کودتای خود رنگ و لعاب ملی بدهند. اما این تنها صورت و آرایش کودتا بود و در واقع کودتا جنبه ناسیونالیستی نداشت. چه اگر چنین می‌بود، مردم باید از کودتاگران حمایت می‌کردند در حالی که واکنش مردم عمدتاً سکوت بود و اگر واکنشی نیز نشان دادند تنها در جهت مخالفت با کودتا بود.

کودتاگران به خوبی می‌دانستند که گورباچف همراه با اصلاحات گسترده سیاسی و اقتصادی خود (پروسترویکا و گلاسنوست) آنان را به تدریج استحاله خواهد نمود و دیر یا زود مجبور به کناره‌گیری کامل از قدرت خواهند بود و بنابراین هیچ راهی به جز کودتا در پیش روی خود ندیدند.

البته اینکه چرا گورباچف تصمیم داشت آنان را به تدریج کنار بگذارد به دو عامل بستگی داشت: نخست این که وی همواره در این کابوس بود که به سرنوشت خورشچف دچار شود، و دیگر اینکه گورباچف به احتمال قوی می‌خواست از وجود خطر عکس‌العمل‌های شدید تندروها به عنوان حربه‌ای علیه غرب استفاده کند تا بتواند کمکهای مورد نیازش را از غرب به دست آورد.

عوامل دیگری نیز وقوع کودتا را تسریع کردند. از جمله می‌توان به مخالفت تندروها با پیمان جدید اتحاد جماهیرها اشاره نمود که گورباچف آن را پذیرفته بود. همچنین می‌توان به تاکید گورباچف در نزدیکی با غرب و به ویژه هفت کشور صنعتی اشاره کرد^۱. خصوصاً این که نتایج آخرین اجلاس سران هفت کشور صنعتی برای شوروی زیاد خوب نبود.

۱- گورباچف خود نیز پس از شکست کودتا و بازگشت به مسکو به این دو عامل اشاره نمود. روزنامه سلام ۷۰/۶/۵

چرا کودتا شکست خورد؟

عوامل شکست کودتا را می‌توان در دو بخش داخلی و خارجی بررسی نمود. آنچه که به نظر می‌رسد در داخل شوروی موجب شکست کودتا گردید از این قرار است:

۱- نارضایتی مردم: مردم به هیچ وجه از به قدرت رسیدن عناصر تندرو حزب کمونیست و حاکمیت شوروی خشنود نبودند و به همین دلیل در برابر این حرکت با سکوت و یا از حرکت ستونهای نظامی ارتش به سمت پارلمان روسیه مخالفت نمودند.

۲- تعدد مراکز قدرت: توجه به این عامل بسیار مهم و ضروری است. زیرا خود به تنهایی می‌تواند پاسخ آن دسته‌ای باشد که این کودتا را از اصل یک نمایش از طرف گورباچف برای ترساندن غرب، و یا حرکتی از جانب آمریکا برای به قدرت رسانیدن یلتسین در برابر گورباچف می‌دانند. در واقع اگر دقت کنیم، حرکت کودتاگران علیه گورباچف شباهت بسیاری با کودتا علیه خروشچف داشت. ولی این بار تفاوتی اساسی در ساختار قدرت در شوروی به وجود آمده بود. در زمان خروشچف قدرت تنها در دست کمیته مرکزی حزب کمونیست بود و به همین جهت خروشچف با کودتای سیاسی، از درون کمیته مرکزی حزب کمونیست علیه او به راحتی کنار زده شد. اما گورباچف با آغاز اصلاحات گسترده در شوروی، مقادیر زیادی از قدرت را تقسیم کرده بود و در اثر ایجاد فضای باز سیاسی نهادهای مختلفی در قدرت سهیم شده بودند. به همین خاطر است که یلتسین می‌تواند در برابر کودتاگران بایستد. البته ذکر این نکته ضروری است که موفقیت یلتسین در ایفای چنین نقشی به این خاطر بود که مرکز حکومت و مدیریت شوروی در شهر مسکو واقع در جمهوری فدراتیو روسیه است. جمهوری روسیه مرکزی به این لحاظ همواره دارای نقش تعیین کننده‌ای بوده است. همچنین نباید فراموش نمود که این جمهوری حدود ۷۵٪ کل خاک شوروی را تشکیل می‌دهد و حدود ۵۴٪ کل جمعیت شوروی را نیز در خود جای داده است.^۱ بدیهی است که اگر یلتسین فرضاً در جمهوری اوکراین دست به مخالفت می‌زد قطعاً دارای چنین اثراتی نبود. به هر حال تعدد مراکز قدرت موجب شد تا ارتش با دستورات ضد و نقیض مواجه شود و به

۱- دایره‌المعارف آمریکانا، چاپ ۱۹۸۴، به نقل از مجله آدینه اندیشه، شماره ۶۷

همین دلیل در میان فرماندهان نظامی اختلاف به وجود آید و در واقع اقدامات آنان را بی اثر سازد. چیزی که رهبران کودتا را غافلگیر ساخت.

اما در خصوص عوامل خارجی کودتا می‌توان موارد زیر را بیان داشت: ۱- در صورت موفقیت کودتا، احتمال به خطر افتادن طرح نظم نوین جهانی می‌رفت و طبیعی بود که بسیاری از کشورها از این امر ناخشنود باشند. در همین راستاست که تمامی کشورهای قدرتمند، کودتاگران را بایکوت نمودند و بسیاری از کشورهای دیگر نیز با کودتا مخالفت کردند. تنها کشورهایی نظیر لیبی و عراق و افرادی چون آقای خوئینی‌ها^۱ از وقوع چنین کودتائی ابراز خرسندی نمودند. در واقع تنها کشورهایی از این کودتا استقبال کردند که از درون ضعیف هستند و به همین جهت به آن تز قدیمی دلخوش نموده‌اند که جنگ سرد را به نفع کشورهای دنیای سوم می‌داند. سخن از حکومت‌هایی است که چون نیرو و برنامه‌ای ندارند دل به جنگ سرد و تضاد ابرقدرتها بسته‌اند. ۲- پیوستگی جهان: پدیده جدیدی در جهان به وجود آمده است که پیشتر آنرا در برابر تجاوز عراق به کویت دیدیم. در حقیقت در مرحله‌ای از تاریخ قرار گرفته‌ایم که جهان هرگاه در برابر مسئله مهمی قرار گیرد، واکنشی سریعتر و عمیقتر از خود نشان می‌دهد، و همین واکنش در قبال کودتا در شوروی نیز رخ داد. ۳- همچنین می‌توان از تکنولوژی جدید و ارتباطات جهانی به عنوان یک عامل دیگر نام برد. در واقع تکنولوژی جدید اجازه بسته ماندن به یک جامعه را نمی‌دهد و به همین دلیل بود که یلتسین توانست با دنیای خارج ارتباط برقرار کرده تاثیر بیشتری در مخالفت با کودتاگران ایجاد کند.

پیامدهای شکست کودتا

۱- پس از شکست کودتا ارتش شوروی دیگر قادر نخواهد بود به صورت یکپارچه عمل نماید و به این ترتیب از قدرت آنها به مراتب کاسته خواهد شد. ۲- با استعفای گورباچف از سمت دبیرکلی حزب کمونیست و به حالت تعلیق درآمدن فعالیت‌های این حزب، برای همیشه حکومت از وابستگی این حزب رها شد و بدیهی است که این امر موجب تضعیف بیش از پیش حزب کمونیست خواهد شد. اما تصور

۱- روزنامه اطلاعات ۲۹ و ۳۰ مرداد ۷۰

نمی‌رود، به این زودی و سرعت منحل شده و از بین برود. احتمالاً حزب کمونیست با تغییر نام خود، حضور خود در صحنه را حفظ خواهد کرد. ۳- با شکست کودتا کا.گ.ب نیز دیگر سازمانی پر قدرت نخواهد بود و از میزان نقش آن در ساختار سیاسی شوروی کاسته خواهد شد. ۴- شکست کودتا علی‌الظاهر جنگ سرد را برای همیشه دفن کرد، ولی یک سلسله مسائل جدید را به وجود آورد که اهم آنها به قرار ذیل است.

۴/۱- مسئله جمهوری‌های جدائی طلب و واکنش غرب - شکست کودتا روند جدائی طلب جمهوری‌های شوروی را تسریع کرده است و احتمالاً گورباچف نتواند مانع آن شود. خصوصاً اینکه غرب از استقلال جمهوری‌های بالتیک (لتونی، استونی و لیتوانی) استقبال نموده، آنها را به رسمیت شناخت.

۴/۲- پیش از این گفتیم که گورباچف سعی می‌کرد از خطر وجود تندروها به عنوان حربه‌ای علیه غرب استفاده کرده آنها را ملزم به پرداخت کمکهای اقتصادی و مالی بیشتری به شوروی کند. حال پس از شکست کودتا دیگر خطری از این جناح احساس نخواهد شد و چه بسا که آمریکا شوروی را ضعیفتر از این بخواهد. هر چند که کشورهای اروپائی (خصوصاً آلمان و فرانسه) تضعیف شوروی را جایز نمی‌دانند زیرا فروپاشی شوروی می‌تواند به وحدت کشورهای اروپائی در سال ۱۹۹۲ لطمه بزند.

۴/۳- افزایش قدرت یلتسین - بوریس یلتسین به خاطر رهبری مقاومت در برابر کودتا و بازگرداندن گورباچف به مسند قدرت، دارای قدرت سیاسی بیشتری شده است. خصوصاً اینکه آمریکا از تندروی‌های یلتسین در برابر گورباچف استقبال نموده است. البته عملکرد و تندروی یلتسین کاری اشتباه و غلط است. وی در واقع با به رسمیت شناختن استقلال جمهوری‌های بالتیک قبل از تصویب آن توسط مجلس نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی بر خلاف روند حفظ وحدت در شوروی عمل نموده است. اقدام وی فتح یابی برای سایر جمهوری‌های شوروی شده است. به طوری که چند جمهوری دیگر نظیر اوکراین، و مالداوی و بیلوروی اعلام استقلال نموده‌اند. در صورت تیکه این روند ادامه یابد آنگاه شوروی در آینده به یک قطب ثروتمند صنعتی - اقتصادی تبدیل خواهد شد. تغییرات در شوروی سبب فعال مایشاء شدن آمریکا در کوتاه مدت شده است. متلاشی شدن شوروی در دراز مدت نیز به نفع یک قطبی شدن جهان نمی‌گردد. همچنین تلاشی شوروی در کوتاه مدت می‌تواند کل منطقه را به آشوب بکشاند.

۵- پیروزی یا شکست کودتا در هر صورت تاثیر چندانی در منطقه نمی‌گذارد. شوروی مدتهاست که در صحنه سیاسی جهان قدرت مانور خود را در برابر غرب از دست داده است. به عنوان نمونه هنگامی که آمریکا به لیبی حمله کرد و حتی منزل مسکونی قذافی را هدف گرفت، شوروی با وجود داشتن پیمان مشترک با لیبی واکنشی نشان نداد و یا با وجود پیمان دوستی با عراق در برابر تهاجم نیروهای چند ملیتی، مخالفتی ننمود. به فرض اینکه کودتا موفق می‌شد باز هم در خاورمیانه تاثیری نداشت، یعنی در آن صورت هم شوروی نمی‌توانست مقابل مهاجرت یهودیهای شوروی به اسرائیل بایستد. همچنین نمی‌توانست با ایده تشکیل کنفرانس صلح اسرائیل و اعراب بدون نظارت سازمان ملل - که خواست اسرائیل است - مخالفت کند. بنابراین چه کودتا پیروز می‌شد و چه اکنون که شکست خورده است، شوروی آنچنان درگیر مسائل داخلی خود است که نمی‌تواند در سطح جهان و یا خاورمیانه کاری صورت دهد.

شهریور ۱۳۷۰

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

اطلاعیه در مورد عدم سخنگوی نهضت در خارج از کشور

شماره: ۱۴۲۸

تاریخ: ۱۳۷۰/۷/۱

اطلاعیه مطبوعاتی

از آنجا که بعضاً رادیوهای بیگانه در مصاحبه با ایرانیان مقیم خارج نظرات آنها را به عنوان سخنگویان نهضت آزادی ایران پخش می‌کنند، بدین وسیله رسماً اعلام می‌کنیم که نهضت آزادی ایران سخنگویی در خارج از کشور ندارد و کلیه نظرات و مواضع نهضت در بیانیه‌های منتشره در ایران و یا از زبان مسئولین شناخته شده آن بیان می‌شود.

دفتر روابط عمومی نهضت آزادی ایران

تهران - اول مهرماه ۱۳۷۰

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس جمهور الجزایر در مورد چگونگی محاکمه سران جبهه اسلامی

شماره: ۱۴۳۰

تاریخ: ۷۰/۷/۳۰

تلگرام

بسمه تعالی

۱۳ ربیع‌الثانی ۱۴۱۲

عالیجناب شاذلی بن جدید

ریاست محترم جمهوری عربی الجزایر

توسط سفارت جمهوری عربی الجزایر

احتراماً اخیراً مطلع شدیم که سران جبهه نجات اسلامی که ماههاست در بازداشت به سر می‌برند قرار است به زودی در دادگاههای نظامی محاکمه شوند.

اگر چه ما از نوع اتهامات و مستندات قانونی بازداشت آنان آگاه نیستیم و قصد نداریم که وارد ماهیت موضوع شویم به حکم اخوت اسلامی از آن جناب درخواست می‌کنیم که حتی در صورت خطاکار بودن این زندانیان بر طبق آیه شریفه ولایجرمنکم شان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی با آنان با عدالت اسلامی رفتار شود و اگر آزادیشان به موجب قوانین کشور الجزایر مقدور نیست در دادگاههای صالحه غیرنظامی به طور علنی محاکمه شوند و از تمام حقوقی که برای هر مسلمان در شریعت اسلام، برای هر انسان در بیانیه جهانی حقوق بشر و برای هر شهروند الجزایری در قانون اساسی کشور به رسمیت شناخته شده است، برخوردار گردند.

ما عمدتاً اعتقاد داریم - و فکر می‌کنیم که آنجناب نیز بر همین اعتقاد باشید - که تا زمانی که در کشورهای اسلامی جهان سوم دولتها حقوق و آزادیهای اساسی مردم را رعایت نکنند و از قانون تمکین ننمایند توقع عدالت و انسانیت از دولتهای غیر مسلمان، غربی یا صهیونیست بی‌مورد است. با امید اینکه درخواست ما مورد توجه قرار گیرد از خداوند متعال برای جنابعالی توفیق خدمت به مردم الجزایر و برای ملت مسلمان و آزاده الجزائر بهروزی و خوشبختی مسالت می‌کنیم.

با تقدیم احترام

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس بازرگان، نخست‌وزیر اسبق

دکتر ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه اسبق

جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به دادستان انقلاب اسلامی در مورد مصاحبه ایشان با
خبرگزاری جمهوری اسلامی

شماره: ۱۴۲۹

تاریخ: ۱۳۷۰/۷/۲۷

علی (ع) - دعای کمیل

حجت‌الاسلام جناب آقای رئیسی

دادستان انقلاب اسلامی تهران

با سلام و آرزوی توفیق در کسب رضای حق، جنابعالی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری جمهوری اسلامی که متن آن در اکثر روزنامه‌ها منتشر گردید، و به شرحی که در روزنامه کیهان مورخ ۷۰/۷/۱ و سایر روزنامه‌ها آمده است، در مورد جمعی از اعضای نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که در بازداشت به سر می‌برند، مطالبی بر خلاف واقعیت و مقررات قوانین دادرسی و باعث سلب آبرو و اعتبار قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران اظهار نموده‌اید که موجب تعجب بسیار و طرح سئوالات متعدد گردیده است. ذیلاً برخی از موارد خلاف واقعیت یا سؤال‌انگیز را یادآور می‌شویم:

۱- زندانیان مورد بحث نه نفرند و نه هشت نفر و عبارتند از آقایان مهندس عبدالعلی بازرگان (و نه بازرگانی) مهندس هاشم صباغیان، مهندس محمد توسلی (نه مهدی توسلی)، خسرو منصوریان، علی اردلان، دکتر حبیب داوران، اکبر زرینه‌باف (و نه زرینه)، مهندس نظام‌الدین (محمد رضا) موحد و ابوالفضل میرشمس شهشهانی (نه میر شهشهانی).

معلوم نیست که به چه دلیل گزارش و مصاحبه جنابعالی با چنین بی‌دقتی تنظیم گردیده است که اولاً برخی از اسامی اشتباه ذکر شده است و ثانیاً نام آقای خسرو منصوریان حذف گردیده است.

۲- تعداد اولیه دستگیرشدگان ۱۵ تن نبود، بلکه جمعا ۲۳ نفر در چند مرحله در تهران و شهرستانها بازداشت شده بودند.

۳- برخلاف آنچه از قول جنابعالی درج شده بود ۹ نفر زندانی باقیمانده که محاکمه شده‌اند همگی عضو نهضت آزادی ایران نیستند بلکه تنها چهار نفر یعنی آقایان مهندس محمد توسلی، مهندس هاشم صباغیان، خسرو منصوریان و مهندس عبدالعلی بازرگان عضو نهضت آزادی می‌باشند. چنین اشتباه و بی‌دقتی در بیان تعداد و اسامی زندانیان و عضویت آنان در نهضت آزادی خود بحث‌انگیز است.

۴- بر خلاف بیان جنابعالی محکومیت نه نفر زندانی مورد اشاره قطعی نشده است، زیرا همه آنان نسبت به احکام صادره از سوی دادگاههای انقلاب اعتراض کرده‌اند که موضوع به دیوان عالی کشور ارجاع گردیده و هنوز قطعیت پیدا نکرده است.

۵- جنابعالی اتهام کلی این آقایان را که موجب بازداشت و محاکمه آنان شده است «شرکت در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور» ذکر کرده‌اید ولی خوشبختانه هیچیک از توضیحاتی که در تشریح این اتهامات در بند ۵ بیان نموده‌اید از مصادیق اتهام کلی نمی‌باشد. توضیحات جنابعالی در بند مذکور خود نشان می‌دهد که رسیدگی به اتهامات وارده در صلاحیت دادرها و دادگاههای انقلاب نیست و بر طبق قانون می‌بایستی موارد مذکور به عنوان اتهامات سیاسی در دادگاههای عادی با حضور هیات منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد.

علاوه بر این، در حالی که محور اصلی اتهامات در کیفرخواستها و سئوالات رئیس دادگاه و آراء صادره امضای نامه سرگشاده به ریاست جمهوری است معلوم نیست که چرا و چگونه این نکته اساسی در مصاحبه مطبوعاتی به کلی از قلم افتاده و یا نادیده گرفته شده است.

و اما در مورد اتهاماتی که مشروحاً در ۵ بند عنوان نموده‌اید، اولاً چه در این مصاحبه و چه در کیفرخواستهای صادره علیه این آقایان صرفاً به کلی گوئی اکتفا شده و حتی یک نمونه از موارد اتهام ذکر نگردیده است. مثلاً ادعاهای «همسوئی با دشمنان خارجی ... ارتباط با رادیوهای بیگانه» مطرح شده است ولی نمونه و مصداقی از این همسوئی و ارتباط ادعائی بیان نگردیده است تا معلوم شود

که منظور چیست. به علاوه، به استناد کدام ماده قانونی اگر فردی یا گروهی سخنی را اظهار کند که همان را رادیوها یا منابع خبری خارجی هم مطرح کنند این جرم تلقی می‌شود؟ در بسیاری از موارد، مواضعی که مسئولان کشور در مصاحبه‌ها و سخنرانیهای خود بیان می‌کنند هماهنگ با مطالبی است که مقامات کشورهای بیگانه نیز مطرح می‌سازند. به عنوان مثال، رئیس محترم قوه قضائیه در خطبه نماز جمعه اظهار می‌کنند که اقراریر و اعترافات متهمان در زندان، خواه از روی میل و خواه تحت فشار و شکنجه، معتبر نمی‌باشد، متهمان بر طبق قانون اساسی حق انتخاب وکیل دارند، دادگاهها باید علنی باشند و حال اگر سازمان عفو بین‌الملل یا کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد یا رادیوهای بیگانه نیز همین مسائل را عنوان کنند و همسوئی طبیعی پیش آید آیا این جرم تلقی می‌شود؟ این منطق ریشه در کجا دارد؟ آیا از قرآن کریم و سیره رسول خدا(ص) و ائمه معصومین (ع) استنباط شده است؟ اگر بزعم شما چنین است برهانتان را عرضه کنید تا در معرض قضاوت مردم قرار گیرد.

ثانیاً چه مطالب را این زندانیان مظلوم عنوان کرده‌اند که موجب «تخریب و تضعیف روحیه مردم و بی‌اعتماد کردن آنان به نظام جمهوری اسلامی» گردیده است؟ بیان جنابعالی حاکی از آن است که تخریب و تضعیف روحیه مردم و بی‌اعتماد شدن آنان به نظام جمهوری اسلامی قطعی است و به آن معترفید ولی آن را حاصل فعالیت سیاسی این زندانیان دانسته‌اید.

آیا واقعاً بی‌اعتمادی مردم نسبت به حاکمیت و تضعیف روحیه آنان و یا اوجگیری نارضایتی مردم معلول ارسال نامه سرگشاده به رئیس جمهوری و بیان مشکلات مردم و درخواست اجرای قانون اساسی بوده و قبل از ارسال آن نامه وجود نداشته است و یا به دلیل عملکرد حاکمیت در طول سالهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است؟ آیا این گرانی سرسام‌آور، تنگی معیشت، دوگانگی‌های فراوان و چشمگیر در رفتارهای مسئولان، حیف و میل اموال عمومی، سوء استفاده از امکانات دولتی، زیر پا گذاشتن اصول مصرح در قانون اساسی و سایر قوانین موضوعه نیست که مردم را به وضع کنونی کشانده است؟ چرا نمی‌خواهید عوامل اصلی را مطرح کنید؟ مطمئناً جنابعالی گزارشهای سازمان بازرسی کل کشور مبنی بر سوء استفاده‌های کلان مقامات و بی‌اعتنائی‌های آنان به قوانین و نیز آمارهای رسمی سازمانهای دولتی در مورد صعود هزینه‌های زندگی و سخنان اعتراض‌آمیز اعضای مجلس شورا در

نطقهای قبل از دستور را مطالعه نموده‌اید. آیا انتشار این آمارها، گزارشها و سخنان موجب یاس مردم شده است و یا آن انحرافات، سوء استفاده‌ها، دوروییها و ریاکاریها؟

این چه منطقی است که بر جو سیاسی جمهوری اسلامی و بر زبان دادستانی انقلاب حاکم شده است که هرکس، خواه نماینده مجلس یا یک شهروند عادی، از عملکردهای حاکمیت انتقاد کند و به وظیفه دینی امر به معروف و نهی از منکر عمل نماید، هواداران و بهره‌مندان از حاکمیت فوراً فریاد «وا اسلاما» و «نظام تضعیف شد» سر می‌دهند؟

کسانی که دارای این طرز تفکرند و اینگونه واکنش نشان می‌دهند در واقع چنین تبلیغ می‌کنند که نظام جمهوری اسلامی آن قدر ضعیف و ناتوان است که با یک انتقاد و یک نامه سرگشاده به ریاست جمهوری تضعیف می‌شود! و یا بر این باورند که رابطه مردم با انقلاب و نظام تا آن حد آسیب‌پذیر شده است که اینگونه انتقادات سبب بی‌اعتماد کردن مردم به نظام می‌گردد، در حالی که بر عکس، اجرای قانون اساسی، تحمل انتقادات و داشتن سعه صدر در برابر گروهها و شخصیتهای سیاسی مخالف حاکمیت موجب افزایش اعتماد مردم به مجموعه نظام خواهد شد.

به راستی اگر شما و برخی دیگر از مسئولان مملکت در زمان خلافت امیرالمومنین علی (ع) در مسجد کوفه حضور داشتید و رفتار خوارج و مخالفین آن امام معصوم و منتخب واقعی مردم را می‌دید چه می‌کردید؟ آیا نخوانده‌اید که آن بزرگوار به اصحابش توصیه کرد که تا زمانی که مخالفان دست به شمشیر نبرده‌اند کسی مزاحمشان نشود؟ آیا حکومت مدعی پیروی از علی (ع) نباید به شیوه آن حضرت اقتدا کند؟

جنابعالی در بندهای ۴ و ۵ مصاحبه خود از جمله اتهامات این زندانیان را نشر اکاذیب و شایعه پراکنی بیان کرده‌اید، اما باز هم نمونه‌ای از این اکاذیب یا شایعات ادعائی را ذکر ننموده‌اید. در کیفرخواست هم نمونه و مدرکی نیامده است.

۶- گفته‌اید که محاکمه شدگان درخواست وکیل نکرده بودند، اما خود اعتراف کرده‌اید که کیفرخواست را فقط چند روز قبل از محاکمه برای مطالعه به آنان داده‌اید؟ آیا فرصت! برای مطالعه پرونده و درخواست وکیل به آنان داده شده بود؟ تازه به فرض آنکه متهمان بنا به دلایل و محظوراتی

تقاضای وکیل نکرده باشند مگر قانون اساسی در اصل سی و پنجم مقرر نمی‌دارد که دادگاه باید برای متهمان امکانات تعیین وکیل را فراهم نماید؟

۷- خانواده‌های این زندانیان و همه مردم علاقه‌مند می‌پرسند که چرا کیفرخواست‌های صادره علیه این زندانیان منتشر نشده است؟ چرا دادگاه‌های آنان سری و محرمانه بوده است؟ چرا مشروح مذاکرات و مطالب مطرح شده در دادگاه برای اطلاع عموم منتشر نمی‌گردد؟ و بالاخره، چرا متن کامل احکام صادره منتشر نشده است؟

۸- منظور شما از حضور «افراد معتمد» در دادگاه چه کسانی است؟ آیا این عدل اسلامی است که افرادی را به اتهامات واهی در دادگاه‌های در بسته محاکمه کنید و فقط چند نفر از افراد معتمد خودتان - احتمالاً از اعضای دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی - حضور داشته باشند و حتی به خانواده زندانیان حق حضور داده نشود تا بدانند که همسران یا سرپرستانشان به چه اتهامی محاکمه و محکوم شده‌اند؟

۹- آیا به راستی متهمین فقط «چند روز» در سلول‌های انفرادی بوده‌اند؟ آیا ممکن است برای اطلاع عموم صریحاً اعلام کنید که متهمین از زمان دستگیری و بازداشت در زندان توحید تا هنگام انتقال به زندان اوین چه مدت و به چه صورت نگهداری شده‌اند؟

در سال گذشته نماینده ویژه سازمان ملل متحد برای بررسی حقوق بشر در ایران در راس هیاتی به دعوت دولت ایران از کشورمان بازدید کرد. هیات مذکور در مدت ماموریت خود با تعدادی از زندانیان مورد بحث دیدار و مصاحبه کرده و خلاصه نتایج ماموریت را در گزارش رسمی منتشره منعکس نموده است. در آن گزارش از جمله آمده است که متهمین ماهها در سلول‌های انفرادی بوده و بعضاً شکنجه نیز شده‌اند. مقامات مسئول این اتهامات را رد نکردند، بلکه در پاسخ‌های کلی خود به نماینده ویژه صرفاً به وجود برخی تعارضات بین مبانی حقوق بشر در اسلام و منشور جهانی حقوق بشر اکتفا نمودند.

۱۰- جنابعالی در مصاحبه خود به اعترافات اخذ شده از این زندانیان اشاره کرده و ادعا نموده‌اید که این افراد به دلیل برخوردهای اسلامی و انسانی و تحت آزادی اندیشه و جدائی از تبلیغات سایر گروه‌ها به این اعترافات دست زده‌اند.

اولاً آیا ممکن است درباره این «برخوردهای اسلامی و انسانی» توضیحاتی بدهید و روشن سازید که چرا این برخوردها در هنگام آزادی افراد امکان‌پذیر و کارساز نیست؟ این چه نوع برخورد اسلامی انسانی است که تنها در زندانهای انفرادی قابل اجراء و کارساز می‌باشد؟

ثانیاً درست است که زندانیان در سلولهای انفرادی از تبلیغات سایر گروهها جدا می‌شوند اما وقتی که شما این جدائی را یکی از علل اعتراف و اقرار ذکر می‌کنید به این معنا نیست که برخوردهای اسلامی انسانی شما تنها زمانی مفید و موثر واقع می‌شود که در شرایط زندان و هنگامی که همه چیز در انحصار و تحت کنترل خودتان باشد، صورت گیرد و اگر افراد همزمان در معرض تبلیغات شما و سایر گروهها باشند شما بازنده خواهید بود؟ به راستی چرا؟

جناب آقای دادستان، آیا واقعاً تصور می‌کنید مردمی که متن مصاحبه شما را در جراید خوانده‌اند سخنانتان را باور کرده‌اند؟

ثالثاً جنابعالی قاعدتاً می‌بایستی با احادیث معتبر شیعه آشنا باشید و قطعاً خواننده یا شنیده‌اید که اعتراف و اقرار متهم در زندان معتبر نیست؟ گر چه ما این مطلب را در نامه‌ها و بیانیه‌های قبلی خود مکرراً توضیح داده‌ایم معذک برای تذکر و اطلاع، مجدداً تعدادی از این احادیث را ذیلاً نقل می‌کنیم.

الف- از ابی عبدالله (ع): امیرالمومنین علی (ع) فرمود: «

« (الوسائل، باب ۷)

ب- از علی (ع): « (از کتاب

الحدود، فصل ۵)

ج - از علی (ع): از رسول خدا (ص) شنیدیم که فرمود: «

«.. (مسند زید - کتاب الحدود)

د - ابو عبدالله (ع) فرمود: «

(الجعفریات)

با این معنا و مفهوم کلی که: کسی که در زندان یا به زور یا تهدید یا کتک اقرار به جرمی کند، اعترافش ارزشی ندارد و نمی‌توان درباره او مجازاتی اعمال کرد.

بر اساس همین منطق قضائی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل سی‌وهشتم اینگونه اعترافات و اقرار را بی‌اعتبار دانسته است و ریاست محترم قوه قضائیه نیز در یکی از خطبه‌های نماز جمعه مردود بودن آنها را اعلام کردند.

متأسفانه جنابعالی نه تنها این احادیث معتبر، اصول قانون اساسی و نظر صریح رئیس قوه قضائیه را در مورد عدم استناد به اعتراف و اقرار متهم در زندان نادیده گرفته‌اید بلکه تهدید کرده‌اید که اعترافات ضبط شده متهمین در موقع مقتضی منتشر خواهد شد. بدیهی است که این عمل و اقدام صرف نظر از اینکه خلاف شرع و قانون است نتیجه مثبت و مفیدی برای حاکمیت در بر نخواهد داشت و برعکس، باعث آبرو ریزی و هتک حیثیت قوه قضائیه و حاکمیت خواهد شد، کما اینکه نه پخش قسمتی از «اعترافات» ادعائی در نمایشگاه سیاست و امنیت و نه انتشار ترجمه انگلیسی آنها در برخی از جراید تهران و یا در کیهان بین‌المللی سودی برایتان داشته است. خوانندگان این گونه متون، و خصوصاً خارجیان، بدون تردید با نمونه فراوانی از این نوع به اصطلاح اعترافات در کشورهای دیگر آشنا هستند و به ماهیت آنها کاملاً واقف می‌باشند.

۱۱- و اما در مورد قانونی بودن یا نبودن احزاب و جمعیتها نیز جنابعالی قانون احزاب را نادیده گرفته‌اید. بر طبق قانون مذکور، دادستانی انقلاب هیچ محلی از اعراب ندارد. بنابراین روابط عمومی دادستانی انقلاب حق اعلام چنین مطالبی را نداشته است و ندارد.

قانون احزاب که شما به آن استناد نموده‌اید مقرر می‌دارد که متقاضیان باید مدارک خود را به وزارت کشور تسلیم کنند و این بر عهده کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب است که رسیدگی و اظهارنظر نماید.

وزیر کشور وقت، در زمان اعلام اجرای قانون احزاب، تصریح نمود که گروههای سیاسی و احزابی که قبل از آن تاریخ فعالیت داشته‌اند به فعالیت خود ادامه خواهند داد و تنها می‌بایستی خود را با مقررات جدید تطبیق دهند. بدیهی است در صورتی که ادامه فعالیت یک جمعیت یا گروه سیاسی غیرقانونی می‌بود وزارت کشور می‌توانست در همان زمان این موضوع را به آنها متذکر شود. در حال حاضر نیز

گروههای سیاسی دیگری، چه از جناحهای درون حاکمیت و چه خارج از آن، وجود دارند که بدون دریافت پروانه از وزارت کشور مشغول فعالیت هستند.

* * *

جناب آقای رئیسی

امیدواریم که این تذکرات، که صرفاً بر اساس وظیفه شرعی امر به معروف و نهی از منکر و نیز وظیفه قانونی (بر طبق اصل هشتم قانون اساسی)، داده شده، مورد توجه واقع شده و موارد خطا و اشتباه عاجلاً و به طور جدی اصلاح گردد.

()

نهضت آزادی ایران

۱۳۷۰/۷/۲۷

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به مدیر مسئول روزنامه رسالت در مورد مصاحبه آقای لاریجانی

شماره: ۱۴۳۱

تاریخ: ۷۰/۸/۲۶

مدیر مسئول و سردبیر محترم روزنامه رسالت

بعد از سلام، روزنامه رسالت در صفحه ۱۰ شماره مورخ ۷۰/۷/۲۲ خود در مقاله‌ای تحت عنوان

«متن کامل مصاحبه دکتر لاریجانی با نیویورک تایمز» نوشت:

«تایمز: امنیت؟ شما چرا گروه بازرگان را زندانی کرده‌اید؟»

لاریجانی: اشتباه این گروه این است که در بسط کار سیاسی

خود امنیت کشور و منافع ملی را نادیده گرفتند و با عناصر

(دشمن) قرار بستند، هیچ نظامی چنین وضعی را تحمل نخواهد

کرد. در هر صورت محاکمه شده‌اند و مطابق قانون با آنها رفتار

شده است.»

پاسخ آقای لاریجانی کذب محض و یک تهمت بزرگ است و نشان می‌دهد که ایشان حتی مصاحبه

دادستان انقلاب تهران را نیز نخوانده‌اند.

آقای لاریجانی اخلاقاً (اگر به اخلاقی معتقدند) و قانوناً (اگر به قانون پایبندند) موظفند توضیح دهند

که بر طبق رأی کدام محکمه و بر اساس کدام مدرک، دستگیرشدگان با عناصر دشمن قرار بسته بودند.

آقای لاریجانی باید روشن کنند که با کدام سابقه فعالیت سیاسی و خدمت در حرکت و انقلاب

اسلامی به کسانی که عمر خود را در خدمت به ایران و اسلام گذرانده‌اند این چنین آشکار تهمت می‌زنند

و از خدا و خلق خدا نمی‌هراسند.

آقای لاریجانی آزادند که در تحلیلها و موضعگیریهای سیاسی خود هرطور که میل دارند متناسب با شرایط تناقض گوئی کنند، اما موازین شرع و قانون به ایشان اجازه تهمت زدن به دیگران را نمی‌دهد. محور اصلی کیفرخواست علیه زندانی شدگان مورد سؤال صرفاً امضای نامه سرگشاده به رئیس جمهوری و انتقاد از وضع کشور و توصیه به اجرای صحیح قانون اساسی می‌باشد و بر خلاف ادعای آقای لاریجانی با دستگیرشدگان بر طبق موازین قانونی رفتار نشده است. خواهشمند است مقرر فرمائید که این جوابیه بر طبق مقررات قانون مطبوعات در روزنامه درج شود.

با تشکر قبلی

دفتر روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

اطلاعیه سفر آقای دکتر یزدی به قاهره به دعوت سازمان بهداشت جهانی

شماره: ۱۴۳۲

تاریخ: ۷۰/۹/۷

به این وسیله به اطلاع می‌رساند آقای دکتر ابراهیم یزدی از اعضاء رهبری نهضت آزادی ایران که از طرف سازمان بهداشت جهانی برای شرکت در اجلاس «کارشناسان سنتی و مراقبت‌های اولیه بهداشتی» که در روزهای ۹ تا ۱۳ آذرماه در قاهره برگزار می‌گردد و ایراد سخنرانی درباره «پژوهش‌های علمی و کاربردی تهیه داروهای گیاهی - تجربه ملی» دعوت شده بودند، تهران را به مقصد قاهره ترک کردند.

روابط عمومی

نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به سردبیر مجله بیان در مورد مقاله نهضت آزادی و سنوات مثبت

شماره: ۱۴۳۳

تاریخ: ۷۰/۹/۷

سردبیر و مسئول محترم مجله بیان

با سلام

در صفحه ۱۹ شماره ۱۳ (مهر و آبان ۷۰) آن مجله مطالبی تحت عنوان «نهضت آزادی و سنوات مثبت» در رابطه با نهضت آزادی ایران درج شده است که جوابیه زیر را برای درج در اولین شماره بعدی آن مجله بر طبق قانون مطبوعات ارسال می‌کنیم:

۱- بیانیه «روزنه‌های امید اگر چه ضعیف» که در تاریخ اول مرداد ماه ۷۰ انتشار یافت حاوی اظهارنظر صریح نهضت آزادی در مورد چهار فراز اصلی سخنان آقای رئیس جمهور در دیدار ۲۵ تیر ماه ایشان با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور بود ولی آن مجله تنها به نقل یک پاراگراف از مقدمه بیانیه اکتفا نموده و ضمن تایید مطالب آن نکاتی را عنوان نموده است که نادرست و از مصادیق تهمت می‌باشد.

۲- در مقاله آمده است: «اجرای پاره‌ای سیاستها و برنامه‌ها توسط دولت فعلی استقبال دولت موقتی‌ها و شاید حسن حسادت آنها را برانگیخته است.»

اولاً سیاست نهضت آزادی ایران این بوده و هست که اگر سخن درستی و سیاست صحیحی بیان و اعلام شود از آن استقبال نماید.

ثانیاً با کدام دستگاه حسادت سنجی احساس حسادت ما را از روی بیانیه مذکور اندازه‌گیری

کرده‌اید؟

۳- نهضت آزادی ایران هیچگاه خود را آلت‌رناتیو حاکمیت ندانسته و نمی‌داند و همان طور که ما بارها اعلام کرده‌ایم جنگ ما نه بر سر «قدرت» که بر سر «حجت» است لذا ادعای نویسنده مبنی بر این که «مفهوم انتشار بیانیه اخیر بیش از هر نکته دیگر به خطر افتادن موقعیت آلت‌رناتیوی آنان را نشان می‌دهد» به کلی نادرست و از مقوله قیاس به نفس نویسنده و گردانندگان مجله و دوستانشان می‌باشد.

۴- نهضت آزادی ایران هرگز طرفدار وابستگی به بیگانگان اعم از شرقی یا غربی یعنی آمریکا، روسیه، انگلستان و نبوده است و نخواهد بود و این یک برچسب ناچسب و اتهام بی‌اساس است که بر خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی بوده و جرم محسوب شده و قابل تعقیب در محاکم می‌باشد.

۵- نهضت آزادی ایران هیچگاه از کسی نخواست است که سوابق و خدمات نهضت را از بدو تاسیس و یا سوابق موسسین و رهبران آن را قبل و بعد از تاسیس نهضت در داخل و خارج کشور، قبل و بعد از انقلاب «سنوات مثبت» تلقی نماید. دشمنان نهضت آزادی ایران چه بخواهند و چه نخواهند این سوابق و خدمات در وجدان عمومی جامعه وجود دارد و هر انسان با وجدان و منصفی که قلب بیمارگونه نداشته باشد آنها را تایید می‌کند و امیدواریم که مورد قبول درگاه احدیت قرار گرفته باشد.

۶- تنها برخی از سخنان رئیس جمهور نیست که به زعم شما مورد استقبال نهضت آزادی قرار گرفته است نویسندگان و گردانندگان بیان به کرات درباره ضرورت آزادی انتقاد، آزادی مطبوعات و اجرای صحیح قانون اساسی و تحمل نظرات مخالف قلم زده‌اند و حل معضلات کشور را تنها در سایه یک جو باز سیاسی دانسته‌اند. این گرایش و مطالب راجع به آن نیز مسائلی است که نهضت آزادی بر آنها تاکید داشته و اجرای صحیح آنها را خواسته است.

و بالاخره آیا زمان آن نرسیده است که دست از بازیهای سیاسی و قدرت طلبی بردارید و آزادی و عدالت و قانون را برای همه و برای سعادت کل جامعه بخواهید.

دفتر روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

اطلاعیه

در مورد ملاقات با هیات اعزامی کمیسیون حقوق بشر

سازمان ملل متحد

هیات اعزامی کمیسیون حقوق بشر به ریاست پروفیسور گالیندوپل که به منظور بررسی و گزارش چگونگی اجرای مقررات حقوق بشر و ایفای تعهدات دولت ایران، بنا به دعوت (یا موافقت) دولت به تهران آمده بود از دبیرکل نهضت آزادی ایران (مانند دفعات گذشته در سالهای ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹) درخواست ملاقات نمود و این ملاقات در تاریخ ۷۰/۹/۱۸ با حضور چند تن از مسئولان دیگر نهضت در منزل شخصی صورت گرفت.

برای اطلاع هموطنان عزیز، اعضای نهضت و مقامات ذیربط دولت و به منظور جلوگیری از تحریف و تعبیرهایی که ممکن است پیش آید مفید دیده شد که گزارش هیات و مطالب رد و بدل شده منتشر گردد.

پرسشهای هیات

آقای گالیندوپل سئوالات هیات را در دو قسمت عمومی و اختصاصی به شرح زیر عنوان نمود:

الف- نظر نهضت آزادی نسبت به اوضاع ایران در سال اخیر در موارد زیر:

۱- به لحاظ سیاست کلی دولت و مسائل عمومی کشور.

۲- به لحاظ رفتار دولت با مردم در رابطه با موازین و تعهدات مربوط به حقوق بشر و در رابطه با

اصول آزادی و عدالت.

۱- بقره ۲۱۳- کتمان شهادت (یا خودداری) از دادن گواهی و بیان حقیقت نکنید که هر کس چنین کند دل او گناهکار است.

ب- وضع خاص زندانیان و نهضت به شرح زیر:

۱- وضع نه نفر زندانی عضو نهضت آزادی ایران و جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران که

از امضا کنندگان نامه نود نفری مورخ اردیبهشت ۶۹ به عنوان ریاست جمهوری بوده‌اند.

۲- وضع خود نهضت آزادی و فعالیت آن به عنوان یک حزب قانونی مخالف سیاستهای حاکمیت

(اپوزیسیون)

پاسخهای نهضت

پاسخ سؤال الف ۱- سیاست کلی دولت ایران و مسائل عمومی کشور

گفته شد که چون این سؤال ارتباط با سیاست دولت ایران و مسائل داخلی مملکت دارد بهتر است که از آن صرف نظر شود.

پاسخگویی به سئوالات دیگر هیات به نظر ما اشکالی نداشت و استتکاف از آن کتمان شهادت در یک امر مهم که حق شرعی و قانونی ملت ایران و خودمان است محسوب می‌شد. سئوالات بعدی ارتباط با اجرای قانون اساسی و ایفای حقوق و تعهداتی دارد که دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر ملت و در سطح بین‌المللی و با قبول عضویت در سازمان ملل و تعهد همکاری، مدعی رعایت صحیح آنها شده است و برای ارائه و اثبات عمیق امر به هیات اعزامی سازمان ملل اجازه و امکان مسافرت به ایران و تماس با مردم و مقامات را داده است. بنابراین اجابت درخواست هیات عمل قانونی مفید و مقبول تلقی می‌شد. ضمن آن که خواسته همیشگی نهضت آزادی چیزی جز اجرای قانون و عدالت و تحقق حاکمیت و حقوق ملت ایران نبوده و نیست.

بدیهی است که اگر دادگاههای انقلاب قوه قضائیه، وزارت اطلاعات و مقامات عالی جمهوری اسلامی ایران با رعایت عدالت و احکام اسلام و بر طبق قانون اساسی و معیارهای حقوق بشر با مردم و مخالفان سیاسی عمل می‌کردند یا لااقل به شکایات و تظلمها و نامه‌ها کمترین اعتنا و عنایتی می‌نمودند نه دخالت کمیسیون حقوق بشر و نه مراجعه به ما ضرورت پیدا می‌کرد. ضمناً مبادرت ما به عمل مخاطره آمیز تظلم و بازگویی شکایات مردم به مقامات به امید آن بوده و هست که با تذکر و نهی از منکر دست از رفتارها و کردارهای ناروا در حق ملت ایران بردارند و آبرو و عاقبت خودشان نیز حفظ شود.

پاسخ سؤال الف ۲- نظر نهضت درباره رفتار دولت با مردم در رابطه با اصول حقوق بشر و آزادی و عدالت.

در مجموع و به طورمتوسط و با صرف نظر از نارضائی روز افزون مردم نسبت به مشکلات اداری و اقتصادی و بارهای سنگین زندگی (تنگی معیشت) باید اذعان کرد که در سالهای اخیر تمایلی از سوی حاکمیت در بهبود روابط با ملت و وضع مردم دیده می‌شود. اختناق و انحصارگری و جوسازیهای جاهلانه به شدت و خصومت گذشته نیست. هم تعدیل و تفاهم و تحرکی برای اعمال مدیریت و حل مشکلات کشور به چشم می‌خورد و هم از سختگیریها و فشارهای گذشته و بی‌اعتنائی به علم و تخصص تا حدودی کاسته شده است. در زمینه مطبوعات و فرهنگی چنین وانمود می‌شود که مسئولان اعتقاد و علاقه به باز شدن فضا و روشن کردن افکار عمومی و به تحقیق و کنکاش دارند. به مجلات متعددی امتیاز داده شده است و مقالات تحلیلی و انتقادی آزادانه و محتاطانه‌ای به ویژه از طرف جناح تندروی حاکمیت، منتشر می‌شود.

کتابهای اجتماعی و تاریخی کما بیش فارغ از سانسور به چاپ می‌رسد و مورد استقبال قرار می‌گیرد. حتی وزارت ارشاد در چند ماه قبل، بدون آن که آثار عملی آن تا کنون مشاهده شده باشد، اعلام نمود که رأساً مبادرت به انحلال اداره کل بررسی کتابها کرده است و تألیف و تحقیق باید آزاد و آسان باشد و اگر در کتابهایی که منتشر می‌گردد موارد خلاف دیده شود مسئولان انتظامی می‌توانند به وظایف قانونی خود عمل کنند.

در مزاحمتهای مربوط به حجاب و لباس بانوان و برخی از مغازه داران خیابان تساهل و تمایل به منطق دیده می‌شود. یکی از مقامات سطح بالای دولتی در سمیناری اظهار کرده بود که «معلوم نیست وضع پوشش زمان پیغمبر از وضعیت فعلی اروپا بهتر بوده است... برخی از مومنین در مورد وضعیت جامعه ایراداتی می‌گیرند باید پرسید که شما این وضعیت را از کجا دیده‌اید. اگر حکم قرآن در مورد نگاهها اجرا می‌شد کسی مناظر گناه را نمی‌دید و این مسئله هرگز پیش نمی‌آمد...»

از نظر اقتصادی و برای گشایش بندهای مانع تولید و مزاحم فعالیت بخش خصوصی، اگر چه دولت نتوانسته است جلوی تورم وحشتناک و سقوط ارزش ریال را بگیرد ولی در زمینه فعالیت اقتصادی و

بازگرداندن کارخانه‌ها و اموال به صاحبان اولیه و دعوت سرمایه‌های مالی و انسانی خارج از کشور تسهیلاتی قائل شده است.

البته به عقیده نهضت آزادی ایران همان طور که کراراً گوشزد کرده‌ایم، بحران اصلی ایران، قبل از هر چیز سیاسی است. مادام که اعتماد و همکاری بین دولت و ملت و افراد ملت با یکدیگر در کشور برقرار نشود و امنیت سیاسی و قضائی و اقتصادی در سایه اطمینان به اجرای بی‌طرفانه قوانین و حاکمیت مردم فراهم نگردد. اقدامات مقطعی و تاکتیک موقت پشتوانه و کارآئی لازم را نداشته، جامعه ایرانی مبادرت به سرمایه‌گذاریهای لازم به لحاظ مالی، فکری، عملی و ذوقی و صرف وقت و انرژی نخواهد کرد و نخواهد توانست نقشی در نظم نوین جهانی، که بر محور رقابت و فعالیت اقتصادی و همکاری جمعی است، برای تحکیم استقلال و ارتقای خود داشته باشد.

پاسخ سؤال ب ۱- درباره ۹ نفر زندانی عضو نهضت و جمعیت

در مورد زندانیان باقیمانده از بیست و چند نفری که در سال ۱۳۶۸ به جرم امضای نامه تذکر و تظلم به عنوان ریاست جمهوری بازداشت شده بودند و چندین ماه در سلولهای انفرادی وزارت اطلاعات تحت بازجوئی و فشارهای طاقت فرسا برای اقرار گزیریهای تحمیلی قرار داشتند اولین مطلبی که حتماً باید گفته شود این است که از چهار پنج ماه پیش و پس از انتقال به زندان اوین که محاکمات آنان به جریان افتاد وضع قابل تحملی (از نظر با هم بودن، اقامت، بهداشت، خوراک، ملاقات و مرخصیهای موقت) پیدا کردند. به کسانی که احتیاج به معالجه و مراقبت پزشکی دارند و قبلاً در وضع بحرانی بودند مرخصیهای قابل تمدید داده می‌شود تا به هزینه خودشان در بیمارستان یا منزل مورد مداوا و عمل قرار گیرند.

واقعه مهمی که در سال اخیر رخ داد تصمیم‌گیری مقامات به محاکمه آقایان به اتهام و اقدام ضد امنیت داخلی و خارجی کشور، بود و محکوم شدنشان به حبسهای شش ماه تا سه سال به اضافه تعزیر با شلاق و بدون احتساب مدت بازداشت قبل از قطعی شدن احکام.

نهضت آزادی ایران جریان مشروح اتهامات، آزارها، بازجوئیها، بازپرسیها، وعده‌های مقامات، دادرسی دادگاهها، اعتراض و تقاضای تجدیدنظر زندانیان را طی نامه‌ها و بیانیه‌های نسبتاً مفصل و مستند به اطلاع مسئولان و هموطنان رسانده و بر طبق روال معمول، نسخه‌هایی از آنها را به دفتر

سازمان ملل متحد در تهران نیز فرستاده است که قاعداً اعضای هیات نیز، می‌بایستی با خبر شده باشند.^۱ البته چون احتمال عدم دریافت یا عدم توجه لازم به آنها می‌رفت احتیاطاً یک مجموعه از آن نشریات نیز آورده شده است که برای مطالعه هیات تحویل می‌شود. رئوس مطالب این نامه‌ها به شرح زیر است:

۱- نامه مورخ ۶۹/۸/۴ - عنوان ریاست جمهوری جناب آقای هاشمی رفسنجانی:

اعتراض و پاسخ مستدل به اظهارات نادرست ایشان در مصاحبه ۱۵ تا ۱۷ مهرماه ۶۹ با خبرنگار لوموند درباره علت دستگیری امضا کنندگان نامه ۹۰ نفری مورخ اردیبهشت ماه که در آن گفته بودند «بعضی از لیبرالهائی که اخیراً دستگیر شده‌اند کسانی بوده‌اند که ماهیت جاسوسی پیدا کرده‌اند و از آمریکا دستور می‌گرفته‌اند و الا ما دلمان نمی‌خواست که آنها بازداشت شوند.....»

۲- نامه مورخ ۶۹/۸/۲۵ به عنوان ریاست قوه قضائیه جناب آقای محمد یزدی:

با تشکر از بیانات ایشان در خطبه نماز جمعه ۶۹/۸/۴ دائر بر اینکه «... فردی که اقرار می‌کند باید... در حالت عادی اقدام به اقرار کند. اگر متهم به علت ترس و اضطراب یا تهدید اقرار کند قابل قبول نخواهد بود. از شرایط اقرار، در محضر قاضی بودن است...» اظهار امیدواری شده بود که «در عمل نیز از طرف ماموران زندانها و بازجویان و مسئولین قضائی و مقامات درباره کلیه متهمان و شاکیان و محاکمه شوندگان رعایت شود» سپس اضافه شده بود که «یقیناً جنابعالی از آنچه در داسراها و زندانها بر سر متهمین سیاسی مخالف حاکمیت می‌آورند اطلاع کافی و ناراحتی داشته اید... از چشم بستن‌ها، کنج دیوار انداختن‌ها، همراه با توهین و ارباب و آزارهای جسمی و روانی گوناگون تا بی‌خوابی و بازجویی‌های نیمه‌شب یا صبح تا غروب زائل کننده توان و تشخیص و خرد کننده اعضاء و اعصاب متهمین یا اقامت طولانی در سلولهای انفرادی در بسته همراه با محرومیت از هواخوری، حرکت، روشنائی، گرما، غذا، مداوا در حداقل ضرورت و نیز محرومیت از ملاقات خانواده‌ها.....».

۱- اعضای هیات ضمن اعلام تعجب از این مسئله اعلام کردند که رونوشتها را دریافت ننموده‌اند.

۳- نامه مورخ ۶۹/۱۰/۲ به عنوان ریاست دیوان عالی کشور جناب آقای مقتدائی:

شکایت و شرح ماجراهای رخ داده در ششمین ماه بازداشت تعدادی از اعضای نهضت و برخی دیگر از آزاد شدگان که مرتکب امضا و ارسال نامه به ریاست جمهوری شده بودند، از جمله: عدم ابلاغ کتبی و تفهیم بلافاصله اتهام، عدم ارسال فوری پرونده به مراجع صالحه قضائی و فراهم کردن مقدمات محاکمه، ندادن حق استفاده از وکیل، خودداری مسئولان زندان از قبول دارو، اعمال ضرب و شتم و شکنجه جسمی و روحی و بحرانی شدن وضع بهداشتی اکثر زندانیان، بی‌اطلاعی خانواده‌ها از محل حبس و محرومیت آنان از ملاقات، هتک حرمت و حملات خلاف قانون رسانه‌های جمعی نسبت به زندانیان، اعلام محکومیت از طرف دادستان انقلاب پس از گذشت هشت روز از بازداشت و قبل از رسیدگی در محکمه صالحه و بدون داشتن صلاحیت قانونی، اظهارات خلاف قانون و فاقد صلاحیت وزیر اطلاعات در متهم و محکوم شناختن زندانیان، اعمال فشار به یکی از اسیران برای اظهار مطالب نادرست در نمایش تلویزیونی و تحت فشار قرار دادن سایر زندانیان برای تکرار سناریو.

۴- نامه مورخ ۷۰/۲/۲۸ به عنوان ریاست جمهوری، جناب آقای هاشمی رفسنجانی:

اعتراض و پاسخ مستدل به اظهارات ایشان دائر بر این که «نهضت آزادی ایران به خاطر بعضی مواضعی که گرفت و به علت نپذیرفتن اصل ولایت فقیه مطابق قانون غیر قانونی شد.

۵- نامه مورخ ۷۰/۶/۲۲ به عنوان ریاست قوه قضائیه جناب آقای محمد یزدی پس از اطلاع یافتن از محکومیت‌های شش ماهه تا سه ساله زندانیان:

یادآوری این که هیچیک از اظهارات رسمی و وعده‌های صریح ایشان در منع شکنجه و اقرارگیری‌های در حال ترس و تهدید، حق انتخاب وکیل توسط متهمان، ضرورت دادرسی متهمین سیاسی در محاکم عمومی با حضور هیات منصفه و علنی بودن و تماشایی داشتن دادگاهها جامه عمل نپوشیده است و جریان محاکمه و صدور احکام فاقد حداقل شرایط قانونی و لوازم ضروری بوده است، و نیز بررسی و کنکاش حقوقی در مورد کیفرخواست‌های صادره و رد کردن آنها به تفصیل.

۶- نامه مورخ ۷۰/۷/۲۷ به عنوان دادستان انقلاب اسلامی تهران جناب آقای رئیسی:

تذکر و تکذیب مطالب اظهار شده از سوی ایشان در مصاحبه اواخر شهریور ماه ۷۰ با روزنامه جمهوری اسلامی که حاوی بی‌دقتی و اظهارات نادرست و ادعاهای خلاف حقیقت درباره نفر زندانی باقیمانده بوده است، از جمله شرکت آنها در اجتماع و تمایل به ارتکاب جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، کتمان اینکه اتهام انحصاری یا اصلی آنان امضای نامه سرگشاده بوده است و نه همسویی با دشمنان خارجی ایران یا ارتباط با رادیوهای بیگانه و نشر اکاذیب، ادعای اقامت «فقط چند روز» زندانیان در سلولهای انفرادی، رفتار و آزارهای دوران طولانی بازجویی را «رأفت اسلامی» نامیدن و نادیده گرفتن قانون احزاب.

در این نامه همچنین به مسئله وکیل نداشتن متهمان و در بسته بودن دادگاهها اشاره و اعتراض شده بود.

علاوه بر نامه‌های فوق همسران نه نفر زندانی نیز طی نامه مورخ شهریور ماه ۷۰ خود به عنوان ریاست دیوان عالی کشور، جناب آقای مقتدائی، ضمن دادخواهی از رفتارهای خلاف اسلام و انسانیت و عدم رعایت موازین و مقررات قانونی همواره با پاسخگویی مستدل قضائی به ادعای دادستان انقلاب درخواست کرده بودند که عده‌ای بیگناه تحت ستم قرار نگرفته، خانواده‌ها از بی‌سروسامانی و بی‌سرپرستی بیرون آیند و به اعتراضهای قانونی آنان رسیدگی شود.

همچنین، زندانیان نیز در لوائح دفاعی و اعتراضی خود که به دادر، شعب دادگاه و دیوان عالی کشور تسلیم کردند اظهارات خلاف حقیقت دادستان انقلاب اسلامی تهران را تکذیب کرده و تضييع حقوق خود و رفتارها و استنادهای خلاف قانون مسئولان ذیربط را بیان نموده‌اند که می‌توانید با مراجعه به پرونده‌های قضائی آنان کسب اطلاع نمائید.

پاسخ سؤال ب ۲- وضع نهضت آزادی ایران

وضع نهضت در یک سال گذشته به لحاظ برخورداری از آزادیهای قانونی و در ارتباط با حقوق بشر و امکان فعالیت حزبی چندان تفاوتی با دو سه سال قبل نداشته است. موانع و محدودیتها و مزاحمتها به قوت خود باقی بوده و از جهاتی شدت نیز یافته است. دفتر و آرشیو و وسائل نهضت

کماکان در توقیف است^۱ چهار نفر از اعضای فعال و موثر نهضت در زندانند و آزاد شدگان موقت نیز در ممنوعیت و تهدید به سر می‌برند. از طرف دیگر برای همکاری و ارتباط مردم با نهضت مشکلات و عوارض فراوان فراهم می‌شود. بنابراین نهضت آزادی عملاً و اجباراً حالت توقف و تعطیل داشته جز در دایره بسیار محدودی اجازه حیات و حرکت ندارد و آنچه درباره آزادی و امنیت احزاب مخالف به ویژه نهضت آزادی و شرکت در انتخابات گفته می‌شود، کذب محض است.

در مورد مسئله ثبت نهضت و شناسائی رسمی آن از طرف دولت، با آن که پس از دعوت عام وزارت کشور اوراق و مدارک لازم را به کمیسیون مسئول امور احزاب تسلیم کردیم و بعداً نیز اساسنامه نهضت را نیز با آئین نامه اجرائی قانون احزاب منطبق نمودیم وزارت کشور هنوز نه پروانه رسمی برای ما (و برای تقریباً همه گروهها و احزاب غیر موافق با حکومت) صادر کرده است و نه غیر مجاز بودن یا غیر قانونی بودن نهضت آزادی را اعلام نموده است، در حالی که بر طبق مفاد قانون احزاب مصوب مجلس در سال ۶۰ وزارت کشور مکلف است که در صورت تأخیر در تسلیم گزارش یا عدم اظهارنظر کمیسیون ماده ۱۰ قانون مذکور پروانه متقاضی را در ظرف مدت سه ماه از تاریخ درخواست صادر کند. در پایان جلسه یکی از اعضای هیات نمایندگی سؤال کرد «پیرامون انتخابات چه فعالیتی خواهید کرد؟» در پاسخ به ایشان گفته شد که در شرایطی که برخی از برجسته‌ترین اعضای نهضت در اسارت به سر می‌برند، دفتر حزب بدون دلیل قانونی بسته شده است، پروانه فعالیت برای نهضت صادر نگردیده است، از تشکیل هر نوع اجتماع و فعالیت جمعی با همکاری مردم جلوگیری می‌شود، اجازه انتشار نشریه داده نمی‌شود و تبلیغات تهدید و ارباب علیه نهضت و اعضای آن ادامه دارد هر نوع امکانی برای فعالیت صحیح انتخاباتی از نهضت آزادی سلب شده است.

نهضت آزادی ایران

دی ماه ۷۰

۱- دو ماه قبل به طور غیر مترقبه دادستانی انقلاب دعوت به تحویل دفاتر و اثاثیه کرد ولی چند روز بعد مجدداً درها را پلمب کردند و سپس کلیدها را پس گرفتند.

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد در مورد متجاوز شناختن دولت عراق

جناب آقای خاویار پرز دکوئیاری

دبیر کل سازمان ملل متحد

احتراماً شناسائی دولت عراق به عنوان متجاوز نظامی در جنگ ایران و عراق توسط هیأت ویژه پیش‌بینی شده در قطعنامه ۵۹۸ و گزارش آن توسط جنابعالی به شورای امنیت و اعلام رسمی آن موجب خورسندی و سپاس ملت ایران گردید. اگر چه در ذهن و زبان بسیاری از شخصیت‌های سیاسی جهان دولت عراق بی هیچ تردیدی آغازگر جنگ و متجاوز به ایران محسوب شده است اما اعلام رسمی آن توسط جنابعالی قدمی ضروری در راستای تحقق و اجرای قطعنامه و نهایتاً احقاق حق ملت ایران می‌باشد.

نهضت آزادی ایران پیرو تلگرام‌های قبلی خود که اجرای همه جانبه قطعنامه ۵۹۸ و استیفای حقوق ملت ایران را خواسته بود اینک ضمن ابراز تشکر و قدردانی از زحمات جنابعالی و همکارانتان در اقدام فوق که یکی از یادگارهای خوب دوران دبیر کلی جنابعالی محسوب می‌شود، امیدوار است شورای امنیت نیز با تأیید و تصویب این گزارش واقع‌بینانه، راه را برای اجرای بخش بعدی قطعنامه یعنی پرداخت غرامت از طرف متجاوز به ایران هموار سازد.

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر اسبق

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اسبق

تهران آذرماه ۷۰

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس جمهور الجزایر در مورد برگزاری انتخابات آزاد در الجزایر

شماره: ۱۴۳۷

تاریخ: ۷۰/۱۰/۱۹

تلگرام

جناب آقای شاذلی بن جدید

ریاست محترم جمهوری عربی الجزایر

توسط سفارت جمهوری عربی الجزایر در تهران

با سلام و درود موفقیت جنابعالی و همکاریانتان را در برگزاری انتخابات سالم و آزاد اخیر و بزرگواری و شهامتی را که در راستای تحقق دستور الهی «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» اثبات کردید به آن جناب و ملت دوست و برادر مسلمان الجزایر و به جبهه نجات اسلامی تبریک می‌گوئیم.

در حالی که هنوز زخمهای عمیق دوران طولانی سلطه استعمار، کشور را در خود فرو برده است، ابعاد این مشکلات آن چنان گسترده است که فائق آمدن بر آنها، همچون پیروزی در مبارزات ضد استعماری علیه سلطه بیگانگان جز با مشارکت همه جانبه تمامی قشرهای ملت امکان‌پذیر نخواهد بود. دولت الجزایر با تأمین حقوق و آزادیهای اساسی ملت و تضمین آزادی و امنیت برای همگان خصوصاً احزاب مخالف حاکمیت، اولین قدم اساسی را در مسیر حل بحران سیاسی الجزایر و به تبع آن سایر بحرانها، برداشته است که آغاز بسیار امید بخشی می‌باشد و تاریخ افتخار آن را برای جنابعالی و همکاریانتان ثبت خواهد کرد.

اگر چه آینده کشور دوست و برادر الجزایر به میزان زیادی بستگی به عملکرد نیروهای جدید و بالندهای که در صحنه سیاسی کشور فعال شده‌اند دارد ولی در هر حال، برگزاری موفقیت‌آمیز این انتخابات می‌تواند آغاز فصل تازه‌ای در تاریخ تحولات سیاسی و اقتصادی ملت الجزایر و الگوی مناسبی برای بسیاری از دولتها در کشورهای اسلامی و جهان سوم محسوب گردد.

با دعای خیر برای دولت و ملت الجزایر

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر سابق

دکتر ابراهیم یزدی وزیر مور خارجه اسبق

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به وزیر کشور در مورد برگزاری انتخابات مطلوب

شماره: ۱۴۳۸
تاریخ: ۱۳۷۰/۱۰/۳۰

نصرت الهی و قدرت مردمی درگروی راستی و صداقت است.

جناب آقای عبدالله نوری وزیر محترم کشور

با ادای سلام و دعای توفیق در راه خدا و خلق

جنابعالی در مراسم افتتاحیه سمینار سراسری استانداران و فرماندهان در دیماه ۱۳۷۰ در تهران که برای «برگزاری انتخابات مطلوب» تشکیل شده بود کلمات نغز و سخنان شیوایی بیان فرمودید^۱ که مانند «خوراک زبان» لقمان حکیم برحسب آن که تا چه اندازه هماهنگی زبان و دل و صداقت و شهامت بر آنها حکمفرما بوده باشد می تواند برنده مسابقه شایسته ترین گفتارهای وزیران کشور در جمهوری اسلامی یا بیهوده ترین آنها قلمداد گردد.

خدا کند که حالت اول درست بوده و شنوندگان و حاضران در آن جمع نیز بیانات شما را بر همین پایه تحویل گرفته باشند و به اجرا درآورند. البته اضافه می کنیم که تنها در میان گذاشتن این حرفها با استانداران و فرمانداران و ماموران وزارت کشور کافی نیست بلکه جا دارد که همقطاران و همکارانتان

۱- به نقل از کیهان مورخ ۷/۱۰/۷۰ صفحه ۱۵

در دولت و مقامات و مسئولان بالاتر نیز با گوش دل شنوا و پذیرای آنها و خواهان اجرا و دستور دهنده آنها در قلمروی خودشان باشند.

نهضت آزادی ایران بر طبق اخلاق اسلامی بنا را بر صحت گذاشته و شق اول را گزیده است. ما بسیار خوشحالیم و اظهار تبریک و تشکر می‌کنیم و خوشحالیم که در بیاناتتان برجستگی خاص به قانون اساسی و اصول آزادی داده‌اید، نقش مهم ملت و مردمی بودن حکومت را اذعان و گوشزد کرده‌اید و خواسته‌اید که انتخابات سالم آزاد و عاری از نقص و ایراد در سراسر کشور به دست ماموران امین بی‌نظیر و بی‌دخال وزارت کشور انجام گیرد.

در تایید آن اظهارات و برای جلب توجه بیشتر مقامات و دولتیان و نیز هموطنان گرامی و به عنوان مبنای بحث و درخواست ذیلاً به نقل و درج تمام یا خلاصه‌ای از بندهائی از آن گفتار دانشین می‌پردازیم. باور ما این است که اظهارات جنابعالی انتشار و انعکاس و استماع شایسته نیافته و دریغ است که چون باد هوا گذری بی‌ثمر و بی‌اثر داشته باشد.

۱- در اصول مختلفی از قانون اساسی بحث مردم و نقش مردم مطرح شده است که توجه به آنها برای ما به عنوان مسئولین کشور بسیار مهم است.

۲- دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل سوم همه امکانات خود را برای امور زیر به کار اندازد:

بند ششم- محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصار طلبی

بند هفتم- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون

بند هشتم- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش

۳- در اصل ششم قانون اساسی آمده است که امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات،

۴- اصل پنجاه و شش می‌گوید: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خدا است و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته، هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد.

۵- با تاکید مجدد نسبت به اهمیتی که قانون اساسی به مردم و نقش آنان داده است و امام در صحت ایشان راجع به مردم..... از جمله گفته‌اند «مقدرات مملکت در هر مقطع زمانی به دست مردم همان مقطع باید اداره شود. میزان رأی ملت است.... مردم را به حساب بیاورید.

۶- ما نباید بگذاریم..... به واسطه عملکرد ناصحیح ما مردم از ما جدا شوند... اگر مردم به این نتیجه رسیدند که آنها یک چیزی می‌خواهند و ما یک کار دیگری می‌کنیم و به اسم آنها می‌گذاریم برای انقلاب ما خطرناک است.

۷- دوران تکیه به قدرت پایان یافته است و مرحله جدید تکیه بر مردم در دنیا دارد آغاز می‌شود.

۸- انتخابات مهمترین چهره مردمی حکومت است. انتخابات یکی از مواردی است که مردم احساس می‌کنند به صحنه آمده‌اند و نقشی را که قانون به آنها داده است ایفا می‌کنند. به آنها اعتماد شده..... و در تعیین سرنوشت خودشان تصمیم می‌گیرند.

۹- ما در رابطه با انتخابات تنها مسئولیت‌مان این نیست که «حسن» بیاید یا «حسین» یا «تقی» و یا «نقی» ما به عنوان وزارت کشور باید به گونه‌ای برای مردم جلب اعتماد کنیم که شرکت کنندگان در انتخاباتمان بالا باشد. چه فرق می‌کند ک حسن بیاید یا حسین.

۱۰- انتخاباتی که از ۵۷ میلیون نفر جمعیت ایران مثلاً ۸ میلیون نفر شرکت کننده داشت این زنگ خطر برای ما است..... ما به عنوان وزارت کشور به گونه‌ای باید عمل کنیم که اعتماد مردم را بالا ببریم که سقف شرکت کنندگان ما بالا برود.

۱۱- یکی از سنگین‌ترین مسئولیتهائی که به دوش داریم این است که حاکمیت‌مان را به کل ملت پوشش بدهیم نه بر گروهی خاص یا جناح خاص، نه برای تشکل و باند خاص.

۱۲- باید به گونه‌ای عمل کنیم که مردم واقعاً احساس کنند که ما در تصمیم‌گیری‌های آنها دخالت نمی‌کنیم. ما تنها مجریانی هستیم که آراء آنها را جمع می‌کنیم، شکل می‌دهیم و اعلام می‌کنیم.

۱۳- اصل ۹۹ یکی از پیامهای این است که ملت خودش باید سرنوشت خودش را تعیین کند..... نگران نباشید. واقعاً اگر تعیین سرنوشت ملت را به دست خود ملت بسپاریم بهترین (کار) انجام خواهد شد.

۱۴- واقعاً سعی کنیم انتخاباتی را برگزار کنیم که ملت به حکومت امیدوار گردد انتخاباتی برگزار کنیم که در انتخابات، آخرت ما تأمین شود.

جناب آقای وزیر کشور

ما به عنوان افرادی که مردم یا ملت ایران، که توجه به آنها را برای مسئولین کشور بسیار مهم دانسته‌اید و از طرف همفکران زیادی که به ما مراجعه می‌کنند می‌خواهیم با شما و وزارت کشور راجع به انتخابات آینده صحبت کنیم، انتخاباتی که گفته‌اید «مهمترین چهره مردمی حکومت» است و «خواسته‌اید که» مردم احساس کنند نقشی را که قانون به آنها داده است ایفا می‌کنند و در تعیین سرنوشت خودشان تصمیم می‌گیرند.

اگر فرانهائی از گفتار شما را برجسته و تکرار می‌کنیم برای آن است که «جانا سخن از زبان ما - و مردم - می‌گوئی» مردم آگاه ایران علاقمند به تعیین سرنوشت خویش و مملکت به دست خودشان هستند و به مصداق «وصف العیش نصف العیش» از شنیدن این حقوق و حقایق شکفته و شگفت زده می‌شوند.

امیدواریم که شما و آقایان استانداران و فرمانداران منتخبان، همان‌طور که توجه و تأکید قانون اساسی بر مشارکت عامه مردم کشور است و مسئولیتتان را «پوشش بر کل ملت» دانسته‌اید و نه بر گروه خاص یا جناح خاص، از مسئولین و بعضی مقامات انحصارطلب نباشید که می‌گفتند «از نظر ما ملت و مردم، ملت حزب‌الله و آنهائی هستند که در نماز جمعه و راهپیمائیها پشت سر ما می‌آیند».

از دیدگاه مردم

جناب آقای وزیر کشور

جنابعالی بدون ترس از جو سازیها و هوچیگریها، با توجه به اینکه دوران تکیه بر قدرت پایان یافته و مرحله جدید تکیه بر مردم در دنیا آغاز می‌شود و با تجربه‌ای که از جدا شدن مردم از حکومت بر اثر عملکرد ناصحیح دولت به دست آورده و مشارکت ضعیف ملت در انتخابات را زنگ خطر برای انقلاب و حاکمیت دانسته‌اید تصمیم شخصی و توصیه اکیدتان به کارمندان وزارت کشور این بوده است که اعتماد مردم به حکومت و سقف شرکت در انتخابات را بالا ببرند.

همان طور که تلویحاً اشاره کرده‌اید مردم ایران ۱۲ سال پیش در رفراندوم جمهوری اسلامی بدون کمترین تبلیغ دولتی و تهدید در چنان سقف بالا و بی‌سابقه در دنیا شرکت کردند ولی در انتخابات بعدی ریاست جمهوری و مجلس، به ویژه در انتخابات میان دوره‌ای بر اثر سرخوردگی و جدائی از حاکمیت، هردفعه عقب‌نشینی محسوس کردند تا حدی که در آخرین انتخابات میان دوره‌ای نسبت آرای اخذ شده به تعداد افراد دارای حق رأی به میزان ناچیزی رسید.

اگر نظر مردم و واکنش ملت را خواسته باشید اولاً لازم است که مطالبی را که در سمینار یاد شده با کارمندان تابع خودتان در میان گذاشته‌اید و در صد بسیار کمی از مردم آنها را خوانده یا شنیده‌اند، مستقیماً به گوش مردم برسانید، روشنشان کنید و سعی نمائید که متقاعد و مطمئنشان سازید و بلکه عهد و پیمان متقابل ببندید.

اما این را هم بدانید که وزارت کشور با همه حسن نیت و صداقت و قدرتی که بخواهد به خرج دهد به تنهائی قادر به تحقق این مهم نخواهد بود. همکاری همه مقامات و حاکمیت و دولت در تمام شئون و مراحل ضرورت دارد. علاوه بر این، مگر کار فقط در دست وزارت کشور است؟ آیا در عمل، نهادهای دولت در دولت، به ویژه وزارت اطلاعات، گردانندگان اصلی و تصمیم‌گیرندگان نهائی نیستند؟

اما اگر حاکمیت دنباله روی ملت در اهداف و آمال حقه الهی و ملی و در پندارها و گفتارها و کردارهای خود گردد یقین بدانید که همان اعتماد و اطمینان یا همدلی و همزبانی و همکاری گذشته در روابط مردم و دولت زنده خواهد شد. اگر مردم عملاً احساس تجربه کنند که چنین است همه قشرها در اکثریت سنگین به پای خودشان گروه گروه به سوی صندوق‌های اخذ رأی خواهند رفت و نمایندگان مورد قبول خود را آن طور که خداوند حکیم حاکمشان کرده است، تعیین خواهند کرد.

مردمی که سخنان شما را شنیده یا خوانده‌اند ممکن است این سؤال برایشان مطرح شده باشد که آیا شما خواسته‌اید از فروپاشی نظام هفتاد و چند ساله ظالمانه شوروی و از قیامهای آزادیخواهان اروپای شرقی و کشورهای وابسته و جمهوری‌های متلاشی شده آنجا درس عبرت بگیرید یا با بیانات آزادی‌طلبانه و قانون‌گرایانه خود کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و سرمایه‌داری جهانی را متقاعد و خاموش سازید و یا واقعاً به حکم «و لقد کرّمنا بنی آدم» معتقد به حرمت و حیثیت و حقوق انسانها

شده‌اید که تصمیم به برگزاری انتخابات آزاد و امن به گونه‌ای که قانون اساسی خواسته است (یا به اصطلاح جدید و دوپهلوی بعضی از مقامات، انتخابات سالم) و در آرمانهای اولیه انتخابات و اصل قرآنی «ان الله يامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» آمده است، گرفته‌اید.

جلب اعتماد و اطمینان مردم که مطلوب شما است به سهولت و سرعت، با یک سخنرانی و سمینار، چند اقرار و شعار، صدور بخشنامه‌های موکد به کارکنان وزارتخانه و همه به صورت نسبی و وعده فراهم نخواهد گشت، حتی با آزاد گذاردن کامل مردم و نامزدها در هفته آخر انتخابات نیز دردی دوا نخواهد شد. برگزاری انتخابات سالم و آزاد شوخی و از خاک سر بر آوردن شبدری نیست که یک شبه انجام گیرد بلکه کار مستمر و ایجاد جو مناسب نیاز دارد. اگر نامزدها از چند ماه قبل داوطلب نشده به میدان نیایند و مردم در اجتماعات و سخنرانیها و در رسانه‌های جمعی از سوابق و نظرات آنها آگاه نگردند و تقابلهای قانونی انتخاباتی با تعارض افکار و نظرات تحقق و تداوم پیدا نکند و مردم احساس امنیت نمایند نه چنان انتخاباتی را می‌توان آزاد و قانونی دانست و نه مردم غیرآماده و آگاه نشده به طور طبیعی به پای صندوقها خواهند رفت و برای کسی سینه سپر خواهند کرد.

وقتی که مردم در روزنامه‌های رسمی و غیررسمی دولتی یا در خطبه‌های بعضی از نمازهای جمعه تبلیغ علیه آزادی و دموکراسی را که دقیقاً نقض نظرات شما در مورد آزادی انتخابات است بخوانند یا بشنوند چگونه می‌توانند ادعای آزادی انتخابات را باور کنند و به دعوت وزارت کشور به مشارکت انبوه در انتخابات پاسخ مثبت دهند. به عنوان مثتی نمونه خروار در «یادداشت روز» کیهان مورخ ۷۰/۷/۲۷ که تصادفاً سخنان شما نیز در آن درج شده بود، چنین آمده بود:

«غلتیدن به راه‌حلهای لیبرالیستی چه در عرصه فرهنگ، سیاست یا اقتصاد یک افت جدی برای استحکام و ثبات نظام به شمار می‌رود. امروز خیانتی بزرگتر از این نیست که افراد و جریان‌ها، نظام را در عرصه فرهنگ توصیه به اتخاذ روشهای لیبرالیستی و متناسب با جامعه باز نمایند و در عرصه سیاست داخلی نسخه دموکراسی و نظام حزبی و پارلمانتاریستی را در برابر ایده و اصل ولایت فقیه بیچند»

سخن بالا دقیقاً موضعگیری علیه اصول مصرح در قانون اساسی در باب حقوق و آزادیهای مردم و حاکمیت ملت می باشد.

بنابراین ضرورت دارد که از سوی مقامات بالاتر یا صاحب اختیارتر از وزارت کشور نیز در تأیید توضیحات و توصیه های جناب عالی به استانداران و فرمانداران تأکیدها و دستورهای اطمینان بخش لازم داده شود. البته بهتر از هر تأیید و تأکید لفظی یا سوگند و سخنرانی و یا وعده و توبه، به اجرا گذاشتن قانون و تحقق آزادیها و حقوق قانونی مردم، مخصوصاً (و از هم اکنون) تأمین امنیت و امکانات برابر برای همگان، همراه با محکوم کردن و به کیفر علنی رساندن افراد و نهادهای غیرمسئول مخل برگزاری انتخابات آزاد و سالم خواهد بود.

جناب آقای وزیر کشور

ما ضمن تأیید مطالبی که در سخنان خود پیرامون انتخابات آزاد و سالم اظهار کرده اید معتقدیم که انتخابات دوره چهارم از جهات بسیار هم برای حاکمیت و هم برای آینده نظام جمهوری اسلامی و مملکت بسیار مهم و تعیین کننده خواهد بود. با پایان یافتن جنگ تحمیلی، اجرای قطعنامه ۵۹۸ در مراحل پایانی می باشد و دوران بازسازی و نوسازی کشور فرا رسیده است، طواهر حاکی از آن است که دولت مصرانه می کوشد که به جبران غفلتها و ترمیم خرابیهای گذشته پرداخته و بحران اقتصادی را، که ابعاد آن گسترش نگران کننده ای پیدا کرده است، مهار کند. اما همان طور که ما در نامه سرگشاده مورخ ۷۰/۲/۱۵ به ریاست جمهوری یادآور شده ایم، در کشور ما، همانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، حل هر مسئله ای اعم از اقتصادی، اجتماعی یا اداری، در گرو حل بحران سیاسی است، یعنی تا زمانی که بحران سیاسی حل نشود، قانون حاکم نگردد و حقوق و آزادیهای اساسی ملت بر طبق اصول مندرج در قانون اساسی از طرف حاکمیت تضمین نشود، مشکلات و بحرانهای مربوط به اقتصاد و مدیریت را نمی توان حل کرد یا مهار نمود.

در صورتی که حاکمیت واقعاً خواستار حل بحران سیاسی باشد انتخابات دوره چهارم مجلس شورا وقت بسیار مناسبی بوده و تحقق شرایطی که برشمرده اید آغاز خوبی برای حل بحران سیاسی و کاهش تنشها و نتیجتاً هموار شدن راه برای حل سایر بحرانها خواهد بود.

اگر حاکمیت به طور اعم و دولت به طور اخص و از جمله وزارت کشور که مامور برگزاری انتخابات است از هم اکنون به طور جدی و صادقانه به تحقق بخشیدن شرایط مصرح در قانون اساسی و وعده‌های جناب‌عالی بپردازند، مردم امیدوار خواهند شد و به آزاد بودن و سلامت انتخابات دل خواهند بست. هم چنین گروه‌های سیاسی مخالف عملکردهای حاکمیت و دگراندیش ولی ملتزم به قانون اساسی خواهند توانست، و حتی وظیفه آنها خواهد بود که با تمام قوا به صحنه انتخابات وارد شوند و همگان را به شرکت گسترده در انتخابات دعوت کنند. در چنین صورتی نظر شما در مورد شرکت انبوه مردم در انتخابات تأمین خواهد شد.

مردم نوعاً و عادتاً به ادعاها و تبلیغات، شعارها و وعده‌های دولتی خوشبین نیستند و با سخن و تبلیغ نمی‌توان آنان را به مشارکت در انتخابات تشویق و تحریص کرد. اما اگر شرایطی فراهم شود که گروه‌های سیاسی غیرموافق با حاکمیت، خود در انتخابات شرکت کنند و مردم را نیز دعوت به این امر نمایند احتمال اقبال عام و مشارکت گسترده در انتخابات به مراتب بیشتر خواهد بود.

چنان انتخابات سالم و آزادی موجد اعتبار و آبروی جدید برای حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی ایران در ایران و جهان خواهد شد.

نهضت آزادی ایران

دی ماه ۱۳۷۰

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره : ۱۴۴۰
تاریخ : ۷۰/۱۲/۵

اطلاعیه تکذیب گزارش خبرگزاریها

نزدیک به یک ماه پیش رادیوهای بیگانه ظاهراً به نقل از خبرگزاری فرانسه مطالبی را به عنوان مصاحبه آقای مهندس بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران شایع کردند که بدین وسیله تکذیب می‌شود و به اطلاع عموم می‌رساند که آقای مهندس بازرگان در ماههای اخیر مصاحبه‌ای نداشته‌اند.

در طول چند ماه گذشته دو نشریه از طرف نهضت آزادی ایران منتشر شده است که یکی حاوی گزارش ملاقات و مذاکره با کمیسیون ویژه حقوق بشر سازمان ملل متحد به ریاست پروفیسور گالیندوپل در تاریخ ۷۰/۹/۱۸ و دومی نامه سرگشاده به وزیر کشور در تاریخ ۷۰/۱۰/۳۰ پیرامون سخنان ایشان درباره انتخابات بوده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاع از مواضع نهضت آزادی ایران به دو نشریه مذکور رجوع کنند.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

معرفی نمایندگان نهضت به وزارت کشور
جهت شرکت در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

شماره: ۱۴۳۹
تاریخ: ۱۳۷۰/۱۲/۱۰

وزارت کشور

دبیرخانه کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

موضوع: معرفی نماینده برای شرکت در جلسه کمیسیون ماده ۱۰

احتراماً، با اشاره به دعوت تلفنی جناب آقای عرب عامری بدین وسیله آقایان دکتر حسن فریداعلم و مهندس علیرضا هندی را که قبلاً نیز به عنوان نمایندگان نهضت آزادی ایران با وزارت کشور در تماس بوده‌اند برای شرکت در جلسه کمیسیون ماده ۱۰ جهت رسیدگی به پرونده نهضت آزادی معرفی می‌نماید.

دبیرکل نهضت آزادی ایران

مهدی بازرگان

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۴۲

تاریخ:

نهضت آزادی ایران و انتخابات دوره چهارم
مجلس شورای اسلامی ایران

()

هموطنان عزیز

نهضت آزادی ایران که همواره خود و ملت ایران را موظف به شرکت فعالانه در انتخابات می‌دانسته و می‌داند در قبال بیانات شیوای وزیر محترم کشور در دی‌ماه ۷۰ در سمینار سراسری استانداران و فرمانداران، طی نامه سرگشاده‌ای به تاریخ ۷۰/۱۰/۳۰، ضمن استقبال از اظهارات ایشان درباره برگزاری انتخابات سالم و آزاد، شرایط و راههای مشارکت همه جانبه مردم و خود را مشروحاً اعلام کرد. ولی از آنجا که هیچ یک از شرایط عملی نگردیده و فرصت از کف رفته است نظرات خود را پیرامون انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی به شرح زیر اعلام می‌نماید.

قانون اساسی مصوب آذرماه ۱۳۵۸ که خونبهای مجاهدتها و مبارزات طولانی فرزندان این آب و خاک به ویژه شهدای انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، است پیمان و میثاق محکمی بین مردم و حکومت می‌باشد. در این قانون حق و آزادیهای اساسی ملت، حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و نحوه اعمال این حق به صراحت و با تفصیل بیان شده و شیوه‌های نظارت مردم بر عملکرد دولتمردان نیز معین گردیده است.

اعمال حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و نظارت بر رعایت و اجرای قانون اساسی و جلوگیری از حیف و میل و تجاوز به اموال و حقوق ملت نیز میسر نمی‌شود مگر با تأمین آزادیهای

اساسی و امنیت سیاسی و قضائی برای همه گروهها و انتخاب نمایندگان واقعی مردم از طریق آرای آزاد ملت، نمایندگانی که فرصت طلب، سودجو، وابسته یا مرعوب قدرت حاکم و تطمیع شده نبوده و قادر باشند در راستای انجام وظایف نمایندگی خود در کلیه امور کشور تحقیق و تفحص نمایند. نمایندگانی که بر طبق سوگندی که می‌خورند و دبعه‌ای که ملت به آنان سپرده است، به عنوان امین عادل پاسداری کنند، امانت و تقوی را رعایت کنند و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشند و از قانون اساسی دفاع کنند (مستخرج از اصل شصت و هفتم قانون اساسی).

بعد از پیروزی انقلاب و پس از پایان دوره اول مجلس، تدریجاً شرایط سیاسی حاکم بر کشور از مسیر اصلی تعیین شده در قانون اساسی تغییر یافت و حاکمیت به مصداق «
آن دسته از اصول قانون اساسی را که متضمن حقوق و آزادیهای اساسی ملت بود نادیده گرفت و تنها گروههای وابسته به جناحهای متعلق به حاکمیت از آن حقوق برخوردار شدند. به این ترتیب، بحران سیاسی جمهوری نوپای اسلامی ایران را فرا گرفت. همان طور که می‌دانید، بحران سیاسی در هر کشور هنگامی پدید می‌آید که حاکمیت، میثاق - قرارداد ملی یا قانون اساسی - را یکطرفه زیر پا گذارد و از برخی از اصول آن که ناظر بر حقوق ملت است تمکین نکند.

نهضت آزادی ایران، با اعتقاد راسخ به آرمانهای والای انقلاب اسلامی ایران و به پاس رأی مثبتی که به قانون اساسی داده است و نیز بر اساسی خط‌مشی مصوبی که پاسداری از آرمانهای انقلاب را تصریح می‌کند همواره برای تخفیف یا حل بحران سیاسی کشور کوشیده و آنچه را که لازمه ایفای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر (اصل هشتم قانون اساسی) و نصیحت به حکام می‌باشد انجام داده است.

متأسفانه با وجود تذکرات خیرخواهانه نهضت آزادی، انتخابات دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی به طور آزاد بر طبق ضوابط قانونی برگزار نشد و در نتیجه، بحران سیاسی شدت گرفت و به دلیل عدم نظارت صحیح و عدم دخالت نمایندگان مردم در تصمیم‌گیریهای مهم، امروز جمهوری اسلامی با بحرانهایی و نابسامانیهای فراوانی مواجه شده است.

در طول جنگ تحمیلی، حاکمیت با توسل به بهانه جنگ به احزاب و گروه‌های سیاسی غیرموافق با عملکرد دولت اجازه و امکان برخورداری از حقوق و آزادیهای اساسی را نمی‌داد ولی چنین انتظار می‌رفت که با پایان جنگ، صاحبان قدرت روشهای خود را اصلاح کرده، با تمکین به اصول قانون اساسی و به حکم «ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها» حقوق ملت را به آنها برگردانند. متأسفانه این انتظار برآورده نشد و بحران سیاسی عمیقتر گردید به طوری که در آستانه برگزاری انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی، مردم بیش از دوره‌های قبل نسبت به انتخابات بی‌تفاوتند و تا آنجا که مقامات مسئول با درک این بی‌تفاوتی و احتمال عدم مشارکت وسیع و گسترده مردم در انتخابات سعی دارند که مردم را نسبت به مشارکت در انتخابات قانع کنند. اما بیانات مسئولان، هر چند دلنشین و صحیح اگر با اقدامات هماهنگ همراه نباشد نمی‌تواند مردم را از بی‌تفاوتی بیرون آورد و آنها را به شرکت فعالانه در انتخابات راضی نماید. با سخنان نغز به تنهایی نمی‌توان بحران سیاسی را حل کرد و به تبع آن به حل بحرانها به ویژه بحران وحشتناک اقتصادی پرداخت.

بحرانهای سیاسی کشور به طور فزاینده‌ای در حال گسترش است و اگر حاکمیت نتواند آنها را به درستی درک و لمس کند و با تمسک به شیوه‌های واقعاً اسلامی و منطقی و عقلانی و با سعه‌صدر حل نماید، دیر یا زود بر حاکمیت همان خواهد رفت که قبلاً بر دیگران رفته است.

ما دست کم سه تجربه و رویداد بزرگ را در پیش رو داریم که بررسی آنها بسیار آموزنده و عبرت‌آور است.

۱- اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از درون این انقلاب شکل گرفت ولی بعد از ۷۰ سال از درون پاشید. سقوط رژیم مذکور بیش از آن که حاصل توطئه‌های کشورهای سرمایه‌داری غربی باشد محصول عملکرد درونی آن بود. حکومت‌های ظلم و جور به حکم « پایدار نیست، خصوصاً هنگامی که کفر و ظلم هر دو حاکم باشد. ظلم و کفر حاکم بر اتحاد شوروی سابق نه تنها نظام سیاسی را بر هم زد و متلاشی کرد بلکه بحرانها اقتصادی، اجتماعی، اداری و ناشی از این فروپاشی آنچنان فراگیر است که ادامه حیات جمهوریهای عضو آن مجموعه دگرگون شده را بدون کمکهای وسیع کشورهای سرمایه‌داری غربی، یعنی دشمنان دیروزشان، غیرممکن ساخته است.

۲- تجربه دوم رویدادهای الجزایر است. جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر، انقلاب مردم آن سرزمین علیه استعمار ۱۵۰ ساله فرانسه را رهبری کرد و به نقطه پیروزی یعنی کسب استقلال از فرانسه رساند. جبهه مذکور از حمایت یکپارچه و بی‌دریغ مردم برخوردار بود و مشروعیت و مقبولیت داشت اما پس از پیروزی انقلاب الجزایر و کسب قدرت سیاسی به تدریج به آرمانهای مردم پشت کرد و از ملت فاصله گرفت. هر قدر این فاصله بیشتر می‌شد بحرانهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌گردید و بر نارضایتی‌ها می‌افزود. ولی حاکمیت، به جای تمکین از قانون اساسی و احترام گذاشتن به حاکمیت ملت، به اتکای مشروعیت تاریخی خود در دوران انقلاب، هرگونه صدای اعتراضی را خفه ساخت و مخالفان را یکی پس از دیگری سرکوب کرد. به هر حال از آنجا که قدرت، بصیرت را از بین می‌برد، حاکمیت الجزایر هنگامی که نخستین گام را برای تعدیل ساختار سیاسی قدرت برداشت، ناگهان با واقعیت تلخ جدائی کامل از مردم روبرو شد. حزب حاکم در انتخاباتی که خود انجام داد کمتر از ده درصد آراء را به دست آورد که معنای آن فقدان کامل مشروعیت و مقبولیت بود.

پس از ۲۹ سال حکومت انحصاری، واکنشهای بعدی حاکمان یعنی کودتا یا حکومت نظامی و... راههای مناسبی برای حل بحران نخواهد بود و تنها روند تغییرات را پیچیده‌تر و عوارض و خطرات احتمالی آن را عمیق‌تر و گسترده‌تر خواهد ساخت.

نکته مهم در مورد الجزایر این است که اقدام دولت به برگزاری انتخابات آزاد و نتایج انتخابات بیش از هر چیز انعکاس ضرورتها و تحولات درونی جامعه و دولت الجزایر بوده است و عوامل خارجی تاثیر زیادی نداشته‌اند.

۳- تجربه سوم رویدادهای نیکاراگوئه می‌باشد. دولت ساندنیستها نیز حکومتی منبعث از انقلابی مردمی علیه حکومت استبدادی وابسته به آمریکا بود و به همین دلیل از مقبولیت و مشروعیت لازم برخوردار بود ولی پس از دو سال حکومت در یک دوره انتخابات آزاد که خود برگزار کننده آن بود شکست خورد. در رویدادهای نیکاراگوئه، بر خلاف شوروی و الجزایر، عوامل خارجی یعنی فشارهای نظامی و اقتصادی آمریکا نقش اصلی و تعیین کننده‌ای داشت ولی نقش عوامل داخلی نیز موثر بود. ساندنیستها پس از شکستی که در انتخابات خوردند به انتقاد از خود پرداختند و علل و عوامل شکست

خود را تا آنجا که به خود آنان مربوط می‌شد بررسی کرده و نتیجه را به صورت گزارشی منتشر ساختند. عوامل عمده چنین تشخیص داده شده بود: خود محوری و غرور و انحصارطلبی، بی‌اعتنائی به خواسته‌ها و نارضایتی مردم و ارزیابی نادرست از مقبولیت خود در میان مردم. ساندنیستها اگر چه با کسب ۴۸ درصد آرای مردم شکست خوردند ولی از میان نرفتند، بلکه سازمان خود را حفظ کردند و به عنوان یک نیروی سیاسی تعیین کننده در صحنه سیاسی نیکاراگوئه باقی ماندند. روند تحولات در آن کشور به گونه‌ای است که به احتمال زیاد در انتخابات بعدی مجدداً اکثریت آراء را به دست خواهد آورد. مسئله مهم این است که ساندنیستها با تدبیر فراوان عمل کردند و در نتیجه، خود و کشورشان را از فاجعه جنگی خانمانسوز که دولت آمریکا می‌کوشید بر آنها تحمیل کند نجات بخشیدند.

در هر سه تجربه فرق عناصر مشترکی دیده می‌شود. در تمام آنها قدرت سیاسی - دولتی و مقبولیت حکومت نشأت گرفته از انقلاب ملی بود ولی همین حکومت‌های برخاسته از انقلاب پس از مدتی، به تناسب عملکردهایشان پایگاههای مردمی خود را از دست دادند. این نشان می‌دهد که مردم با هیچ حکومت یا دولتی عقد اخوت و پیمان وفاداری ابدی نبسته‌اند و مقبولیت عام حکومتها، صرف نظر از منشاء آنها، رابطه مستقیم با عملکرد آنها و احترام و تمکین آنها به آرمانهای انقلاب و قانون اساسی منبعث از آن دارد. در هر سه تجربه، کشورهای دشمن دائماً علیه موجودیت انقلاب و حکومتشان توطئه می‌کرده‌اند ولی نتیجه نهائی رویدادها بیش از هر چیز به رابطه این دولت‌ها با مردمشان و تدبیر آنها در برخورد با بحرانها بستگی داشته است. در هر سه تجربه، اولین گام برای حل هر نوع بحرانی، حل بحران سیاسی بوده است. به طور کلی حل هر بحرانی در گرو حل بحران سیاسی می‌باشد.

مطالعه و بررسی این سه تجربه نشان می‌دهد که اگر دولتی در زمان مناسب برای حل بحران سیاسی پیش‌قدم نشود زمانی فرا خواهد رسید که هرگونه تلاش در این مورد دیر بوده و تغییرات و تحولات سیاسی اجتناب‌ناپذیر منجر به تغییرات ناخواسته دیگری در تمام زمینه‌ها خواهد شد.

جمهوری اسلامی ایران نظامی برخاسته از درون یک انقلاب مردمی و تاریخی است. عملکرد حاکمیت در داخل و توطئه‌های دشمنان انقلاب (مانند تحمیل جنگ) جمهوری نوپای اسلامی ما را با

بحرانهای گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اداری روبرو ساخته است و اگر امروز حاکمیت نتواند و یا نخواهد خود پیشگام حل این بحرانها شود فردا بسیار دیر خواهد بود.

نهضت آزادی ایران بر اساس تقوا و اخلاق اسلامی از سخنان مقامات مسئول درباره انتخابات دوره چهارم مجلس استقبال کرد و با امید به این که حاکمیت آمادگی برای عمل کردن به گفتار خود و تحمل حضور فعالانه گروه‌های سیاسی غیرموافق را پیدا کرده است، تلاشهایی برای تأمین شرایط لازم جهت مشارکت همگان و از جمله گروه‌های سیاسی مخالف انجام داد. ولی متأسفانه این کوششها و دعوت به خیر و تقوا که صرفاً با انگیزه خیرخواهی برای کشور و ملتمان بود به جایی نرسید و مراکز تصمیم‌گیری نشان دادند که بر خلاف بیاناتی که اظهار می‌کنند آمادگی لازم برای تمکین از قانون اساسی را ندارند و عمق بحرانهای تهدید کننده را یا آن طور که باید درک نمی‌کنند و یا اهمیت لازم را به حل این بحرانها نمی‌دهند. نه تنها حکومت حضور فعالانه گروه‌های سیاسی مخالف را تحمل نمی‌کند بلکه کار به تقابل درونی جناحهای قدرت و تهدید به استفاده از حشره‌کشهای خارجی برای حذف رقبا کشیده است.

با توجه به موارد بالا و بنا بر دلایل زیر، نهضت آزادی ایران شرایط موجود را برای شرکت خود در انتخابات مناسب نمی‌داند:

۱- با وجود آنکه بر طبق قانون اساسی فعالیت احزاب آزاد است به هیچیک از احزاب و گروه‌های سیاسی غیرموافق با حاکمیت و خارج از جناح‌بندی‌های درونی قدرت حاکم اجازه فعالیت داده نشده است و تاکنون، بر خلاف دوره‌های گذشته، حتی با حرف و وعده، نظر و دستوری از سوی مقامات بالا برای دادن آزادی و فرصت و برابری برای مردم در فعالیت‌های انتخاباتی و تأمین امنیت گروه‌ها و کاندیداها صادر نشده است و چنین اطمینان و امیدی وجود ندارد.

۲- در مورد نهضت آزادی ایران، با آن که مدارک لازم به طور کامل به وزارت کشور تسلیم شده است تا کنون کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب و وزارت کشور بدون هیچ دلیل قانونی از صدور پروانه فعالیت برای نهضت آزادی خودداری نموده‌اند.

۳- تعدادی از مسئولان و فعالان نهضت آزادی ایران در دو نوبت و برای مدت طولانی، بر اساس اتهامات واهی و بدون رعایت موازین قانونی بازداشت شده، برخلاف نص صریح قانون اساسی تحت

فشارهای شدید روحی و جسمی قرار گرفته و وادار به ادای مطالب ناحق گشته‌اند و سرانجام بر طبق کیفرخواستهای صادره به اتهام امضای نامه معروف ۹۰ نفری خطاب به رئیس جمهور در دادگاههای دربسته غیرعلنی و بدون حضور وکیل و حتی خانواده‌هایشان محاکمه و به ۶ ماه تا ۳ سال محکوم شده‌اند.

ایذاء و آزار اعضا و طرفداران نهضت آزادی در تهران و شهرستانها نیز همچنان ادامه دارد. ۴- حاکمیت با توقیف غیرقانونی محل دفتر نهضت آزادی و آرشیو سیاسی و مدرک آن و نیز مخالفت با چاپ و توزیع نشریات و کتابهای نهضت آزادی، ارتباط آن را با مردم به شدت محدود کرده است.

۵- روزنامه میزان که مقالات و مطالب نهضت آزادی را بدون سانسور چاپ می‌کرد از چند سال قبل غیرقانونی توقیف شده است و تا کنون پرونده آن بر خلاف مقررات قانون مطبوعات مصوب شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی برای رسیدگی به هیچ دادگاهی ارجاع نشده است.

روشن است که در چنین شرایطی، انتخابات نه آزاد و نه سالم می‌تواند باشد و صرفاً انحصار و اختصاص به حاکمیت خواهد داشت و لذا برای احزاب و جمعیت‌های غیر موافق با حاکمیت، مخصوصاً نهضت آزادی ایران علیرغم وظیفه و علاقه‌ای که به شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی داشته و دارد امکان حضور و مشارکت به هیچ وجه وجود ندارد.

نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۷۰

اولین تجربه الجزایر با آزادی انتخابات

همزمان با دگرگونیهای عظیم جهانی و پایان عصر جنگ سرد یا مرحله عملی تنش زدائی (دتانت) تغییرات قابل ملاحظه‌ای در جهت برقراری آزادیهای سیاسی در سیاست داخلی الجزایر پدید آمد. آزادی انتخابات محلی و پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات شهرداریها نشانی بارز از این تغییرات عمیق و واقعی بود. دولت الجزایر نیز کمابیش بر تعهد خود مبنی بر استقرار دموکراسی پابرجا ماند و با وجود تندروی برخی از جناحهای جبهه نجات اسلامی که منجر به بازداشت برخی از رهبران آن گشت انتخابات مجلس نمایندگان را در آزادی کامل برگزار کرد.

این انتخابات نیز همان‌گونه که انتظار می‌رفت به نفع جبهه نجات اسلامی به پایان رسید و شگفتی بسیاری از جهانیان را برانگیخت.

متأسفانه پس از این پیروزی چشمگیر علی‌رغم بعضی از موضع‌گیریهای مثبت و معتدل رهبران غیرمحبوس جبهه نجات اسلامی سه عامل کلی زیر موجب واکنش ارتش و حزب حاکم قبلی شد و یک کودتای ارتشی روزهای کوتاه‌طلائی را در الجزایر حداقل به طور موقت به پایان رساند.

۱- مواضع تند و غیر مدبرانه (غیر اسلامی) که برخی از رهبران سرشناس جبهه نجات اسلامی در نحوه اعمال احکام شریعت و نیز عدم همکاری و حتی مقابله با نیروهای غیراسلامی اتخاذ کردند.

۲- عدم آمادگی جناحهای غیرمذهبی (لائیک) برای پذیرفتن اشتراک در اداره جامعه (مانند تفکر کودتاچیان حزب کمونیست علیه گورباچف) که منجر به واکنش سریع و ویرانگر آنها گشت.

۳- ترس برخی از نیروهای داخلی و خارجی از تکرار تجربه رادیکالیسم اسلامی یا حکومت روحانیت

انحصارگر همچون انقلاب اسلامی ایران.

در حالی که قبل از کودتا احزاب و گروه‌های سیاسی از جمله جبهه نجات اسلامی، سوسیالیست‌ها و ملیون دیگر علناً عدم آمادگی خود را برای همکاری با یکدیگر اعلام کردند پس از کودتا و مواجه شدن با خطر استبداد جدید کلیه احزاب اسلامی و غیراسلامی کودتای ارتش را محکوم نمودند و گام‌هایی در جهت نزدیک شدن سیاسی با یکدیگر برداشتند یا لاقلاً اعلام کردند. نیروهای اسلامی نیز تلاش کرده و می‌کنند تا از رویارویی با ارتش پرهیز نمایند و به طور کلی همه احزاب می‌کوشند که قطار خارج شده از خط دمکراسی را دوباره بر روی ریل بگذارند.

نخستین سؤال این است که چرا دولت الجزایر و جبهه آزادی‌بخش ملی (حزب حاکم) برگزاری انتخابات آزاد را با وجود پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات شهرداریها قبول کرد و به آن تن داد؟ دولت الجزایر بر خلاف دولت ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه تحت فشار سیاسی - نظامی - اقتصادی نیروهای خارجی برای برگزاری انتخابات آزاد قرار نداشت یا لاقلاً چنین چیزی مشهود نبود. پس چرا حاضر به قبول انتخابات آزاد گردید؟

دولتمردان الجزایری در طول بیش از ربع قرن حکومت، پس از کسب استقلال از فرانسه همیشه نشان داده بودند که در زمینه سیاست خارجی سنجیده و حساب شده عمل می‌کنند. در این مورد نیز احتمالاً دولت الجزایر با توجه به دگورگونیهای اساسی در جهان و پایان جنگ سرد و شرایط نوینی که پدیدار شده است. در جهت هماهنگ کردن سیاستهای داخلی خود با ضرورت‌های جدید تحول در شیوه حکومت و اداره مملکت را پذیرفت. ولی حاکمان الجزایر در ارزیابی میزان قدرت خود و جبهه آزادی بخش ملی در میان مردم از یک طرف و قدرت جبهه نجات اسلامی از طرف دیگر دچار یک اشتباه اساسی شدند. بعد از کودتای ارتش برخی از رهبران حکومت اعتراف کردند که برآورد آنها از قدرت جبهه نجات اسلامی این بود که جبهه مذکور حداکثر ۳۰ درصد کرسیهای مجلس ملی را به دست خواهد آورد و جبهه آزادی بخش ملی اکثریت را حفظ خواهد کرد. ولی در عمل جبهه اخیر کمتر از ۱۰ درصد آراء را به دست آورد.

این امر نشانه بارزی از ذهنیت و تفکر حاکم بر حکومت‌های استبدادی و توتالیتر است. چنین حکومت‌هایی به دلیل استبدادی بودنشان و انحصاری بودن قدرت و امکانات و نیز فساد درونی قادر به

دیدن واقعیت‌ها نیستند و اگر هم واقعیت‌ها را ببینند نمی‌خواهند که آنها را باور کنند.

جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر که زمانی با برخورداری از حمایت یکپارچه مردم الجزایر توانسته بود استعمار ۱۵۰ ساله فرانسه را به زانو درآورد و ارتش استعماری را از الجزایر بیرون براند به زودی به صاحبان اصلی انقلاب یعنی مردم الجزایر پشت کرد. خود را متولی انقلاب و مملکت دانست. به نام حفظ انقلاب و دستاوردهای آن مردم را نادیده گرفت و با باروها و اعتقادات اسلامی مردم که زمانی یار و یاور آن در مبارزه علیه استعمار بودند از در ستیز درآمد. کادرهای مسلمان و معتقد به فاصله کوتاهی پس از پیروزی انقلاب از همه جا حذف شدند. جبهه آزادیبخش ملی طبقه جدیدی از مدیران و حکمرانان را که صرفاً پاسدار منافع خود و حاکمیت بودند بر مردم مسلط کرد. همراه با حذف مسلمانان آزادیهای سیاسی نیز از بین رفت طبقه جدید را فساد فرا گرفت و تدریجاً خلاء عظیمی میان مردم و حاکمیت به وجود آمد خلأیی که حاکمیت در ارزیابی عمق و ابعاد آن دچار اشتباه فاحشی شده بود.

در واقع تجربه الجزایر بیان این واقعیت در قلمرو قدرت و سیاست است که مردم با هیچ قدرت و نیروئی عقد اخوت دائم نبسته‌اند و اگر کسانی در دورانی با حمایت مردم به قدرت برسند و سپس به مردم پشت کنند پایگاه قدرت خود را از دست می‌دهند و مردم نیز به آن پشت می‌کنند. اگر در الجزایر نزدیک به سی سال طول کشید تا این امر بر دولتمردان آن روشن شود، در نیکاراگوئه حدوداً ده سال به طول انجامید. ساندنیستها نیز با حمایت مردم پیروز شدند. اما بعد از پیروزی به اعتراف خودشان به دلیل انحصارگرایی و غرور انقلابی به مردم بی‌اعتنائی کردند، روابط بر ضوابط غلبه کرد و بالاتر از همه ذهنیت آنان، از موضع قدرت چنان بود که در ارزیابی پایگاه مردمی خود دچار اشتباه شدند و سرانجام در انتخاباتی که خود برگزار کردند شکست خوردند. البته رهبران ساندنیست در مجموع پخته‌تر و خردمندانه‌تر از حکام الجزایر عمل کردند و احتمال زیاد وجود دارد که مردم در انتخابات بعدی مجدداً به آنان رأی دهند. به هر حال تدبیر ساندنیستها نیکاراگوئه را از فاجعه بزرگی نجات داد و این شکست قطعاً در اصلاح روشها و سیاستهای آنان نیز موثر واقع خواهد شد.

در الجزایر فرایند مشابهی از نظر کنش و واکنش نیروهای درونی موثر بوده است. اما عوامل یاد شده در صدر مقال سبب شد که نیروهای قدرتمندی که خود را ناگهان در آستانه سقوط یافتند واکنش

نشان دهند و بکوشند که روند تغییرات و تحولات دمکراتیک و مسالمت‌آمیز را متوقف سازند، تا آنجا که الجزایر را با وضعیت بسیار ملتهب و انفجار آمیزی روبرو کنند.

دومین مسئله‌ای که شگفتی هرگروه آزاده‌ای را بر می‌انگیزد سکوت شرم‌آور جهانیان و موضعگیری نابخردانه و مغرضانه برخی از دول غربی به اصطلاح طرفدار دمکراسی و حقوق بشر در برابر این نقض آشکار آزادی و حاکمیت ملت بوده است که در جای خود قابل بحث و ارزیابی است و می‌تواند در آینده سیاسی الجزایر نقش موثری بازی کند. حوادث الجزایر به خوبی ثابت کرد که دولتهای غربی از آن گونه دمکراسی در جهان سوم (یا جهان دوم) حمایت می‌کنند و یا خواهان آن هستند که مجموعاً در راستای منافع و مصالح و یا لاقلاً دیدگاههای آنان باشد. در حالی که دولت آمریکا و به تبع آن، دولت انگلستان، از کودتا حمایت کردند. دولت فرانسه که شاید بیش از هر دولت غربی در الجزایر نفوذ و منافع و قدرت اثرگذاری دارد، ضمن ابراز عدم خشنودی از پیروزی جبهه نجات اسلامی در انتخابات، از کودتای نظامی و توقف روند دموکراسی انتقاد و اظهار نگرانی کرد. یک احتمال این است که مسیر طبیعی تحول سیاسی در الجزایر، که قبل از هر چیز برآیند فعل و انفعالات درونی جامعه الجزایر است دستخوش رقابت بین آمریکا (و انگلستان) و دولتهای اروپائی (عمدتاً فرانسه) بر سر کنترل نهائی منابع انرژی (نفت و گاز) الجزایر شده باشد.

سومین مسئله بررسی و بذل توجه به آینده سیاسی الجزایر و پاسخ دادن به این سؤال است که آیا کودتا نهایتاً موفق به سرکوب مردم و تعطیل دمکراسی خواهد شد و یا شکست خواهد خورد و دمکراسی مجدداً ولو با تغییراتی به جامعه الجزایر باز خواهد گشت و به روند خود ادامه خواهد داد.

بر حسب ظاهر موجبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که شانزلی بن جدید را مجبور به قبول برگزاری انتخابات آزاد کرده بود همچنان بر جای خود باقی است. درست است که دولتمردان الجزایری در برآورد نفوذ مردمی خود و جبهه نجات اسلامی اشتباه کرده بودند و کودتا کوششی در جهت نجات حاکمیت از سقوط قطعی بود ولی علل و موجبات اولیه تغییر نیافته است. پذیرش روند دموکراسی در الجزایر ناشی از اخلاقیات زمامداران نبود تا با استعفای رئیس جمهور و به دست گرفتن قدرت توسط گروه دیگری به کلی متوقف شود کودتا می‌تواند روند استقرار دمکراسی را به تأخیر اندازد ولی قادر

نخواهد بود که آن را به کلی متوقف سازد، مگر آن که مجموعه تحولات درونی و برآیند همه نیروهای موثر به اندازه کافی قوی و منسجم نشده باشند.

اگر چه نیروهای سیاسی حاضر در صحنه یعنی جبهه آزادی بخش الجزایر (حزب حاکم)، جبهه سوسیالیستها و جبهه نجات اسلامی در طول برگزاری انتخابات و بعد از دور اول انتخابات نه تنها همکاری و هم‌آهنگی نداشتند بلکه در برابر هم قرار گرفته بودند، بعد از کودتا بخشی از کمیته مرکزی جبهه آزادی بخش با سایر نیروها در محکوم کردن کودتا موضع مشترکی پیدا کرد، از تثبیت حکومت نظامی ابراز نگرانی نمود و بازگشت به دموکراسی را خواستار گردید.

به هر حال، دولت کودتا با اعمال فشار بر تمامی احزاب و گروهها، به ویژه مسلمانان، به روند تخاصم و تقابل قهرآمیز دامن زده است و در نتیجه الجزایر تدریجاً به سوی انفجار خشونت‌آمیزی که آینده آن بسیار مبهم و نگران کننده است پیش می‌رود. این امر خود پیامدهای سنگین از جهات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برای الجزایر خواهد داشت و به ویژه بحران اقتصادی را عمیق‌تر و وسیع‌تر خواهد کرد، بدون آن که آینده مشخصی را تضمین یا حتی ترسیم نماید. به درستی نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا در تقابل گسترده ارتش با مردم، بدنه ارتش انسجام خود را حفظ خواهد کرد یا نه؟ بدنه ارتش الجزایر نیز مانند هر ارتشی در جهان سوم ارتباط تنگاتنگی با مردم دارد و اگر در گریه‌های خشونت‌بار ادامه یابد ارتش نیز در معرض خطر از هم پاشیدگی قرار خواهد گرفت.

چهارمین مسئله این است که نیروهای جدید و بالنده در الجزایر، و در رأس آنها حرکت اسلامی به طور اعم و جبهه نجات اسلامی به طور اخص، ناگزیر باید شرایط اجتماعی - فرهنگی الجزایر را در محاسبات خود وارد کنند. الجزایر ۱۵۰ سال زیر سلطه فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فرانسه بوده است، سیطره فرهنگ فرانسوی هنوز ریشه‌دار است. بعد از کسب استقلال، مردم الجزایر به استثنای افراد سالخورده و برخی از گروههای خاص، از خواندن و نوشتن به زبان عربی عاجز بودند و زبان رسمی کشور زبان فرانسه بود، ارتباط اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی الجزایر با فرانسه، علی‌رغم استقلال، قطع نشد. از طرف دیگر اگر چه احساس دینی در میان مردم الجزایر قوی است ولی تغییرات ایجابی، به ویژه تغییرات فرهنگی بسیار کند و وقت‌گیر می‌باشد. اثرات سلطه فرهنگی ۱۵۰ ساله استعمار فرانسه را

نمی‌توان در مدت ۳۰ سال ریشه کن ساخت. بنابراین حرکت‌های اجتماعی - ملی - اسلامی اجباراً باید با توجه به شرایط موجود در جامعه حرکت کنند. رهبران سیاسی این حرکتها البته می‌بایستی در فکر تأمین منافع و مصالح مردم باشند ولی نباید عوام زده شوند زیرا عوام زدگی از آفات زاینده‌گی و خلاقیت حرکت‌های اجتماعی و سیاسی است.

پنجمین مسئله درکنار مسائل اجتماعی و سیاسی تجربه الجزایر و بلکه در راس آنها که مورد علاقه ما ایرانیان و شاید موضوع بررسی از دیدگاه انقلاب‌مان می‌باشد ارتباط نهضت اسلامی الجزایر با نهضت جهانی مسلمانان و نقش انقلاب اسلامی ایران و نظام جمهوری و حاکمیت روحانیون ایران است. تحولات و انقلابات در کشورهای جهان به ویژه در کشورهای اسلامی و جهان سوم (جهان دوم کنونی) مانند ظروف مرتبط بر یکدیگر اثر می‌گذارند. تجربه موفق یک ملت در مبارزه با استبداد داخلی و استیلای خارجی به سرعت به ملت‌های دیگر منتقل می‌شود و الگو قرار می‌گیرد. جنبش ملی ایران علیه استعمار انگلستان برای ملی کردن صنعت نفت در تمام کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین اثر گذاشت و مسبب تحولاتی گردید. جنبش ملی مصر و ملی کردن کانال سوئز در حالی که خود متأثر از جنبش ملی ایران بود بر کشورهای عربی و اسلامی اثر گذاشت. به همین ترتیب سقوط رژیم سلطنتی در عراق، پیروزی مبارزات آزادی بخش الجزایر، ویتنام، کوبا و مانند آنها.

به همین ترتیب پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر استبداد سلطنتی و سلطه بیگانگان نه تنها بر الجزایر بلکه بر بسیاری از جوامع اسلامی اثرات گسترده‌ای داشته است. اما چنین نیست که نهضت اسلامی الجزایر انحصاراً تحت تاثیر انقلاب اسلامی ایران به وجود آمده باشد.

از سوی دیگر تجارب ناموفق و یا تحولات ناخواسته بعد از پیروزی در هر کشوری نیز سایر جنبشها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مثلاً عواقب شکست عبدالناصر در مصر جنبش ملی غرب را به شدت به عقب راند. به همین ترتیب تجربه انقلاب اسلامی ایران بعد از پیروزی و کارنامه حکومت روحانیون، چه به لحاظ داخلی یعنی جنگ قدرت، حذف و سرکوب همه نیروهای دگر اندیش، (حتی مومنان و موثران در انقلاب)، اعدامها، حبسها و شکنجه‌ها، چه به لحاظ خارجی، یعنی در افتادن با همه دولت‌های ناموافق، تلاش برای صدور قهرآمیز انقلاب، و محور و مطلق تصور کردن خود، اثرات عمیقی را در درون

جنبش‌های اسلامی سایر کشورها گذاشته است. خصوصاً وقتی که تبلیغات سوء دشمنان انقلاب اسلامی ایران نیز به این مجموعه افزوده شود.

اکنون این سؤال در میان بسیاری از نهضت‌های اسلامی جهان مطرح است که منظور از حکومت اسلامی چیست؟ آیا حکومت اسلامی صرفاً محدود به رعایت حجاب بانوان و اجرای حدود و قصاص و سایر احکام می‌باشد؟ آیا در حکومت اسلامی جایی برای آزادیها و حقوق اساسی مردم وجود دارد یا آن که واقعاً همان‌طور که برخی از مقامات مسئول در جمهوری اسلامی ایران بیان کرده و تبلیغ می‌کنند در اسلام جایی برای حقوق و آزادیهای اساسی مردم وجود ندارد؟ آیا حکومت اسلامی به معنای حاکمیت یک قشر، طبقه یا گروه خاصی به عنوان علمای دین است؟

دبیر کل جبهه نجات اسلامی الجزایر در مورد نوع حکومت اسلامی، الگوهای مورد نظر جبهه مذکور را حکومت‌های عربستان سعودی، ایران، پاکستان و سودان اعلام نمود. این اظهارنظر نه تنها ابهامات را از بین نبرد بلکه آنها را تشدید کرد و به حق به وحشت گروه‌های سیاسی دیگر از حکومت آینده جبهه نجات اسلامی افزود. این پاسخ نشان دهنده وجود ابهامات و تناقضاتی در دیدگاه‌های جبهه نسبت به مفهوم حکومت اسلامی است. آیا وجوه تشابهی در محتوا و شکل حکومت‌های چهارگانه مورد اشاره وجود دارد؟ آیا تصور ایجاد حکومتی از نوع حکومت عربستان در الجزایر وحشت آفرین نیست؟ آیا آنچه این حکومتها انجام می‌دهند تا چه میزان با اصول و احکام اسلامی مطابقت و سازگاری دارد؟ آیا این نوع حکومتها الگوهای مطلوب مورد قبول مردم است؟ آیا حتی عملکرد حاکمیت در ایران انعکاس آرمانهای اصلی انقلاب یعنی آزادی و استقلال می‌باشد؟

ششمین مسئله برخورد و واکنش مقامات مسئول حاکمیت ایران در برابر کودتای الجزایر بوده است. نوعی شتاب‌زدگی که حاکی از عدم آشنائی با عمق واقعیات در تحولات اخیر الجزایر و احزاب سیاسی و اسلامی از یک طرف و با قانون‌مندیهای حاکم بر روابط سیاسی و دیپلماتیک میان دولتها، از طرف دیگر می‌باشد، به چشم می‌خورد. تا آنجا که این موضعگیریهای شتاب‌زده سبب تیره‌شدن روابط بین دو کشور گردیده و به دولت کودتا نیز بهانه داده است که حرکت اسلامی در الجزایر را به داشتن ارتباط با کشورهای خاص متهم کند، در حالی که دولت ایران واقعاً در تحولات الجزایر نقش موثر و

تعیین کننده نداشته است و یا لاقلاً تاثیر آن به مراتب کمتر از تاثیر برخی از کشورهای عربی بوده است. توضیح آنکه تاثیر انقلاب اسلامی ایران را نباید به حساب دخالت دولت جمهوری اسلامی ایران تلقی کرد. ملت ایران چه در طول سالیان دراز مبارزات آزادی بخش مردم الجزایر علیه سلطه استعمار فرانسه و چه بعد از آن همواره با علاقه مندی حوادث الجزایر را دنبال می کرده و برای مبارزات ملت الجزایر ارج و بهای فراوانی قائل بوده است. در دوران جنگ آزادی بخش، مردم ایران از مبارزات ملت الجزایر الهام و نیرو می گرفتند و بنابراین طبیعی است که رویدادهای الجزایر را با علاقه پیگیری کنند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس جمهوری اسلامی ایران روابط دولت ایران با دولت الجزایر نیز علی رغم اختلاف در سیاستها و عملکردها، همواره دوستانه و حسنه بوده است.

نهضت آزادی ایران نیز به پیروی از این علاقه نسبت به حوادث الجزایر علاقمند بوده و در مورد حوادث اخیر با ارسال تلگرامهایی به شاذلی بن جدید رئیس جمهوری وقت در هنگام بازداشت رهبران جبهه نجات اسلامی الجزایر اعتراض کرد و پس از برگزاری دور اول انتخابات مجلس ملی الجزایر موفقیت دولت الجزایر را در برگزاری انتخابات آزاد تبریک گفت. ضمناً در زمانی که دولت الجزایر قصد محاکمه سران جبهه نجات اسلامی را در دادگاه نظامی داشت، نهضت آزادی ایران با ارسال تلگرام از آقای شاذلی بن جدید دوستانه خواست که از این کار خودداری شود و محاکمه بر طبق موازین قانونی و اسلامی صورت گیرد.

نهضت آزادی ایران کودتای ارتش و توقف روند دموکراسی در الجزایر را محکوم می کند. بازگشت دموکراسی و گردن نهادن به آرای مردم را قویاً به زمامداران الجزایر توصیه می نماید و بار دیگر بر این نکته تاکید می ورزد که حل بحرانهای اقتصادی و اجتماعی در کشورهای جهان سوم (یا دوم فعلی) قبل از هر چیز در گرو حل بحران سیاسی، تمکین از قانون اساسی و تن در دادن به حقوق و آزادی مردم می باشد. این راه اگر چه طولانی تر ولی از هر راه حلی مطمئن تر است و الجزایر نیز از این قاعده مستثنی نیست.

با امید موفقیت و پیروزی ملت دوست و برادر الجزایر

نهضت آزادی ایران

اسفند ۱۳۷۰